رزمتنان مروارید ساز

خلیج فارس

تألیف

دکتر مهدی تجلّی‌پور

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران ۱۳۶۲

فهرست مطالب

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

نرم‌تنان مرواریدساز خلیج فارس

شماره: ۵۲۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: میحك

خلیج فارس رفته بودم و آن جزیره را که روزگاری محل فعالیت شجاع‌ترین غواصان و محل برداشت بهترین مروارید بود، بسیار کم سکنه یافتم . عدهٔ معدود افراد جزیره، چشم به راه ورود لنج‌های حامل قاچاق از کویت و ابوظبی بودند، تا با خرید آن‌ها و فروش به قاچاق‌چیان بندرعباس، بوشهر و بندرلنگه امرارمعاش کنند .

خلیج فارس دارای بهترین شرایط پرورش صدف مروارید است و کمتر منطقه‌ای در دنیا شرایط آب و هوایی خلیج فارس را برای این قبیل فعالیت دارد . تعداد جزایر، خورها، دماغه‌ها، بالا بودن دمای آب وترکیب وشرایط فیزیکی و شیمیایی آب، می‌تواند نمایانگر مناسب بودن این منطقه برای پرورش مروارید باشد .

کشورهایی چون ژاپون، تایی‌تی، اندونزی، فیلیپین و استرالیا در کنار صید و استخراج مروارید اصل، به پرورش صدف مروارید پرداختند و با پیشرفت علم و تکنیک، کارسخت و شاق غواصی را لذتبخش ودلپذیر کردند و هم‌اکنون این کشورها جزء بزرگترین صادرکنندگان مروارید پرورشی درآمده‌اند . ودراین زمینه به تاسیس وتشکیل انستیتوهای جدید و مجهز پرداخته و هزاران نفر را به کار گمارده‌اند . به این ترتیب در کشورهای نامبرده صنعت پرورش مروارید به عنوان یک منبع اقتصادی گسترش یافته است .

اخیرا" در شیخ نشین‌های خلیج فارس، انستیتوها و دانشکده‌های علوم دریایی با برنامه ریزی‌های عربی دایر شده که کم و بیش مشغول به کار هستند و این خود توجه و سرمایه‌گذاری سازمان بین‌المللی خواروبار جهانی (F.A.O.) را نیز جلب کرده است . اگرچه چنین برنامه‌ای که با مطامع سودجویانه و سلطه طلبانه امپریالیسم همراه است، منافع خلق‌های منطقه را دربرنخواهد داشت ولی این، دلیلی برای سکوت و عدم هرنوع اقدامی درساحل بیش ازهزاردویست کیلومتری جنوب ایران نمی‌تواند باشد . درسواحل و جزایر ایران، جای هرنوع فعالیت علمی و فنی دریایی که دربرگیرندهٔ حقوق کامل مردم ایران باشد، خالی است .

امیدواراست مسئولان امربافرصت دادن به‌افراد مطلع وعلاقمندروی منابع دریایی، برنامه ریزی‌های دقیق اقتصادی‌کرده وآن رابادست علاقمندان ایرانی‌به اجرادرآورند

یادداشت

پیش از کشف نفت در منطقهٔ خلیج فارس، مروارید و صدف مروارید از منابع مهم اقتصادی این منطقه به شمار می‌رفت. شهرت و مرغوبیت مروارید خلیج فارس، چنان بود که بازارهای مهم جهانی را تحت تاثیر گرفته و پررونق‌ترین بازارهای مروارید به خلیج فارس تعلق داشت. مروارید بحرین مرغوب‌ترین مروارید جهان بود. نام شرق در سیاحتنامه‌های جهانگردان، همواره همراه شرح و تفصیلی از مروارید خلیج فارس و صید صدف و غواصی در این منطقه بوده است. بنادر قدیمی مانند: سیراف، ریشهر، قیس، هرمز، زمانی ازمراکز مهم تجارت مروارید بوده‌اند. و بیش از یک سوم بستر خلیج فارس را سکوهای صدف مروارید تشکیل می‌داده‌است و همواره هزاران نفرغواص و صیاد وهزاران کشتی صید مروارید در خلیج فارس فعالیت داشته‌اند. شغل غواصی یکی از مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین مشاغل آن زمان بود. در سایهٔ تلاش جانفرسای این طبقه از زحمتکشان کشور، عده‌ای سودجو و سرمایه‌دار، مرواریدهای درشت و زیبای خلیج فارس را به کاخ شاهان می‌بردند و زیب و زیور تن‌آسایان می‌کردند. پیشهٔ غواصی، هرگزبرای خود غواص حاصلی جز بیماری، مرگ زودرس و نقص عضو نداشته است.

در دیگر کشورهای جهان شغل غواصی چون دیگرمشاغل و فنون راه تکامل پیموده و از میزان خطرات آن کاسته و به کارآیی آن افزوده شده است اما دستگاه‌ها و ماسک‌های غواصی با به خلیج فارس راه نیافته‌اند و اگر هم یک یا چند بار شرکت‌های خارجی و نمایندگان امپریالیست‌ها خواسته‌اند لوازم جدید غواصی را در این منطقه به کار گیرند، هدفی جز سود سرشار خود و بیکار کردن غواصان بومی نداشته‌اند. بنابراین کاربرد این وسایل همیشه با مخالفت بومیان روبرو شده و استفاده از آن ادامه نیافته است.

در سال ۱۳۵۱ شمسی برای نمونه‌برداری از زمستان به جزیره "سری" در

زیرا در بررسی منابع و کتب مربوط به مروارید خلیج فارس، با آثار و یادداشت‌های آن روانشاد برخورد کردم که نشانگر تلاش خستگی‌ناپذیر آن مرد وطن دوست در روشن شدن مسایل تاریخی و جغرافیایی و سنتی خلیج فارس است . در تنظیم بخش‌های تاریخی این کتاب از آثار آن روانشاد استفادهٔ بسیار کرده‌ام . دانشمند محترم آقای احمد اقتداری که خود از صاحبنظران مسایل خلیج فارس هستند در معرفی سدیدالسلطنه چنین می‌گویند : " . . . . . کاری که سدید دربارهٔ خلیج فارس کرده و آثاری که سدید از خود به جای گذاشته است ، حداقل در میان نویسندگان و متتبعین فارسی دربارهٔ خلیج فارس آن هم از دورهٔ قاجار به بعد بی‌نظیر است . "[1] روانش شاد و یادش گرامی باد .

بیشتر اطلاعاتی که از کتب قدیمی فارسی و عربی در این کتاب آمده است ، منشاء بومی دارند که امروزه اعتباری جز بیان تاریخی در این دانش ندارند ولی اطلاعات و روش‌های سنتی ساحل نشینان خلیج فارس دربارهٔ شناخت مرغوبیت مروارید و حفظ و رفع عیب و ترمیم آن درخور توجه است . مقیاس و معیار و اوزان مروارید نیز در تاریخ این منطقه ریشه‌ای بس عمیق دارد .

از سرکار خانم زهلویه دعاغله و آقای عبدالمهدی معرف‌زاده در ترجمهٔ برخی متون عربی و آقای محمد مینا عراقی در ترجمه برخی از متون خارجی که به من یاری داده‌اند صمیمانه سپاسگزارم .

از همکاریهای صمیمانه کتابداران مرکز اسناد دانشگاه اهواز و کتابخانه‌های دانشکده‌های ادبیات و علوم اهواز متشکرم .

مهدی تجلی پور

زمستان ۱۳۶۰

۱ــ احمد اقتداری : مقدمهٔ مربوط به " اصطلاحات کشتی در جنوب ایران در رسالهٔ اوزان چو " . فرهنگ ایران زمین ، جلد یازدهم ، ۱۳۴۲

انگیزهٔ اصلی تألیف این کتاب ارائهٔ طرحی به دولتمردان و دست‌اندرکاران است زیرا در دریا فقط ماهی نیست ودر دریا تنها ماهیگیری نمی‌تواند مطرح باشد . علوم دریایی می‌تواند ثروت دریا را جلب کند ، کشوری که همسایه دریا است ، باید از ثروت همه‌جانبه و سرشار آن برخوردار باشد . یکی از منابع دریایی نرم‌تنان هستند . به طور خلاصه به طرحهایی که دراستفادهٔ اقتصادی از این منبع سرشار می‌تواند به اجرا درآید ، اشاره می‌کنم :

۱ــ کشف واستفاده ازمعادن صدف درسراسر سواحل ایران برای استفاده از پودر آن در تهیهٔ غذای دام و طیور .

۲ــ کشف وبهره‌برداری از نرم‌تنان خوراکی برای صدور به کشورهای مصرف‌کننده.

۳ــ پرورش نرم‌تنان خوراکی برای صدور .

۴ــ کشف و بهره‌برداری از نرم‌تنان مرواریدساز .

۵ــ پرورش صدف مروارید : برای استفاده از مروارید و گوشت نرمتن و صدف آن برای دگمه سازی و ساختن وسایل زینتی .

۶ــ صید نرمتن مرکب : برای استفاده از گوشت و مرکب آن .

در اجرای هر یک از این طرح‌ها نه تنها به کار گماشتن هزاران صیاد ، غواص ، تکنیسین متخصص مطرح است ، بلکه مشاغل جنبی : کشتی‌سازی ، تعمیرکشتی ، توربافی ، طناب‌بافی ، دگمه سازی ، و . . . . نیز مطرح خواهد شد .

خلیج فارس سال‌ها است از نظر استفاده صدف مروارید بکر و سالم مانده و آغاز این کار می‌تواند نتایج بسیار ارزشمندی را به دنبال داشته باشد .

استفاده از این ثروت عظیم موردعلاقه و منطبق با فرهنگ مردم سواحل و جزایر خلیج فارس نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و علمی دارد . باید فاصلهٔ صید سنتی و تکنولوژی جدید پر شود و با تامین امنیت جسمی و جانی صیاد و غواص و تامین زندگی راحت برای او ، همسان دیگر کشورهای پیشرفته ، در این راه قدم برداشت .

در خاتمه برخود لازم می‌دانم یاد مرحوم سدیدالسلطنه کبابی را گرامی بدارم

هشت

فصل اول

نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس

بیشتر نرمتنانی که مروارید می سازند به ردهٔ نرمتنان دو کفه‌ای ، راستهٔ نرمتنان رشته آبششی، زیر راستهٔ نرمتنان ناجور ماهیچه ، بزرگ تیرهٔ نرمتنان بالدار و به تیره و سرده‌ای به همین نام تعلق دارند .

پیش از آن که به شناسائی نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس بپردازیم ، فشرده‌ای از صفات و اختصاصات عمومی رده ، راسته ، زیر راسته ، بزرگ تیره و تیرهٔ این نرمتنان را بیان می کنیم . آنگاه برای شناسائی بیشتر آنها به شرح ساختمان تشریحی یک گونه نرمتن مروارید ساز خلیج فارس می پردازیم .

رده :
نرمتنان دو کفه‌ای

Classe: *Bivalvia* Linné, 1758.

Acephala Link, 1807. — بی سران

Lamellibranchiata Blainville, 1814. — تیغ آبششان

Pelecypoda Goldfus, 1820. — تبر پایان

به نرمتنان ردهٔ دوکفه‌ایها ، بیسران، تیغ آبششان و تبر پایان نیز گفته‌اند

دو کفه‌ایها نرمتنانی باصدف دو پاره‌ای هستند . همهٔ این جانوران در آب زندگی می کنند ، بدنی نرم با تقارن دوطرفی دارند . بدن این نرمتنان بطور کامل درون دو کفهٔ صدف جای دارد یعنی صدفها بخش نرم بدن‌را می پوشانند دو کفهٔ صدف به کمک رباط قابل کششی از طرف پشت بهم متصل هستند . رباط با قدرت کششی خود ، دو کفه را از هم باز می کند . برای استحکام بیشتر اتصال دو کفهٔ صدف ، در محل لولا تعدادی دندان وجود دارد . ماهیچه‌های ویژه‌ای کار بستن دهانهٔ صدف یا به هم آوردن کفه‌ها را انجام می دهند . تعداد این ماهیچه‌ها دو تا است ، که یکی ماهیچهٔ بهم آورندهٔ پیشین (گاهی این ماهیچه به تحلیل رفته است .) و دیگری ماهیچهٔ بهم آورندهٔ پسین نامیده می شود . در برخی از نرمتنان (به ندرت) هر دو

تولید کننده ناحیه‌های زایشی تشکیل شده است. مجاری برنده زایشی یا به داخل کلیه می ریزند و یا بطور مستقیم به خارج مربوط می شوند. نر و ماده از هم جدا هستند لقاح (گشنیدن) بیرون از بدن صورت می گیرد. نوزاد کرمینه‌ای شناگر و آزاد است و یا در آبششها و یا در درون کیسه روپوش چسبنده به مادر زندگی را آغاز می کند.

کیسه استاتی (تعادل و توازن) در نرمتان دو کفه‌ای بار یا بسته است چشمهای جانور بر لبه‌های روپوش جای دارند. این جانوران، یک جفت اندام بویائی دارند

بیشتر نرمتان دو کفه‌ای زیره خوار هستند و در تمام آبهای دنیا (دریا، لب شور و شیرین) پراکنده‌اند. برخی از دو کفه‌ایها حفارند و درون چوب و سنگ زندگی می کنند

رده بندی نرمتان دو کفه‌ای:

نرمتان دو کفه‌ای را بر اساس ساختمان اندامهای مختلف تا کنون به روشهای گوناگون رده بندی کرده‌اند. رده بندی انتخابی در این کتاب بر اساس اندام تنفسی و ساختمان آبششها صورت گرفته است.

الف ــ راسته نخست آبششان *Protobranchia*

ب ــ راسته رشته آبششان (تیغ آبششان دروغی)

ج ــ راسته هو تیغ آبششان (تیغ آبششان حقیقی) *Eulamellibranchia*

د ــ راسته دیوار آبششان *Septibranchia*

چون نرمتان مروارید ساز به راسته نرمتان رشته آبشش تعلق دارند، بنابراین از چهار راسته بالا، تنها به شرح راسته رشته آبششان می پردازیم.

راسته:
نرمتان رشته آبشش

Ordre: *Filibranchia* B.B. Woodward, 1892.

به نرمتان این راسته تیغ آبششان دروغین نیز می گویند. آبشش در این جانوران رشته رشته است. رشته‌های آبششی دارای لبه کج و برگشته و همبندهای بین

ماهیچه به تحلیل رفته‌اند. دو کفهٔ صدف در عده‌ای از برمتیان دو کفه‌ای کاملا بسته نمی شود، و همواره دهانهٔ آن کمی باز می ماند. بدن برمیان دو کفه‌ای پهن است، و بوسیلهٔ پرده یا چادری به نام جُبّه یا روپوش پوشیده شده است. دو زائدهٔ روپوش در پهلوهای پشتی بدن،کیسهٔ روپوش را می سازند. صدفها به وسیلهٔ روپوش ترشح می - شوند و در برمیان مروارید ساز، مروارید هم‌به‌وسیلهٔ روپوش ترشح می شود پای برمیان دو کفه‌ای پهن و تبر مانند است. گاهی در پای این جانوران غده‌هائی دیده می شود که کارشان ترشح ابریشم دریا یا تند اتصال برمیں به بستر زندگی است. ابریشم دریا در برمیان مروارید ساز بسیار قوی است و در مقابل امواج و فشار جریانهای زیر آبی مقاوم است. سر در برمیان دو کفه‌ای به تحلیل رفته، دهان این جانوران به دو لب دراز پوشیده از مژه محدود شده است؛ لبها مواد غذائی را به سوی دهان جانور می کشند.

برمیان دو کفه‌ای زائده‌های سری، آرواره و سوهانک ندارند.

دستگاه دمزدن برمیان دو کفه‌ای از دو آبشش راست و چپ تشکیل شده است. هر آبشش یک محور دارد تیغهای آبششی به محور چسبیده‌اند. جایگاه آبششها در دهانه مخرج و بخش بالائی کیسهٔ روپوش است تیغهای آبششی از دو گروه رشته‌های چین خورده به شکل U تشکیل شده‌اند. بخش آزاد این رشته‌ها به شکل دو برگ آویزان است. شاخهٔ بالا روی رشته‌ها شبیه به دو برگ سر بالا است رشته‌های برگ مانند بر اثر جریان آب حرکت می کنند. از سوراخ ویژه‌ای، آب وارد آبششها شده و پس از عبور از چین آبششها به سوی دهانه برگشته و خارج می شود.

دستگاه گوارش از دهان شروع می شود. پس از دهان، گلو و معده (با جامک بلورین) جای دارند. چند انشعاب (بسک یا رودهٔ کور) به معده باز می شود. روده دراز و پیچیده، و راست روده از روی شکمچه (بطن) دل عبور می کند.

دل برمیان دو کفه‌ای از یک شکمچه و دو دهلیز تشکیل شده و پردهٔ دور دلی آن را در بر می گیرد خون تقریبا آبی رنگ، و درون سرخرگها و سیاهرگها جاری است سیاهرگها اغلب جاندار هستند

دستگاه عصبی از سه جفت گرهٔ عصبی مرکزی (حسی، اندرونه‌ای و پائی) و تعداد زیادی تار عصبی تشکیل شده است.

دستگاه وارش (دفعی)، از یک جفت کلیه تشکیل شده است کلیه‌ها به حفرهٔ دور دلی باز می شوند و از آن راه مواد دفعی را به بیرون می ریزند.

دستگاه زایش برمیان دوکفه‌ای از ناحیه‌های زایشي، دو مجرای برنده، و اندام

مشابه پسس کوچکىر هستند . ماهیچهٔ پیشین در گروهی ار برمیان این زیر راسته به کلی به تحلیل رفته است . روی لولا دیدان حقیقی بداشته و گاهی به جای دیدان حقیقی رائده‌های کوچک دیدان مانند دارند . صدف بخستین لولائی کنگره‌ای دارد روپوش این برمیان‌باراست .این برمیان سفون آورنده و برنده‌دارند . برگچه‌های آبششی رشته‌ای و صاف و یکنواخت است و با چیندار و نامساوی است .

رده بندی برمیان باجور ماهیچه :

رده بندی این جانوران را اغلب بر حسب شکل ظاهری صدف انجام داده و برمیان این زیر راسته را به پنج بزرگ تیره تقسیم می کنند .

الف ـ بزرگ تیرهٔ صدف‌خوراکیها	*Mytiloidea*
ب ـ بزرگ تیرهٔ شانه داران	*Pectinoidea*
ج ـ بزرگ تیرهٔ صدفهای بالدار	
د ـ بزرگ تیرهٔ آنومی ئوئیده ها	*Anomioidea*
هـ ـ بزرگ تیرهٔ اوستر ئوئیده‌ها	*Ostreoidea*

برمیان مروارید ساز در بزرگ تیرهٔ صدفهای بالدار جای دارند بنابراین از پنج بزرگ تیرهٔ بالا ، فقط به شرح آن می پردازیم .

بزرگ تیرهٔ :

نرمتنان صدفهای بالدار

Superfamille: *Pterioidea* Broderip, 1839.

در برمیان این بزرگ تیره. شکل صدف گوناگون و بیشتر آنها گوشدار یا بالدارند لایهٔ درونی صدف جلائی صدفی یا شبه صدفی دارد . لایهٔ میانی صدف از بلورهای منشوری تشکیل شده است . جایگاه رباط در هر دو کفه وجود دارد . رباط متفاوت و در بیشتر گونه‌ها به لبهٔ دو کفه محدود نمی شود . لولای صدف دیدان ندارد . آبشش رشته‌ای این برمیان صاف یا چیندار است لبه‌های روپوش آزادند . جانور فاقد سفون آورنده و برنده است اثر لبه‌های روپوش بر روی سطح درونی صدف به‌صورت خطی ساده و کامل (بدون زاویه) است . در برمیان بالغ ماهیچهٔ به هم

رشه‌ای هستند . همسدها یا مژه دارند یا به حالت‌به‌هم بافته و شبکه می باشد . در گروههائی از برمسان این راسته نوک و لبهٔ برگشتهٔ هر یک از رشته‌های آبششی به رشته‌های دیگر جوش خورده‌اند

روپوش در این برمسان باز یا دارای شکاف (درز) روپوشی است . ماهیچهٔ به‌هم آورندهٔ پیشین صدفها به تحلیل رفته و گاهی به کلی از بین رفته است .

رشته آبششان بر حسب دندانهای اتصالی روی لولای صدف به چند گروه تقسیم می شوند . رویهٔ داخلی صدف در تمام افراد این راسته دارای اثر ماهیچه و اثر کامل روپوش (ساده و بدون زاویه) است

رده بندی برمسیان رشته آبشش:

دندانهای روی لولای صدف‌را به سه دسته ردیف‌دندانها، یکدندانها و بیدندانها تقسیم می کنند . از نظر اثر ماهیچه‌ها بر روی صدف نیز ، رشته آبششان به دو گروه تقسیم می شوند . در یک گروه اثر دوماهیچهٔ به هم آورنده صدف‌ها ، برابر و در گروه دیگر نابرابر هستند . با توجه به دو نوع تقسیم بندی بالا که بر حسب دندانهای روی لولای صدف و اثر ماهیچه های به‌هم آورنده آن انجام گرفته ، برمسان رشته آبشش را به دو زیر راستهٔ زیر تقسیم می کنند .

الف ـ زیر راستهٔ برمتیان ردیف دندان — *Taxodonta*

ب ـ زیر راستهٔ برمتیان ناجور ماهیچه

برمتیان مروارید ساز در زیر راستهٔ ناجور ماهیچه‌ایها جای دارند . بنابراین از دو زیر راستهٔ بالا ، تنها به شرح برمسان ناجورماهیچه می پردازیم .

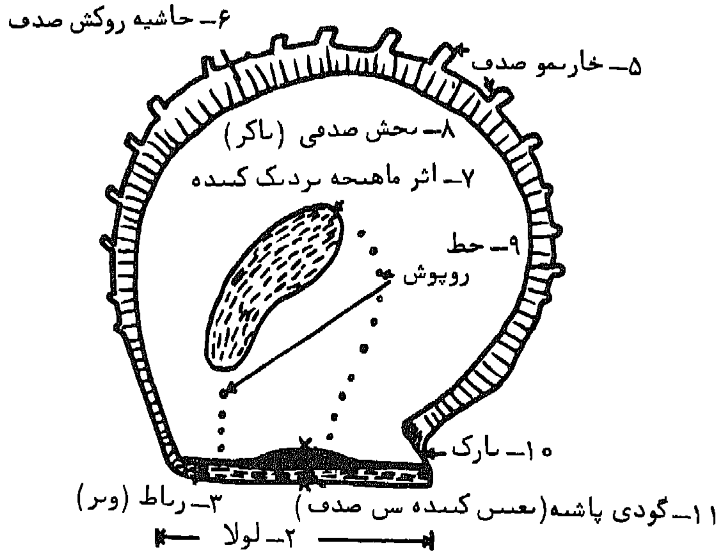
زیر راستهٔ :
برمسان ناجور ماهیچه

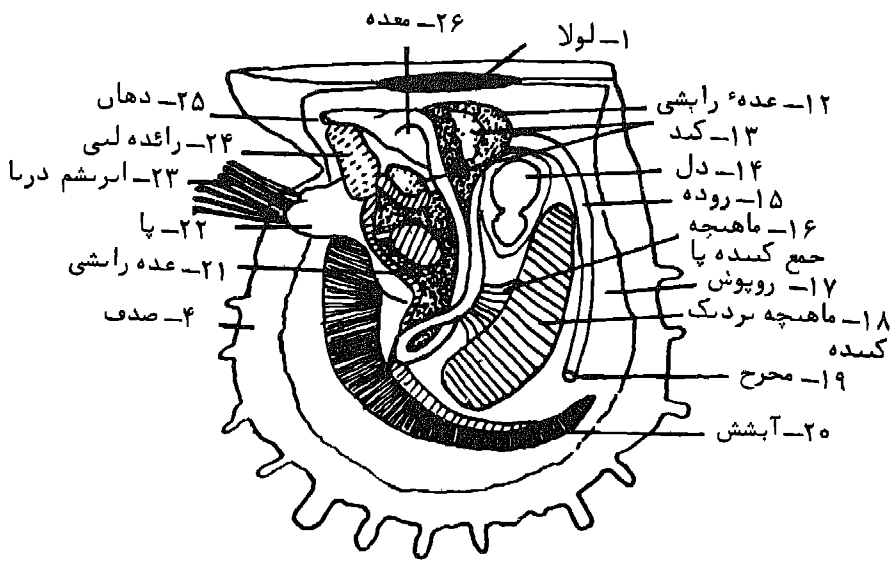
Sous-ordre: *Anisomyaria* A. Franc, 1960.

دراین جانوران ، ماهیچه‌های به‌هم آورندهٔ پیشین کفه‌ها ، به‌مراتب از ماهیچه‌های

صفات تشریحی نرمتن مروارید ساز صدف لب سیاه

(شکل ۱)





شکل ۱ــ طرحی از اندامهای درونی نرمتن و نخش های مختلف صدف مروارید ساز

Espece: *Pinctada margaritifera* (Linné, 1758).

آورنده‌ٔ پیشن به تحلیل می رود، ولی اثر این ماهیچه بر روی صدف در جانور بالغ دیده می شود. این برمیان رشته‌های ابریشم دریائی محکمی دارند

رده بندی برمیان صدفهای بالدار:

این رده بندی بر بر حسب شکل صدف صورت می گیرد و نرمیان صدفهای بالدار را به سه تیره تقسیم می کند.

الف— تیره‌ٔ ایزوگنوموتیده Isognomonidae

ب — تیره‌ٔ صدفهای بالدار

ج — تیره صدفهای شانه دار Pinnidae

برمیان مروارید ساز در تیره‌ٔ برمیان صدفهای بالدار جای دارند. بنابراین تنها به شرح تیره‌ٔ مذکور می پردازیم

تیره‌ٔ:

برمیان صدفهای بالدار

Famille: *Pteriidae* Broderip, 1839.

در این برمیان، دوکفه‌ٔ صدف، کم و بیش نابرابرند. لولای صدف در بخش راست صدف جای داشته و بال مانند، نو گود و تقریبا دراز است. بخش پسین دماغک کمی برجسته است. لبه‌ٔ جایگاه دندان اصلی در زیر دماغک، یک یا دو برجستگی دندانی شکل دارد. روی کفه‌ٔ کوچکتر گودی مشخصی دیده می شود، که ابریشم دریا با الیاف اتصال از آن خارج می شوند. رویه‌ٔ صدف اغلب، پولکدار است. کفه‌ٔ چپ از کفه‌ٔ راست برجسته تر است. ماهیچه‌ٔ به هم آورنده‌ٔ کفه‌ها یک عدد، رشته‌های آبششی چیندارند. کلیه‌ٔ برمتن سه گوش، و در زیر پرده‌ٔ دور دل جای دارد.

برمیان مرواریدساز خلیج فارس به این تیره تعلق دارند. به علت شباهت زیادبین برمیان‌این تیره ،فقط یک‌گونه‌ٔ معروف از برمیان مروارید ساز خلیج فارس به‌نام صدف لب سیاه از سرده‌ٔ برمنان صدفهای شانه‌دار را انتخاب کرده و به شرح کامل تشریحی آن می پردازیم

با روپوش پوشیده شده است. روپوش لفافه‌ای پوستی ـ گوشتی است، که از طرفی روی لایهٔ درونی صدف (نقر یا ناکر) گسترده شده (جز در محل خروج ماهیچه‌های به‌هم آورندهٔ صدف) و از طرف دیگر، بدن جانور را در بر می گیرد. روپوش بین بخش نرم بدن و صدف قرار داشته و مانند چادری تمام بدن را می پوشاند. برای جدا کردن روپوش از صدف باید از دستهٔ چاقو و کارد تشریح (با کارد کُند و نُبُر) استفاده کنیم. زیرا تیغ و لبهٔ تیز کارد آن را پاره خواهد کرد. لایهٔ بیرونی روپوش دارای ناحیه‌های ویژه‌ای است که صدف را ترشح می کند و هر بخش از روپوش بخش معینی از صدف را ترشح می کند مثلا ناحیه‌های لبهٔ روپوش، روکش استخوانی صدف، و ناحیه های دیگر قسمتهای روپوش، بخش درونی صدف و لایهٔ بلورهای منشوری را می سازند. در ترشح صدف ابتدا روکش صدف، سپس به ترتیب لایه‌های صدفی، تیره ـ سیاه، کرم و خاکستری و دودی به‌وسیلهٔ روپوش ترشح می شود. کار دیگر روپوش دفاع در مقابل ورود اجسام خارجی، بیجان یا انگل به محیط داخلی است. ایجاد مروارید، نتیجهٔ این پدیدهٔ حیاتی است. (فصل دوم را ببینید). روپوش در این نرمتن نازک و دارای شکاف باز و دراز است. دو زائدهٔ آزاد روپوش در پهلوهای بخش پیشین کیسه‌ای بنام کیسه ناسیفون روپوش را تشکیل می دهند.

بدن جانور بطور کامل درون دوپاره یا دو کفهٔ صدف جای می گیرد. کفه‌های صدف بزرگ، ضخیم و سه گوش و باهم مساوی نیستند. کفهٔ راست به مراتب از کفهٔ چپ کوچکتر وکفهٔ چپ از کفهٔ راست برجسته‌تر است. روی سطح درونی صدف (درهر کفه) اثر بزرگی از ماهیچهٔ منفرد به‌هم آورنده و اثر کمی از خط ساده (کامل) لبهٔ روپوش دیده می شود. لولا و رباط در طرفین گسترش یافته و زائده‌های بال مانند را بوجود آورده‌اند. این زائده ها بال یا گوش نامیده می شوند. گوش پسین کفه‌ها بزرگ و گوش پیشین آنها بسیار کوچک است. سطح بیرونی صدف از پولک یا فلس پوشیده شده و بر روی آن چند نوار پرتوی سفید ـ گلی دیده می شود. سطح درونی صدف براق و صدفی و دارای بازتاب درخشان (رنگین کمانی) است. این پدیده در کناره‌های اثر ماهیچه‌های صدف بیشتر نمودار است. لایه درونی صدف نقر (۱) (ناکر یا مادر مروارید) (۲) نام دارد. این لایه از طبقات متناوب کربنات کالسیوم (معدنی) و کونکیولین (۳) (آلی) تشکیل شده، و بخش میانی صدف از بلورهای آراگونیت و

---

(۱) این واژه در زبانهای فرنگی به ناکر nacre تبدیل شده است.

2. Mother of pearle.

3. Conchiolin

صدف لب سیاه با محارگسر، بر مبنی ار ردهٔ برمیان دوکفه‌ای ، راستهٔ رشته آبشش، زیر راستهٔ ناخور ماهیچه‌ای ، بزرگ تیرهٔ صدفهای بالدار و تیره و سرده بههمین نام می باشد .

قبل از بحث تشریحی این برمس به یک متن تشریحی قدیمی از این برمس به زبان فارسی از **گوهر نامه** اشاره می کنم :

"و تکون دُرّ در جوف حیوانی است صدف نام که به جسم او دو صدفه ملتصق و محیط است و این حیوان را گوشتی است که به سختی با دل ستمگران برابری می کند و با گوشت او خلطی لزج رقیق مخلوط است و در میان گوشت دو شاخ و سری بر یک طرف صدفه دارد و در سر دهانی که از غایت تنگی با دل عاشقان پهلومی زند و شکم او بسان حوصلهٔ مرغ (چینه دان) است و از دهان تا حوصله مجرای و از حوصله تا مخرج فضله معائی مستقیم دارد. و صدفین مذکور بین بر منوال بال مرغان است، اگر خواهد که بگشاید بگشاید ، و اگر خواهد که در هم کشد درهم کشد ، و بعضی را دندان و بعضی را خرطومی چنان صلب است که به آن صدفهٔ دیگران را سوراخ می کند . و انواع اصداف را در اعضاء اختلاف بسیب و بعد از آنکه اصداف را از اطراف دریا بیرون آرند بعضی متحرک باشند و بعضی غیر متحرک و قسمی از متحرک چنان به سرعت حرکت می کند که مرئی می شود که طیران دارد و اگر اصداف که در حوصلهٔ ایشان لالی عوالی باشد موازی کف دستی معتدل باشند و صدفین ایشان به غایت خشن بود و اغلب اصداف کبار را حوصله ازلالی خالی باشد . "

این جانور چون دیگر برمیان بدنی نرم و پهن با تقارن دوبری دارد سر مشخص نیست . پای جانور پهن و نرمانند و گوشتی و بسیار بزرگ است که در مراحلی از زندگی متحرک جانور ، تنها وسیلهٔ جابه جائی است . غده‌های ترشحی پای برمس مروارید ساز ، ماده‌ای ترشح می کند که پس از خروج از غدد ، در محیط آب جامد شده و الیاف اتصال یا ابریشم دریا را می سازند . به کمک توده‌ای از این الیاف جانور خود را به نقطه‌ای ثابت می کند . پس از تشکیل ابریشم دریا و ثابت شدن برمس برسکوی رسیی ، پای حیوان کم کم به تحلیل می رود . ابریشم دریا در برمنتان مروارید ساز بسیار محکم است . بطوری که غواصان خلیج فارس ، ناچار هستند برای پاره کردن این الیاف و جدا کردن صدف از بستر (صدف چینی) از دستکشهای چرمی ویژه‌ای بنام انگشتند استفاده کنند تا انگشتانشان مجروح نشود . اغلب غواصان برای بریدن این الیاف ، آلتی آهنی و چاقو مانند بنام کاردک بکار می برند

بدن برمس مروارید ساز مانند دیگر برمنتان به‌وسیلهٔ پرده یا چادری بنام جُبّه

لولای صدف در بخش راست درار و مستقیم و شیار داراست . گودی ویژهٔ سطح لولا با چین و شیارهائی که دارد ، سن و سال برمس را نشان می دهد .

صدف اولیه (بحسس) این برمس دارای لولای کنگره دار است .

رباط سیاه رنگ صدف لب سیاه مادهای قابل کشش از جنس روپوش برمس است با تغییراتی که روپوش در محل لولا پیدا کرده دارای قدرت کشش زیاد شده و چون فنری دو کفهٔ صدف رابه هم آورده وبه هم می فشرد .

روی لولای صدف دندان وجود ندارد و برای استحکام بیشتر ، در لبهٔ جایگاه دندان اصلی (درزیر دماغک صدف) یک یا دو برجستگی دندانی شکل دیده می شود .

دستگاه گوارش برمتن مروارید ساز از بخشهای زیر تشکیل شده است .

۱ـ دو لب درار و مژه دار برای جمع آوری مواد غذائی .

۲ـ دهان به صورت سوراخی در زیر بال (گوش) بزرگتر .

۳ـ حلق ، بدون سوهانک (رادولا) .

۴ـ مری

۵ـ معدهبزرگ (باحامکبلورین) ، چندین انشعاب (مسک) سر بهمعده باز می شوند .

۶ـ رودهدراز و پیچیدهاست و راسترودہ که قسمت اعظم دستگاهگوارش را تشکیل داده و از روی شکمچه می گذرد .

۷ـ مخرج در زیر بخش پشتی به خارج باز می شود .

۸ـ غدهٔ بزرگ کبد .

دستگاه تنفس از دو آبشش راست و چپ تشکیل شده ، هر آبشش دارای یک محور و تعدادی رشتههای آبششی چسبیده به محور است . محور آبششی کمانی شکل و از دهان تا مخرج ممتد شده است . رشتههای آبششی چیندار با لبههای کج و برگشته هستند ، بین این رشته هابهوسیله بافت همبند پر شده است

تعداد ماهیچههای بههم آورنده کفهها یک عدد است . این ماهیچهٔ منفرد بسیار قوی است و اثر آن در وسط بخش درونی هر کفه صدف مشخص است .

دستگاه گردش خون این برمتن ، از یک دل و پردهٔ دور دل و سرخرگها و سیاهرگهای جانبدار تشکیل شده است دل در این جانور ، دارای یک شکمچه (بطن) و دو دهلیز است .

دستگاه وارنش (دفعی) از یک جفت کلیه مثلثی شکل درست شده که ترشحات خود را مستقیما به درون حفرهٔ دور دل می ریزد .

دستگاه عصبی این برمس مانند دیگر برمتنان دو کفهای از سه جفت گرهٔ عصبی و تعداد زیادی تارهای عصبی تشکیل شده است

کربنات کالسیوم و مادهٔ آلی ساخته شده است

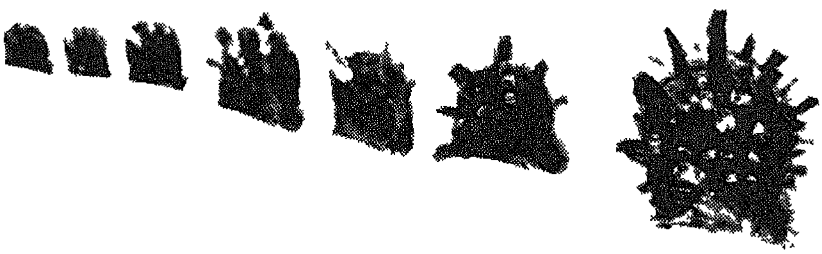
صدف این برمس از دیرباز مورد استفاده بشر بوده است. ضخامت و زیبائی صدف نظر هنرمندان را جلب کرده و برای ساختن ابزار رسمی، کیسه، بهنهٔ تابلوهای نقاشی، ساختن دکمه، دسته چاقو، صدفنشان کردن اشیاء و ابزار و ..... بکار می رود. صدفلب‌سیاه وقتی که به سن تقریبی ده سال رسید برای کارهای هنری قابل استفاده است. برخی از این صدفها دارای برجستگی ویژه‌ای بر روی سطح درونی هستند که اغلب محتوی یک مروارید یا نطن‌الهید (قاعد ناقص) می باشد (شکل ۲).



شکل ۲ـ صدف برمس مروارید ساز لب سیاه. این صدف دارای یک دکمه روی صدف است که محتوی یک سم مروارید بزرگ می‌باشد

دریا سقوط می کند در بستر دریا به کمک پای بر مانند خود جابه جا می شود تا تکیه گاه مناسبی برای استقرار دائم پیدا کند به محض برخورد با بستری سخت یا صخره‌ای و یا گیاه دریائی و بالاخره تکیه گاهی سخت، جانور متوقف می شود غده های ترشحی پای جانور به ترشح ابریشم دریا یا الیاف اتصال می پردازد و جانور به تکیه گاه خود می چسبد و پایش کم کم به تحلیل می رود.

دوره‌ٔ شناوری این نرمتن آسیب پذیرترین دوران زندگی او است. زیرا در این حالت طعمه مناسبی برای تمام جانوران ریزه خوار (میکروفاژ) است اگر چه حسیدن به بستر دریا تا حدودی این خطر را از بین می برد ولی در این مرحله خطر خفگی شدید است زیرا ، اثر و فشار شن و ماسه، گل و لجن بستر دریا روی آبشش های نرمتن به ویژه تا سه ماهگی (شکل ۳) که صدف نرمتن بسیار ظریف است، ممکن است



شکل ۳ـ دوره‌ٔ نمو نوزاد نرمتن مروارید ساز (از شش هفته تا سه‌ماه).

حیوان را خفه کند. در دوره‌ٔ بلوغ نیز نرمتن مروارید ساز از خطر دور نیست. مرجانها، عنکبوتان دریایی، اسفنج ها، نرمتان سوراخ کننده و کوسه ماهیان از دشمنان اصلی این جانور هستند. اگر هیچ یک از خطرات نامبرده کارساز نباشد، نرمتن مروارید ساز لب سیاه تا سی سال می تواند زندگی کند صدف جانور مسن اغلب سالم نیست.

فعال ترین دوره‌ٔ زندگی این جانور از دو تا چهار سالگی است و اگر در این دوره انگل، یا ذره‌ای معدنی و یا آلی وارد بدن جانور شود حیوان با نیروئی عجیب برای دفاع از خود به گرد آن، لایه‌های ارزشمند مروارید می تراود و چنین صدفی در بین پنج تا هشت سالگی حاوی مروارید پر بهائی است.

اندام بینائی بصورت چشمهای ریزی در روی لبه‌های روپوش پراکنده است. در این نرمتان اندام اتسائی (تعادل و توازن) نیز شناخته شده است

در مورد زایش این نرمتن، متنی از امین الریحانی در دست است که حاوی نکات مهم و دقیقی است. بنابراین پیش از ورود به این بحث ترجمهٔ این متن را از نظر می گذرانیم.

"نطفهٔ زرد رنگ از صدف خارج شده به اندازهٔ دانهٔ خشخاش، در همان قعر دریا نمو کرده به اندازهٔ عدس رسیده، پس از ریشه های سبز و درخشنده مایل به کبودی (ابریشم دریا) و به اندازهٔ یک انگشت بلند شود. از مو باریکتر و از لیف خرما محکمتر باشد، در همان موقع نشو و نما ریشه‌های مزبور خود را در اراضی سخت در آورد و ثابت سازد. بعضی ازآن‌ها جدا شده با حرکت دریا به حرکت درآمده و از هم و به دور خود چرخیده و در همان قعر دریا به حجر یا شجر یا زمین صلبی افتاده و در همان موقع چون میخ کوبیده شده وریشه دواند. چون از دور آن افتاد به نشو و نما پردازد و دهان خود را برای جلب طعام باز سازد و خاک دریا طعمه خود کند این که گویند محار (صدف لب سیاه، لب طلائی و بندر لنگه) به سطح دریا آمده و آب آشامد، معتقدین به خطا رفته‌اند و دلیل و برهان ندارند. چنان که مرقوم افتاد، محارها زندگی کنند در التصاق به احجار و اراضی صلبه"

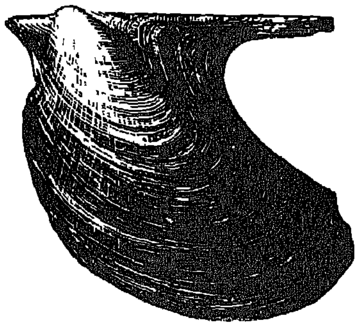
در **جواهر نامه** آمده است " بدان که صدف جانوری است که پوست او به لذت خانه مرغ (شاید خانهٔ مرغ) است و او نیز مثل ماهی تخم می ریزد و بچه بسیار می آورد".

اما آنچه امروزه دربارهٔ زایش این نرمتن می دانیم این است که . نرمتن مرواریدساز لب طلائی جانوری دو پایه است. یعنی جانور نر و ماده دو فرد هستند، ولی هر یک از آنها در فصل تولید مثل می توانند جنسیت خود را تغییر دهند. پس هر نرمتن زمانی نر و زمانی دیگر ماده است ولی یک نرمتن در زمان واحد هرگز نمی تواند هم نر و هم ماده باشد. شکل ظاهری نرمتن، نر و ماده بودن آن را نشان نمی دهد. اگر دریک منطقه نرمتن مروارید سازی تخمک (اوول) بریزد، نرمتن مجاورش بلافاصله اسپرم (اسپرماتوزوئید یا نرو) از خود خارج می کند. عکس این پدیده نیز صادق است. عمل لقاح (گُشنگیری) یعنی ترکیب یاخته‌های زایشی نر و ماده در بیرون بدن و درون آب دریا صورت می گیرد، و تخم تشکیل می شود. پس از شکفتن تخم نوزادی کرمی شکل از آن خارج می شود که بیست تا سی روز شناور (پلانکتون) در سطح آب زندگی می کند. در این حالت جانور دارای صدف اولیه یا نخستین است به تدریج جانور بزرگ شده و صدف آن نیز بزرگ می شود و وزن بدن بالا می رود و جانور در حفظ تعادل وضعیت شناوری خود دچار اشکال شده و به قعر

گونه:

۱ـ نرمتن مروارید ساز صدف بمبئی (رنّی)

(شکل ۴)



شکل ۴ـ صدف نرمتن بمبئی *Pteria macroptera*

1) *Pteria macroptera* (Lamarck, 1819).

1819: *Avicula macroptera* Lamarck, Anim. s. vert. 6, p. 147.

1906: *A. macroptera* Melvill & Standen, p. 802.

1928: *P. macroptera* Melvill & Standen, p. 114.

1974: *P. macroptera* Tadjalli-pour, p. 148.

صدف این‌گونه نرمتن بسیار نازک و شکننده است. رویه‌ٔ صدف قهوه‌ای روشن با نوارهای برنزی سفیدرنگ است سطح درونی صدف براق‌وصدفی (نقره)وبازتاب بنفش‌دارد میانگین اندازه‌های این‌صدف‌درخلیج‌فارس ارتفاع آن‌چهل وپنج‌میلی‌متر ودارای‌آن پنجاه میلی‌متراست. رشداین‌نرمتنان‌درطول‌سه‌سال‌بین‌پنج‌تا شش سانتی‌متراست.

پراکندگی این گونه نرمتنان در خلیج فارس‌به‌شرح زیر است. مسقط (عمق ۲۷/۵متر)، اطراف جزایر هنگام، سری، لاوان (شیخ شعیب)

سرده:

نرمتنان صدفهای شانه‌دار

Genre: *Pinctada* Roding, 1798.

: *Unionium* Link, 1807.

این برمس ریزه خوار است و آب محیط خود را از هر پلشتی می پالاید.
برمس مروارید ساز لب سیاه در دریاهای گرم به ویژه خلیج فارس فراوان است.

رده بندی برمسان صدفهای بالدار:

برمتان این تیره را در دو سرده (ژانر) جای می دهند:
الف – سرده صدفهای بالدار.
ب – سرده صدفهای شانه‌ای.
چون برمسان مروارید ساز خلیج فارس به هر دو سرده (ژانر) بالا تعلق دارند به‌شرح آنها می پردازیم

سرده:
برمتان صدفهای بالدار

Genre: *Pteria* Scopoli, 1777.
Avicula Bruguiére, 1792.
Glaucoderma Poli, 1795.
Anonica Oken, 1815.
Austropteria Iredale, 1931.
Magnavicula Iredale, 1939.

برمتان این سرده (ژانر)، صدفی نازک با لولائی کشیده دارند. لولای صدف به بیرون کشیده شده، درون صدف براق و صدفی (ناکر، نعر) است. روی لولای کفهٔ راست یا چپ یک یا دو دندانه و در نقطهٔ مقابل دندانه‌ها، در کفهٔ دیگر گودی مناسبی وجود دارد. تیپ (نمونه) این سرده گونهٔ:
Pteria hirundo (Linné, 1758).
است. یک گونه از این برمتن بنام صدف مروارید ساز نمئی با رنّی در خلیج فارس فراوان است.

تعدادی نوار پرتوی سفید– قرمز سطح بیرونی صدف را زینت می دهد سطح درونی
صدف براق و صدفی (نقره) با بازتاب درخشان (رنگین کمانی) است. اثر ماهیچه
منفرد نرمتن در وسط صدف جای دارد. ارتفاع متوسط صدف نمونه‌های خلیج فارس
یکصد و چهل میلی متر و درازای متوسط آنها یکصدو ده میلی متر است. رشد این
نرمتن در طول سه سال بین پنج تا شش سانتی متر است
نمونه‌ای که در خلیج فارس زندگی می کند از زیرگونهٔ .

P. *margaritifera* Var: *persica* Jameson,

است .

این گونه نرمتن در مناطق زیر در خلیج فارس گزارش شده است اطراف شارجه
و دیگر امیرنشینهای سواحل متصالح ، بحرین ، چاه بهار (در عمق یازده متری بر
روی بستر شنی – گلی) اطراف جزیرهٔ کیش (عمق ده متری) جزیرهٔ خارک و بندر
بوشهر .

گونه :

۳– نرمتن مروارید ساز صدف بندر لنگه (صدف سیلان ، محار صغیر ، بلبل)

3) *Pinctada imbricata* Roding, 1798.

1798: *Pinctada imbricata* (Bolten) Roding, Mus. Bolt. Cat. Cim. reg. nat., Hamburg.

1814: *Avicula radiata* Leach, p. 98, pl. 43.

1817: *Perlamater vulgaris* Schumacher, p. 108, pl. 20, fig. 3a.b.

1817: P. *inflata* Schumacher, Ess. nov. syst. hab. vers. testaces, Copenhagen, p. 108.

1819: A. *squamulosa* Lamarck, Hist. nat. anim. s. vert.

1850: A. *fucata* Gould.

1857: A. *alaperdicis* Reeve.

1906: *Margaritifera vulgaris* Melvill & Standen, p. 803.

1906: *M. imbricata* (Reeve), Melvill & Standen, p. 803.

1952: *Pinctada (Pinctada) inflata* Haas, p. 116.

1954: *P.(P.) inflata* Haas, p. 47.

Margaritiphora Megerle Muhlfeld, 1811.

Meleagrina Lamarck, 1812.

Margarita Leach, 1814.

Perlamater Schumacher, 1817.

Pintadina Blainville, 1826.

نرمتنان این سرده (ژانر) صدفی مثلثی و گوش مانند دارند. کفهٔ راست به مراتب کوچکتر از کفهٔ چپ است. محل شکاف خروج ابریشم دریا (الیاف اتصال) در لبهٔ کفهٔ راست قرار دارد. تیپ (نمونه) این سرده (ژانر) گونه
Pinctada margaritifera (Linne, 1758).

است. این نرمتن در خلیج فارس به فراوانی گزارش شده است.

گونهٔ
۲ـ نرمتن مروارید ساز صدف لب سیاه (محارگیر)

2) *Pinctada margaritifera* (Linné, 1758).

1758: *Mytilus margaritifera* Linné, p. 707.

1874: *Avicula margaritifera* Martens, pp. 102-103.

1901: *Margaritifera margaritifera* Var: *persica* Jameson, Vol. 1, p. 375.

1907: *M. margaritifera* Melvill & Standen, p. 803.

1958: *Pinctada margaritifera* Biggs, p. 275.

1973: *P. margaritifera* Biggs, p. 384.

1974: *P. margaritifera* Tadjalli-pour, p. 148, pl. 23, fig. 1.

1979: *P. margaritifera* Smythe, p. 71.

صدف این گونه نرمتن بزرگ و ضخیم است. کفهٔ راست صدف کوچک و دارای گودی ویژهٔ خروج ابریشم دریا (الیاف اتصالی) است. گوشهای پسین هر دو کفه بزرگ و گوشهای پیشین آنها کوچک هستند. رویهٔ صدف از پولک پوشیده شده است.

زیادی از این گونه نمونه ها نقص حاصل کرد که این نمونه‌ها بالغ هستند و به هیچ وجه نمی توانند حالت نابالغی از صدف لب سیاه باشند من نیز با فیشر هم عقیده‌ام ، زیرا با بررسی اندام جنسی چند نمونه از آنها به بالغ بودن آنها اطمینان یافتم مشخصات شناسائی صدف این پرمس بشرح زیر است .

دو گوش در هر دو کفهٔ صدفها کاملا مشخص هستند رویهٔ صدف بنفش رنگ و لبه های شکمی کفه‌ها (اریشت) از فلسهای بلند پوشیده شده‌اند چند نوار پرتوی سفید رنگ نیز رویهٔ صدف را زینت داده‌اند . لبهٔ پشتی صدف با لولا زاویهٔ قائمه می سازد میانگین ارتفاع این صدفها در خلیج فارس، چهل میلی متر و میانگین درازای آنها سی و چهار میلی متر است

این گونه در دریای سرخ و خلیج فارس گزارش شده و نگارنده تعدادی از آنها را در بوشهر و خارک صید کرده است .

از سردهٔ شانه دار ، گونه‌های زیر نیز در خلیج فارس گزارش شده ولی نگارنده تاکنون نمونه‌ای از آنها را بدست نیاورده است .

گونهٔ :

۵ـ پرمس مروارید ساز مارموراتا

5) *Pinctada marmorata* (Philippi) ,846.

1906: *Avicula marmorata* Philippi, Melvill & Standen, p. 803.

این گونه برای اولین بار در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی بوسیلهٔ ملویل و استاندن در خلیج فارس معرفی شده است این گونه پرمس همراه صدف بندر لنگه چسبیده به کابل تلگراف در جنوب دوبی بدست آمده است .

گونهٔ :

۶ـ پرمس مروارید ساز موریکاتا

6) *Pinctada muricata* (Reeve).

1906: *Margaritifera muricata* Reeve, Melvill & Standen, p. 803.

1958: *P. vulgaris* Biggs, p. 275.

1972: *P. radiata* Smythe, p. 71.

1974: *Pinctada radiata* Tadjalli-pour, p. 149

صدف این گونه برمس گرد است. رویه صدف فلسدار و برنگهای مختلف و
بیشتر خرمائی تا سبز مایل به زرد است. رویه صدف با سه نوار پرتوی قهوه‌ای رنگ
زینت شده است. لبه پشتی صدف دارای شکستگی عمیق است. گوش پیشین صدف
بسیار کوچک و گوش پسین آن بزرگ است سطح درونی صدف براق و صدفی (نقره) و
زرد رنگ است. ارتفاع متوسط صدف پنجاه تا شصت میلی متر و درازای متوسط آن
هشتاد میلی متر است ارتفاع متوسط نمونه‌های خلیج فارس پنجاه و سه میلی متر و
درازای متوسط این صدفها پنجاه وهفت میلی متر است. این برمسان بیشتر گروهی
زندگی می کنند و در اعماق هشت تا ده متری به بدنه سنگها چسبیده‌اند.

این گونه برمس پراکندگی جغرافیائی وسیع دارد . خاور افریقا، شبه جزیره
مالایا، استرالیا، گینه نو، ژاپون ، زلاند نو و خلیج فارس از آنجمله‌اند. پس از
ساخته شدن کانال سوئز این برمس به دریای مدیترانه راه یافته است.

انتشار این گونه برمس در خلیج فارس به شرح زیر است: دوبی (پنج مایلی
جنوب دوبی چسبیده به کابل تلگراف). سواحل منصالح، عمان، عربستان، دوحان،
شبه جزیره قطر، جزیره هرمز، مجمع الجزایر بحرین، بندر لنگه، جزیره سری و
جزیره لاوان، بندر بوشهر و جزایر خارک ، خارکو و کیش.

گونه :

۴ــ برمس مروارید ساز پلی بی

4) *Pinctada plebeia* (Fischer, 1891).

1870: *Meleagrina albida* Fischer (non Lamarck), Journ. de Conch., Vol. 18, p. 169.

1891: *Meleagrina plebeia* Fischer, pp. 227-8.

1974: *Pinctada plebeia* Tadjalli-pour, pp. 148-9.

آرتور ایسل این گونه را مشابه برمس لب سیاه دانسته است، وی تصور کرده که
این گونه نمونه نابالغ گونه صدف لب سیاه است. **فیشر** با دست یافتن به تعداد

فصل دوم

بنگر که صدف ز قطرهٔ باران
دربحرچگونه می کند لؤلؤ
(ناصرخسرو)

پیدایش و تولید مروارید
(مروارید سازی صدفهای مروارید)

آنچه تحت نام جواهر می شناسیم ، سنگهای گرانبهای طبیعی هستند . مروارید یک سنگ معدنی نیست ، بلکه تنها گوهری است که یادگار لحظه‌های تلخ جدائی جان از تن جانداری درون اطاقکی تنگ و استخوانی ، زیر خروارها آب بدون کمترین روشنائی است . مروارید ثمرهٔ تلاشی جانکاه و حاصل مبارزه‌ای در حد جان و دفاع از زندگی است . نرمتن در قعر آب و در گوشه‌ای لنگر انداخته و طناب صدف را به سنگی سخت بسته ، و در حالی که آب دریا را غربال می کند ، همهٔ تلخی آن را می زداید و با رنج بسیار ذره‌ای ناچیز از بحر بی‌کران به‌نام غذا بر می گیرد . ناگهان دشمن به نامهای مختلف مانند کرم شاخدار ، انگل آزاردهنده ، یا ذره‌ای شن و ماسهٔ خشن از دهان باز صدف استفاده کرده و خود را به خلوت او می کشد . نرمتن این مراحم خلوت شکن و این چهرهٔ مرگ را نمی پذیرد . او دستی قوی و پای توانا و فریاد رسا ندارد ، پس تصمیم می گیرد او را افسون کرده و در تف آه خود دفن نماید . نرمتن نمی خواهد چهرهٔ زشت مرگ را به بیند . پس در خانه را می بندد و با پرنیان جان لایه لایه چادر می دوزد و بر سر خصم می کشد تا دشمن را خفه کند . پس او را در سیماب اشک خود غرق می کند و ناصافیهایش را صاف و لغزنده ساخته و رنگش را سفید می کند . هرچه این خصم با لفافه‌های ایمنی بزرگ و بزرگتر می شود ، نرمتن نزارتر و ضعیفتر می ـ گردد . و کار به جائی می رسد که دیگر خطر دشمن برطرف شده و از مدافع نیز جز لاشه‌ای به جا نمانده است . حاصل این مبارزه و دفاع ، جسمی سفیدپوش و شفاف به نام مروارید است

پیش از آغاز بحث علمی دربارهٔ این پدیده ، به بررسی متونی چند از آثار اندیشمندان ایرانی و اسلامی می پردازیم .

این گونه برمی برای اولین بار در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی بوسیله **ملویل ـ اسانیدن** در خلیج فارس معرفی شده است. این صدف همراه صدف سدر لنگه چسبیده به کابل تلگراف در جنوب دوبی بدست آمده است

نگارنده باکنون از این گونه برمی بدست نیاورده است

دریا قبول کند و چند روز بر سطح دریا استعلا جسته ، از اول صباح تا هنگام مسا . و در بعضی روایات استنشاق هوا کند و از وقت غروب تا هنگام طلوع آفتاب سر در نقاب آب کشد ، بعد از چند روز که بدن هیات شبوه آمد وشد کند و اجزاء مائی که در حوصلهٔ او حاصل است منعقد و منجمد گردد در قعر دریا قرار گیرد و به قدرت رب العالمین قطرهٔ ماء معین دُر ثمین شود فتبارک الله احسن الخالقین . . پس صدف شبه ریشه بر آرد ، مانند عروق اشجار در زمین استوار گردد . و بعضی بر آنند که حیوان مذکور در این حال خلعت حیوانی خلع می نماید و کسوت نباتی می پوشد و پوشیده نیست که حرکت او بعد از استخراج از بحر چنانچه مذکور شد مکذب رای است . پس از مدتی که جوهر مستحجر در حوصلهٔ صدف نضج تام یافته به حد کمال و نهار رسد هنگام استخراج او باشد "

در **جواهر نامه** آمده است : "و گفته اند که چون پنجساله شود در اول حمل به وقت باران روی آب می آید و قطرات باران بلع می کند وبه قعر دریا فرو می برد تا آفتاب به اول جوزا رسد دیگر باره بر روی آب آید و روی به آفتاب کند بر هر طرف که آفتاب می گردد و به وقت غروب به قعر تا اول سرطان بعد از آن مروارید در شکم او به امر حق تعالی متحمل می گردد . "

از **دوبرادران جوهری** مروی است "که در خزانهٔ **یمین الدوله** دانهٔ خرما و دانهٔ زیتون مخزون بود که در هر یکی بعضی به امر کردگار دُر آبدار گشته بود و نصف دیگر به مقتضای الان کماکان به حال خود باقی مانده و علی هذا هر چه در حوصلهٔ صدف حاصل شود می تواند که دُر شود نه تنها قطرهٔ آب تواند که دُر خوشاب شود "

در **گوهر نامه** آمده است "و اگر بعد از ارتقاء به درجهٔ حسن و بهاء استخراج او نکنند ، مانند میوه که بعد از اتصال به ذروهٔ کمال بر شاخسار بگذارند ، طراوت و نظارت او زایل گردد ، او را طعمی ملایم حاصل نشود و اعوجاج لالی به واسطهٔ ناهمواری مکان نکون ایشان نزدیک مذکوره است "

مشابه مطلب گوهر نامه در **تحفة المومنین** نیز آمده است : "از خواص او (مروارید) که چون در صدف به نهایت نمو رسد باز به تدریج به تحلیل رود مانند ثمر نبات "

به عقیدهٔ **منوچهری** ، مروارید از سنگ زمین پدید می آید :

تا همی خاک زمین بیضهٔ عنبر ندهد
تا همی سنگ زمین لوءلوء لالا نشود

قطران می گوید .

در **عجایب المخلوقات** (جلد اول) آمده است "بادهای بهاری رشحات آب از دریای اوقیانوس (احتمالا مقصود) بر دارد و به دریای خلیج فارس آرد و در جزو آن رشحات یک آب لزج شبیه به زیبق موجود است، آن قطره آب را مانند آب منی که رحم به خود جذب می نماید صدف هم به خود جذب کرده و تولید مروارید شود هرگاه قطره بزرگی است، مروارید بزرگی پیدا خواهد شد."

در **تحفة النظار و غرائب الامصار** (جلد اول) آمده است. " . پس دهان صدف را گشایند ، قطعه گوشتی در جوف دارد. با آهنی آن را قطع نموده، همین که هوا به آن رسد فورا جامد شده گوهر شود و صغیر و کبیر آن را جمع کرده و . . "

در **خواص الحیات** آمده است: "صدف از حیوانات دریا است. از ابن عباس منقول است که هرگاه باران نیسانی بارد، صدف بر روی آب آید و دهن گشاید و انتظار کشد تا باران به درون وی در آید و او غلاف مروارید است وجه تسمیه آن که صادف شری باشد و انتظارکشد تا بعد از اینشان آب خورد بعضی گویند صدف چیزی است که در جوف او حیوانی می گردد و بر سرش پرده صلبی است شبیه به سنگ."

در کتاب **نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر** آمده است: "ارسطو در کتاب **الاحجار** آورده است. در ولوءلوء از سنگهای با ارزش ، سنگی و گرانبهائی هستند که منشاء معدنی و حیوانی دارند تا به تعریف گوهر، سنگی قیمتی ومفید با قابلیت تراش و ریشت از دیگر سنگها ممتاز است در ولوءلوء از هر لحاظ شایسته نام گوهر است. پیدایش این گوهر چون دیگر گوهرهای شفاف منشاء خاکی ندارد. و از دل خاک استخراج نمی شود، بلکه منشاء حیوانی دارد. وقتی که در فصل بهار در کنار دریای فارس باران بهارد، جانوری حقیر از عمق دریا برآمده و برای رفع عطش، قطرههای باران را از آسمان می گیرد و در دهان نگه می دارد و می کوشد این باران نیسانی به آب دریا پلشتی نگیرد و به آن نیامیزد. پس آب باران در دهان حیوان منعقد شده و بر حسب درشتی و ریزی قطره از آسمان چکیده باران دُری درشت یا لوءلوءیی کوچک پدید می آورد در جای دیگر کتاب **الاحجار** چنین آمده است. در آخر فصل شتا که ریاح عاصف، اصداف را از میان بحر محیط به جانب و اطراف راند صدف مانند حباب بر محدب آب شناید و دهن را هدفوار پیش تیر باران ابر بهار دارد تا در حوصله (چینه دان) او قطرهای چند گرد شود و بعضی روایت چنان است که چون تطاول و استیلای باد شمال دریای آب را در حرکت و اضطراب آورد و اجزاء رشیه آبی را از آب دریا جدا کرده و در سطح هوا جلوه دهد، صدف را در طرف که تموج کمتر بود، دهن باز کند تا در حوصله او مقداری از آن اجزاء که لایق به حال او باشد گرد آید. پس حوصله او مقداری چنان که رحم نطفه قبول می کند، قطره باران نیسان تا اندوب

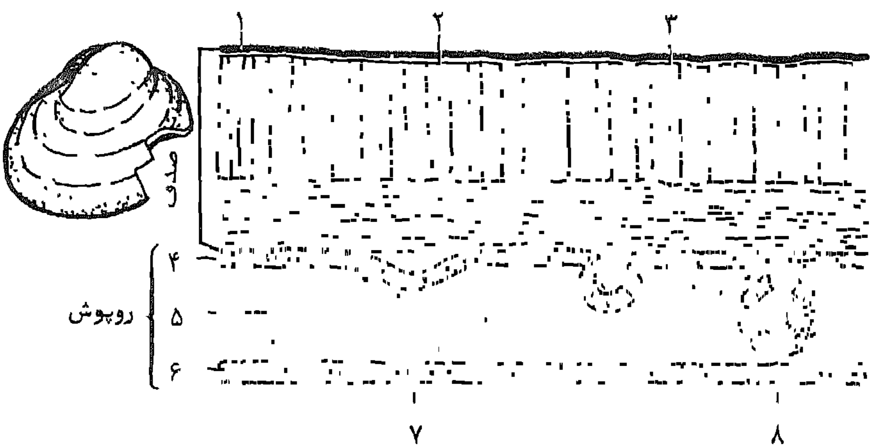
آلورد نتیجه گرفت که . "جسم خارجی درون بافت پیوندی روپوش می تواند موجب تشکیل کیسه یا تودهای شود که مروارید بسازد . "

آلورد با شکافتن تعدادی از مرواریدها به این نتیجه رسید که وجود هسته در تشکیل مروارید الزامی است . بعدها همین دانشمند با بررسی مرواریدهای برشتهٔ خوراکی گروه مول Mytilus ثابت کرد که مروارید بدون هسته نیز می تواند تشکیل شود وی در تلفیق مطالعات خود اعلام کرد " کیسه مروارید ساز عامل اصلی تشکیل مروارید است نه مادهٔ خارجی "

راوارون ، در مورد کیسه مرواریدساز چنین میگوید .

۱ـ ورود جسم خارجی به درون بافت پیوندی جدار روپوش، بزرگترین عامل در تحریک ترشح آن منطقه است . پس مهمترین شرط تشکیل مروارید ، ورود جسم خارجی است .

۲ـ یاختههای بیرونی ترین لایهٔ روپوش (همان لایهای که طبقه نقره یا ناکر صدف را ترشح می کند) چون حبابی به گرد جسم خارجی جمع می شوند. (شکل ۵)



شکل ۵ ـ صدف یکی از دوکفهایها و بخشیازآن که برای بررسی روپوش و چگونگی تشکیل کیسه مروارید برداشته شده است در این شکل یا تهیه برش عرضی از صدف و روپوش بخش های بالا قابل تشخیص است

۱ ـ لایه بیرونی (روکش استخوانی صدف)

۲ـ لایهٔ منشورها ۳ـ لایه صدفی (مادرمروارید)

۴ـ یاختههای صدفساز (ترشح کننده صدف) ۵ـ بافت پیوندی

۶ـ درون لایه یا لایه یاختههای مژهدار ۷ـ ورود انگل

۸ـ تشکیل کیسه مروارید به گرد انگل

به هر سنگی شود دُر که یکی ناموت رمانی
نگردد در صدف هرقطره‌باران لوءلوءلالا

سعدی گفته است .

چون صدف امید می دارم که لؤلؤیی شوم
قطرهٔ کز ابرلطفم در دهان افکنده ای

ناصر خسرو گفته است :

پاره خون بود اول که بود نافهٔ مشک
قطرهٔ آب بود ز اول لوءلوء خوشاب

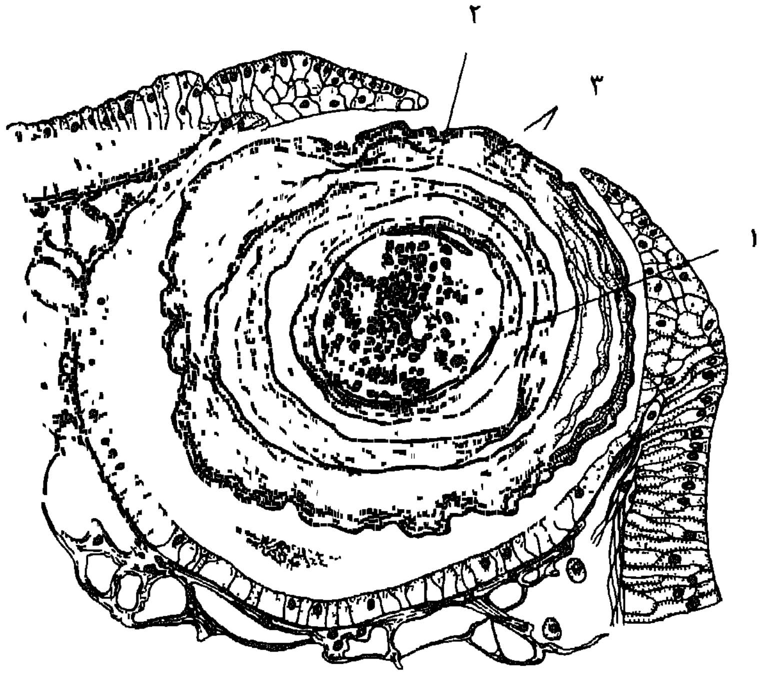
در ملوک العرب (جلد اول) آمده است: "مسئلهٔ دردناکی است چون اطلاع نداریم تولید دُر خوشاب از مرضی است که محار را اصابت کند در نتیجهٔ روزنه‌هائی که پیدا کرده و نظام آن حیوان را در هم شکند. علمای فن جانور شناسی گویند : اساس مروارید از دانهٔ رمل یا بیضهٔ هوام و سوام دریا یا حشرات صغیره است. که به وسیلهٔ روزنه‌هائی که محار پیدا کرده درون محار رود و در آنجا با اغشیه و لعابات محار پوشیده شود و ایجاد دانهٔ صاف و ملمع شده و آن را مروارید گویند "

پس از آشنائی با نظر نسبی چند از دانشمندان ایرانی دربارهٔ چگونگی تشکیل مروارید ، وقت آن رسیده که این پدیده را از نظر دانش امروزی مطرح سازیم .

ساختمان و مواد سازندهٔ کفه‌های صدف‌بویژه لایهٔ درونی آن (نعیر یا ناکر) با ساختمان و مواد تشکیل دهندهٔ مروارید یکسان، و هر دو از لایه‌های متناوب مواد آهکی (آراگونیت و کربنات کالسیوم) و مواد آلی (کونکیولین) ساخته شده‌اند .

سازندهٔ صدف و مروارید همان روپوش است . که بدن تمام نرمتنان را می ـ پوشاند . برای اولین بار آلورد (۱) به وجود ساختمان ویژه‌ای بنام **کیسهٔ مروارید**ـ ساز در ضخامت روپوش برخی نرمتنان پی برد. در این بررسی آلورد از نرمتن دو کفه‌ای مروارید ساز آب شیرین با نام علمی : *Margaritifera margaritifera* استفاده کرده است. وی خراشی به جدار بیرونی روپوش این نرمتن وارد کرده و درهٔ کوچکی (جسم خارجی) درون بافت پیوندی روپوش جای داده است . مدتی بعد آلورد به بررسی درهٔ نامبرده ومحیط آن پرداخت ، ترکیب و شبکهٔ ویژه‌ء موجود در آن با ساختمان بافت پیوندی جدار روپوش متفاوت بود. جسم خارجی درون توده‌ای از یاخته‌های برون لایه‌ای روپوش محصور شده و برای تشکیل مروارید هسته‌ای شده بود

1. Alverdes, 1913.



شکل۶ــ برشی از کیسه مروارید ساز در نرمتن دوکفه‌ای آب شیرین به نام Unio که دارای یک مروارید است. هسته این مروارید تخم عنکبوتیان است. در این برش غشاء کیتینی (۱) مربوط به تخم عنکبوتیان، مادهٔ ذخیره‌ای تخم (۲) و (۳) لایه‌های صدفی نشان داده شده است (اثر: Alverdes)

هوپکنس (۱) در هستهٔ مرواریدهای نرمتان آب شیرین تیره *Unionidae* ویژهٔ آبهای شیرین شمال امریکا کرمهای دوکام *Allocreadium ictaluri* و *Anallocreadium armatum*) به‌دست آورد . این کرمها در مرحلهٔ سرکر درون روپوش یا در پای نرمتن به‌صورت انگل زندگی می کنند و در موارد متعدد هسته مروارید را در این نرمتان تشکیل می دهند.

سورا (۲) مرواریدی از صدف لب سیاه امیانوس اطلس را باز کرد و به‌جای هستهٔ

---

1. Hopkins, 1934.

2. Seurat, 1903.

۳ـ وحود حسم حارحی در کسه مروارید سار موجب کشیدن شدن برشحات روپوش به‌طرف آن شده و این حود ماده حارحی را حابه حا می کند.

۴ـ عامل اصلی شکل گرفتن کسهٔ مروارید سار، ورود باحیه‌های لایهٔ بیرونی روپوش به درون بافت پیوندی و تجمع آنها به‌گرد حسم حارحی است

با دکر نظرات راواررن و **آلورد** دربارهٔ چگونگی تشکیل مروارید، بحث را به دو موضوع هسته مروارید و ساختمان حدار آن محدود می کنیم.

الف ــ هسته مروارید:

ابتدا به بررسیهائی که از اوائل قرن سیزدهم هجری شمسی روی هستهٔ مروارید انجام گرفته اشاره می کنیم.

فیلیپی (۱) مرواریدی متعلق به یک‌بررسی دو کفه‌ای‌آب شیرین *Anodonta idrina* را شکافت‌ودرآن‌کرمینه دمداری‌متعلق‌به‌یک‌کرم‌بادکشدار *Distomum duplicatum* راپیدا کرد. این کرمینه به صورت انگل وارد بدن بررسی شده و در حدار روپوش کانون دفاعی کسه مروارید سار را پدید آورده بود و این انگل نقش هسته پیدا کرده و اطراف آن مرواریدی براونده شده بود. این دانشمند درون مروارید دیگری از بررسی نامبرده حار دهانی جانور *Echinostomum* را پیدا کرد. در مروارید دیگری به جای هسته، کرمینه نوعی کنه را به دست آورد.

در **گوهر نامه** آمده است: " ... یا به علت تجویف حراب بود یا در میان آن کرمی یا قطرهٔ آب باشد."

آلورد، در مروارید صدف مروارید ساز آب شیرین *Unio*، در جایگاه هسته تخم و دخائر تخم کنه را شناسائی کرده است. (شکل ۶)

---

1. Filippi, 1852.



شکل۷ــ برداشت محصول در پرورش مروارید

یعنی دره‌ٔ شن را بین روپوش و صدف قرار داد (یعنی روی روپوش) و آن را مالش داد و این بار سر به سانح قبلی رسید.

آلورد با باز کردن مرواریدی از صدف لب سیاه، دره‌ٔ کوچک صدف را به‌جای هسته آن به‌دست آورد. این دانشمند یک پاره‌های هسته در مرواریدهای اصل صدف

آن سر یک کرم Cestoda را به‌دست آورد. این کرم انگل همهٔ اندامهای بدن نرمتن مذکور است.

دوبوا (۱) از درون مروارید ویژهٔ نرمتن خوراکی Mytilus edulis کیست کرم دوکام Gymnophallus margaritarum را به‌دست آورد.

بر اساس بررسیهای علمی معلوم شده است که کرم سستود Tetrarhynchus unionifactor انگل عمده نرمتان مروارید ساز و هستهٔ مرواریدهای اصل منطقه سیلان است.

مراحل اولیهٔ تکامل این کرم هنوز شناخته نشده است ولی کرم بالغ انگل ماهی Rhinoptera javanica است و غذای اصلی این ماهی نیز نرمتان می باشد.

دولفوس(۲)، از درون مرواریدی ویژه نرمتن خوراکی مدیترانه Mytilus galloprovincialis کرم Metacercaria duboisi پیدا کرده است.

در چگونگی نفوذ این انگلها به درون بدن نرمتن و قرار گرفتن آنها به‌جای هستهٔ مروارید بررسیهای علمی زیادی نشده است. ولی به نظر می رسد که این انگلها باید مانند هر جسم خارجی دیگر بین صدف و روپوش قرار گیرند و یا از جدار دستگاه گوارش و یا تنفس خود را به جدار روپوش برسانند.

لازم به یاد آوری است که به جز عناصر زیستی در بسیاری از موارد دانه های شن یا مواد سخت بیجان دیگر نیز می توانند هسته مروارید شوند.

هورنل (۳) ذرهٔ شنی را زیر روپوش نرمتنی از صدف بندر لنگه گذاشته و آن را مالش داد تا به جدار روپوش جانور وارد شود، وی پس از مدتی از این صدف مرواریدی به‌دست آورد. (شکل ۷) . هورنل بار دیگر این تجربه را به طریق دیگر انجام داد،

---

1. Dubois, 1909.
2. Dollfus, 1923.
3. Hornell, 1940, 1941.

که دُر متکون در حوصلهٔ او مانند صدفه محیط بر او بو بر بو بود . . . . دُر مانند پیاز تو بر تو است و از مسوبات قمر است . "

مروارید دارای ساختمانی مرکب از لایه‌های تو در تو است . این لایه‌های صدفی بسیار به هم فشرده‌اند . به همین دلیل مروارید زیر میکروسکوپ یک قطبی (پولاریزه) صلیب مانند به نظر می رسد لایه‌های منطبق با تیغه‌های نازک متحدالمرکز در اطراف هستهٔ مروارید ناهمگن می باشد و رنگ مروارید معلول این ناهمگنی است .

ترکیب شیمیائی و مواد مرکبهٔ مروارید کربنات کالسیوم (۹۲–۹۰ درصد) ، کونکیولین (۶–۴ درصد) و آب (۴–۲ درصد) می باشد . این نسبت ترکیبی برحسب نوع نرمتن و محیط زندگی و ترکیب آب تغییر می کند .

بر حسب پژوهش روبل (۱) هر مروارید از بخش های زیر تشکیل می شود : (شکل ۹ الف)

۱– **هسته** : از جنس ماده معدنی ، آلی یا رستنی

۲– **کلاهک** (عرقچین) ماده‌ای از جنس زیر لایه صدف به رنگ روشن است و در برش مروارید به شکل هلال یا عرقچین دیده می شود .

۳– **لایهٔ صدفی** . تیغه‌ها و ورقه‌های متحدالمرکز و منطبق از جنس کربنات کالسیوم است .

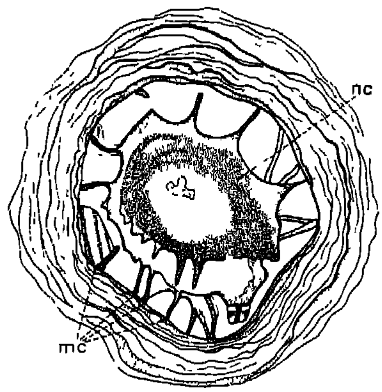
۴– **لایهٔ کونکیولینی** : لایه کامل یا ناقص از جنس ماده آلی است .

۵– **جزیره** : ذرات و واحدهای ناهمجنس منشوری که معمولاً درکنارهٔ لایهٔ کونکیولینی جای دارند

روبل به مرواریدهائی دست یافت که درون بافت ماهیچه‌ای یا پیوندی تکوین یافته‌اند . (شکل ۹–ب) . در این نوع مروارید . لایه‌های کونکیولینی بیشتر و انطباق

1. Rubbel, 1911.

لب سیاه ذره‌ای از ماده کونکولین زانه‌های هسته پیدا کرد. (شکل ۸).



شکل۸ــ بررسی از مروارید طریف مربوط به صدف لب سیاه. هسته این مروارید از جنس کونکولین (۱) است بعد از این که ذرات کربنات کالسیوم را برداشته‌اند، ملاحظه شدکه رشته‌ها و زائده‌های ماده آلی مذکور مناطق منشوری را ازهم جدا نگه می دارد.

(Alverdes اثر.)

اسمیت (۱) از درون مرواریدهای نرمتنان تیره Unionacea توده‌ای از اجسام و سنگهای کروی‌به‌دست آورده است. در مورد اصل چنین سنگریزه‌های کروی بحث ها و پژوهشهای فراوانی شده است. عده‌ای آنها را حاصل تبلور نمکهای محلول در آب دریا می دانند و عده‌ای آنها را محصول ترشحات یاخته‌های دفاعی برخی از انگلهای نرمتنان تصور کرده‌اند.

ب ــ ساختمان جدار مروارید:

در این مورد مطلب جالبی در **گوهر** نامه آمده است: "و جمعی از این که دُر تو بر تو است استدلال کرده، بدان که در ابتدای تولد مانند ارزن خرد است بعدار آن به تدریج طبقه بر طبقه تکون می یابد و بر خردمندان پنهان نیست که از صنعة مذکوره لازم نمی آید که تکوین دُر به این کیفیت بود و محتمل است که طبقهٔ صدف اقتضا کند

1. Schmidt, 1923.

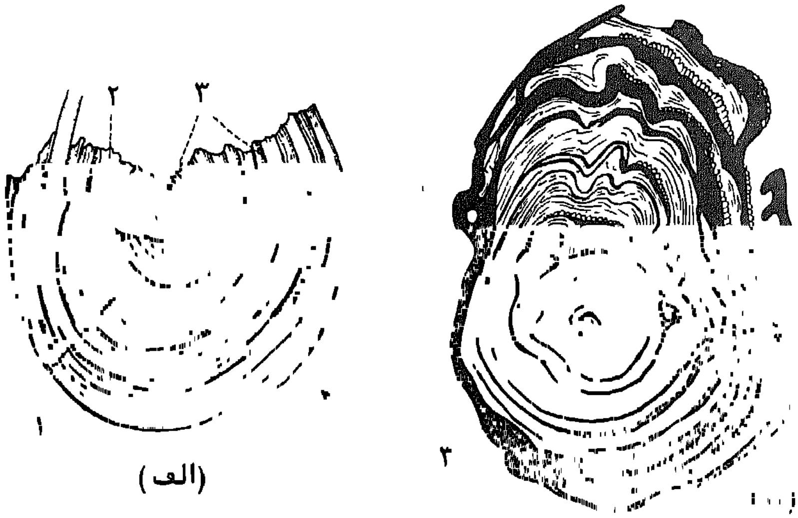
فصل سوم

پرورش مروارید و مروارید پرورشی

چینی ها هفتصد سال پیش به پرورش مروارید در آبهای شیرین پرداختند ، به نظرمی رسد آنهااولین اقوامی هستند که مرواریدپرورش‌داده‌اند . چینی‌ها ،به‌جای سنگ و حشره یا خرده صدف ، مجسمهٔ کوچکی از بودا را به داخل صدف برمتان آب شیرین وارد می کردند . این برمتان و منطقهٔ زندگی آنها به مدت چند سال مورد حفاظت بود ، سپس طی تشریفاتی صدف یا صدفهای نامبرده را صید کرده و مجسمهٔ بودا را که مروارید اندود شده بود از آن خارج می کردند

اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی برای اولین بار شخصی از مردم ژاپن‌بنام میکی موتو(۱) لایه‌ای از روپوش برمتن مروارید ساز صدف لب طلائی *martensii Pinctada* را برداشته و دره‌ای گرد کروی از جنس صدف را در جدار روپوش جای داد سپس لایهٔ برداشته شده رانه‌جای خود بر گرداند در حقیقت او با این عمل کوچک جراحی ، دره‌ای صدف را به عنوان هسته و محرک درجدار روپوش برمتن نشانید . میکی‌موتو برمتن‌مذکوررادر بسترطبیعی‌خودواقع درخلیج‌آگوقرار داد .هشت سال بعد از جدار روپوش نرمتن نامبرده مروارید کاملی به دست آورد با روش ابتکاری میکی موتو در ژاپن سالیانه بیش از پنجاه هزار مروارید به‌دست آمد و این محصول اخیرا به صد تُن در سال رسیده است . دولت و ملت ژاپن این کار را جدی گرفتند و بازار مرواریدهای اصل را کساد کرده و به نابودی کشانیدند و در میدان صادرات مروارید تا سالها تنها و یکه تاز باقی ماندند صید از منابع مهم صید مروارید طبیعی تا آن زمان : شمال ونزوئلا ، شمال استرالیا ، جنوب اقیانوس کبیر و در اقیانوس هند . خلیج فارس، دریای سرخ وبالاخره سیلان بودندکه‌یکی بعدازدیگری به‌تعطیلی‌وورشکستگی‌گرائید و در

1. K. Mikimoto, 1912.



شکل ۹ــ برشی از دو مروارید طبیعی صدف لب سیاه.
الف ــ مرواریدی که درون روپوش ساخته شده است
ب ــ مرواریدی که درون ماهیچه نرمتن پدید آمده است
لایه‌های مروارید (الف) منظم است به گرد یک هسته بسیار کوچک از ماده آلی، لایه‌های صدفی (۱) و یک نیم عرقچین از ماده روشن‌تر زیر لایهٔ صدفی (۲) و به طرف کمربندی یک لایه ازمادهٔ آلی (کونکیولین) (۳) و چند منشور (۴) دیده می شود. در برش مروارید (ب) بی نظمی کامل در لایه‌ها دیده می شود. (اثر ، Rubbel)

لایه‌ها نامنظم بر است ساختمان درهم این نوع مرواریدها حاصل موقعیت و جایگاه استثنائی آنها است مرواریدی که در منطقهٔ ماهیچه پدید می آید برحسب جنبش و جابه جائی و انقباض ماهیچه به اشکال نامنظم در می آید. این نوع مروارید ناموزون و نامرسوم است. مرواریدهای ماهیچه‌ای بیشتر در صدفهای گروه Tridacna و Hippopus پدید می آیند، به چنین مرواریدهائی گاهی نامهائی چون: مروارید نارگیل، مروارید سعد یا شیشه‌ای و مروارید انگور و .... داده اند.

پرورش مروارید، برنامهٔ وسیعی در پرورش صدف مروارید ساز رحب با علاوه بر مروارید از صدف سر اسعاده شود. در حاشیهٔ اس برنامه می بوان به یکی از دو روش بالا مروارید بولید کرد.

توجه به نکاتی چند که در پرورش صدف مروارید ساز باید رعایت شوند:

الف ـ انتخاب مکان:

دریا یا خلیج و خوری که صدفهای مروارید ساز در آن پرورش می یابد باید دارای شرایط زیر باشد:

۱ـ منطقه جزر و مد شدید نداشته باشد.

۲ـ عمق آب از ۳۵ متر متجاوز نباشد.

۳ـ منطقه بطور طبیعی محدود باشد (خلیج، خور، منطقهٔ بین جزایر و ...)

۴ـ تغییرات دمای سالیانه آب زیاد نباشد

۵ـ بستر دریا دارای سکوها و برجستگی هائی باشد، و اگر شنی یا رسی و لجنی است، تکیه گاههای مصنوعی در آن ایجاد گردد.

۶ـ محیط زیست طبیعی صدف مروارید ساز باشد. یعنی در یکی از بانکهای صدف بهتر می‌توان پرورشگاه ایجاد کرد.

بنظر می رسد که بهترین مناطق پرورش صدف مروارید ساز در خلیج فارس بطوری که در فصل هفتم کتاب (بانکها و معادن مروارید در خلیج فارس) آمده است، صیدگاههای بحرین، سری، فرور، بوشهر، لنگه، بانبند و هرمز و ... هستند.

برای آغاز کار پیشنهاد می کنم که از مناطق اطراف جزیرهٔ کیش استفاده شود.

ب ـ گرد آوری نوزادان و تامین و تغذیه آنها

نوزاد کرمینه‌ای برنسان مروارید ساز، پس از خروج از تخم و گذراندن دورهٔ شناوری اگر نتواند تکیه گاه مناسبی پیدا کند می میرد.

در بانکهای صدف مروارید ساز و در صیدگاههای طبیعی این جانوران همواره ملیونها کرمینهٔ نرمتن درآب شناورند بطور طبیعی تعداد کمی از این نرمتان تکیه‌گاه لازم را برای ادامه زندگی پیدا می کنند.

با یک تور پلانکتونی در چنین مناطقی می توان صدها و گاهی هزاران نوزاد نرمتن مروارید ساز را صید کرد.

برخی از آنها کار پرورش مروارید آغاز شد ولی این کار در خلیج فارس برای همیشه فراموش شد .

در استرالیا در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۹۵۸ م) کار پرورش مروارید آغاز شد و امروزه در این کشور بیش از پانزده شرکت خصوصی به این کار مشغولند و سود سالانه از این راه به ده میلیون دلار امریکائی می ـ رسد .

برمانی ، اندونزی ، فیلیپین نیز به ترتیب به گروه پرورش دهندگان مروارید پیوستند . بیشتر سازمانهای پرورش مروارید جهان ، کار پرورش مروارید را به کمک کارشناسان ژاپنی انجام می دهند .

نزدیک به ده سال پیش یکی از مقامات با نفوذ ایران از یک کارشناس پرورش مروارید دعوت کرد تا امکان پرورش صدف مروارید ساز گونه بندر لنگه *Pinctada imbricata* را در خلیج فارس بررسی نماید . این کار پس از مدتی به عللی نامعلوم بدون نتیجه معطل گردید .

اینجانب پیشنهاد می کنم که با فراهم کردن امکاناتی می توان فرصت تجربه‌ای تازه به‌وجودآورد و شاید بتوان از این منبع اقتصادی خلیج فارس استفادهٔ شایان توجه کرد .

چهار گونهٔ معروف ترمیان مروارید ساز امروزه برای پرورش مروارید مورد استفاده می باشد :

1) *Pinctada maxima*

2) *P. margaritifera*

3) *P. martensii*

4) *P. imbricta*

از چهار گونهٔ بالا دو نمونهٔ دو و چهار در خلیج فارس فراوان هستند .

بحث کوتاهی در پرورش مروارید

در ایجاد مروارید پرورشی اگر هدف تنها تولید مروارید باشد ، می توان در یک بانک طبیعی صدف مروارید ساز ، محدوده‌ای‌به‌نام پارک پرورش ایجاد کرده و عده‌ای از صدفهای بالغ را در آن پارک باردار نمود . همچنین می توان صدفهای مروارید ساز را از بستر طبیعی آنها برداشته پس از عمل جراحی و پیوند هستهٔ آهکی در روپوش آنها ، برمتن را به حوض یا استخر پرورش برمتن منتقل نمود . همچنین ممکن است برای

بعنوان مثال اگر ساخه‌ای را در بستر یک منطقهٔ دریائی صدفدار فرو کنیم پس از مدتی آن شاخه پوشیده از صدفهای بسیار کوچک مروارید ساز خواهد شد. (شکل ۱۱)٠



شکل ۱۱- نوزادان پنج‌ماهه صدفهای لب‌سیاه که به شاخه‌های گردآوری نوزاد چسبیده‌اند

برای اینکه تراکم صدفها مانع از تغذیه و تنفس کافی آنها نشود ، شاخه‌ها را از آب خارج می کنند و تعدادی از نوزادان را به شاخه دیگری منتقل می‌سازند. (شکل ۱۲)٠



شکل ۱۲- طرز اتصال صدف به تکیه‌گاه پرورشی آن٠

تکیه گاه برای نوزادان یا طبیعی و یا مصنوعی است .

الف ــ تکیه گاه طبیعی : بستر سخت دریا ، صخره ها ، سکوهای آبی زیر دریا ، جانوران گیاه مانند ، بدنهٔ کشتی ها یا هر چیز غوطه‌وردرآب‌جزءتکیه‌گاههای‌طبیعی هستند. در تکیه گاه طبیعی گاهی انبوهی و تراکم جانوران ترمس به حدی است که از نظر تنفس یا از نظر مواد غذائی در تنگنا قرار می گیرند. بنابراین تعداد کمی از آنها به سن بلوغ می‌رسند. باوجود این درگذشته‌در بسیاری از صیدگاههای خلیج فارس صدها تن صدف صید می شد .

ب ــ تکیه گاه مصنوعی : در تکیه گاه مصنوعی دو مطلب مطرح است. یکی جمع آوری نوزادان ، دیگری پراکنده کردن آنها

۱ــ جمع آوری نوزادان : در بانکهای صدف مروارید ساز یا مناطق نزدیک به آنها با وسایل مختلف می توان به جمع آوری نوزادان پرداخت. ساده‌ترین روشها استفاده از چپر (۱) ، شاخه‌های منشعب درخت تمر هندی (شکل ۱۰) ، شاخه‌های



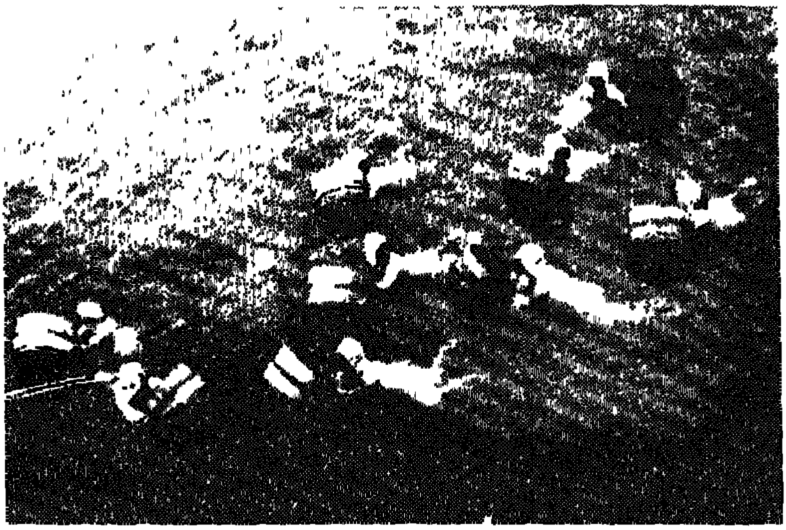
شکل ۱۰ــ شاخه‌های مناسب درختان برای اتصال نوزادان صدف های مرواریدساز و استقرار آنها در آبهای مناسب دریا

درخت ابریشم (در جزایر و سواحل خلیج فارس زیاد است.) ، طناب ، تور و می باشد

1. Bouchot

سس هعت تا به سالگی قابل بهره برداری هستند . در بهره برداری چند مرحله قابل ذکر است .

الف ـ صید: غواصان مجهز به کلاه، لباس و کپسول اکسیژن ویژه غواصی در مناطق پرورشی به صید می پردازند . (شکل ۱۴)



شکل ۱۴ـ دختر جاسمهای غواص مجهز به تمام وسایل غواصی در حالیکه سبد ویژه صید را در دست دارند، آماده شده‌اند تا در آب شیرجه رفته و صدف های پرورشی مرواریدسار را جمع نمایند

ب ـ استخراج مروارید: این کار بیشتر بوسیله تکنیسین ها صورت می گیرد، زیرا مروارید ها باید بدون آسیب خارج شوند . گوشت ترمیس برای تغذیه چهارپایان و طیور و صدف آنها نیز برای مصارف کشاورزی و صنعتی جدا سازی می‌گردد .

برای تغذیه کافی نوزادان گاهی شاخه‌ها را پراکنده کرده و گاهی به محیط غذای مصنوعی اضافه می کنند معمولا نرمتنان را پیش از یکسالگی پراکنده نمی‌سازند .

ج ـ هسته گذاری در نرمتنان مروارید ساز:

وقتی نرمتنان به دو تا چهار سالگی رسیدند ، آنها را به آزمایشگاه منتقل می‌سازند تا زیر نظر تکنسین ها با دقت هر چه تمامتر ، بدون آنکه آسیبی به جانور برسد ، هسته گذاری شوند . (شکل ۱۳) سپس آنها را به بستر اصلی منتقل می‌سازند



شکل ۱۳ـ در آزمایشگاه با دقت تمام هسته مصنوعی وارد روپوش نرمتن مرواریدسازمی‌کنند وسپس‌صدف رادرجایگاه‌پرورش دردریاقرارمی‌دهند .

بستر دورهٔ تکمیلی نرمتن مروارید ساز به شدت مورد مراقبت متخصصین قرار دارد تا از بیماریها ، جانوران صدفخوار و دیگر عوارض طبیعی محفوظ بمانند

معمولا برای جلوگیری از ورود خارپوستان و کوسه ماهیان و دیگر نرمتنخواران به گرد منطقه تور می کشند .

د ـ بهره برداری از نرمتنان مروارید ساز:

صدفهای مروارید سازی که در دو تا چهارسالگی هسته گذاری شده‌اند ، در

فصل چهارم

دوام و فساد مروارید

مروارید با همهٔ ارزش مادی و زیبائی طبیعی خود، مادهای فساد پذیر است. عمر طبیعی مروارید در حدود سیصد سال است، ولی اگر با روش علمی حفاظت شود عمر بیشتری خواهد داشت. در محیطآزاد وبهطور معمولی مروارید بیش از صد تا صد و پنجاه سال دوام ندارد و مرواریدهائی که در شرایط بد نگهداری می شوند در پنجاه تا شصت سالگی خشک شده و فاسد می شوند.

عوامل موثر در مرگ زودرس مروارید:

در این مورد به دو متن قدیمی اشاره می کنم: در **گوهر نامه** آمده است: "مروارید از گرمی آتش به زردی مایل شود و از گرمی بدن مردم، و توقف در محل نمناک، طراوت و لطافت او زایل گردد و از بویهای تیز مانند بوی مشک و کافور و ملاقات با ادهان او را زیان رسد. و از اصطکاک به اشیاء خشن، خراشیده و خشن گردد و از وصول ادویه به او مادر نوشادر و سرکه، خورده وپوسیده شود و تغییر رنگ و صفا بر دُر یا در حوصلهٔ صدف (چینهدان) طاری (متوطن موقت) شود تا در وآنچه در خارج طاری شود. تا ظاهر و باطن او را متغیر گرداند به حیثیتی که او را هیچ برق و لمعان نماند یا ندارد. قسم اول و دوم به علاج و اصلاح الحال، صلاح بار نیاید و قسم سوم علاج پذیر بود."

در **جواهر نامه** آمده است: "و آن زردی و تیرگی که در بعضی مروارید است به سبب فساد مزاج صدف می تواند، مصاعد می شود به خود کشد. اگر حرارت که جذب کرده، موافق مزاج او باشد، هر مرواریدی که از شکم او بیرون می آید بغایت براق و شفاف بود و حرارت که زیاده شود، مروارید تیر بد رنگ و تیره باشد و اگر حرارت کمتر

(پاچهٔ گاو و گوسفند) بر آن بریزند و به آتش ضعیف بجوشانند. طریق دیگر آن است که در را به حماض (شندر برشک) اترج (بالنگ) با سرکه حلا دهند.

و اگر رنگ دُر به سرخی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شب یمانی (زاج سفید) و اشنان (گیاهی از تیرهٔ اسفناج) فارسی در یکدیگر مرو کوفته به شیر باره بچسبانند و دُر را در میان آن گیرند و آن را در خمیر گیرند و در تنور نهند تا خمیر پخته شود که حمرهٔ عارضی به بیاض ذاتی انقلاب یابد و اگر تغیر دُر به‌واسطهٔ رایحهٔ مذکور باشد دُر را با مقداری صابون و بوره (ملح آبدار بورات سدیوم) به آب نمک اندران (گیاه اشق) در اندرون ظرف زجاجی نهند و قدری آب بر آن بریزند و به آتش غیر مشتعل بجوشانند و چندان که کف بر آرد بر گیرند و آب تازه کنند، پس دُر را به آب پاک بشویند که سرگی به بها و کدورت به صفا مبدل یابد. طریق دیگر آن است که دُر را با قدری کافور با طباشیر (کربنات منیزیوم) در قطعهٔ کتان بندند و در ظرفی زجاجی که در آب قدری روغن حب المحلب با قدری روغن زنبق باشد بر آتش ضعیف غیر مشتعل چندان بگذارند که شماره پانزده درهم بشمارد بعد از آن بیرون آرند و احتیاط کنند و اگر بهاء کامل حاصل شود فَهُوَ الْمُرادُ والّا فَالعمی یُعاد طریقی دیگر آن است که قیراطی نوشادر و یک حبه بورق (ملح آبدار بورات سدیوم)، دو حبه زنجار و سه حبه قلیاب (کربنات پتاسیوم ناخالص) در یکدیگر خرد بکوبند، و در ظرفی آهنین کنند و به مقدار ادویهٔ مذکور سرکه شراب برآن ریزند و بجوشانند و بعد از آن در آب سرد نهند و چندان بگذارند که آب به آن بیامیزند و قدری نمک اندرانی سوده به اندرون آن ریزند و بر کف نرم سازند و در سراپای دُر بمالند، و چندان بگذارند که رنگ کدورت از سیمای مرآت آسای او زایل شود. و طریقی دیگر آن است که قطعهٔ دنبه تازه را به قدر دانهٔ در بشکافند و دانهٔ دُر را در میان دنبه نهند و دنبه را در خمیر گیرند و خمیر را در کورهٔ سفالین نهند و سر کوره را استوار کنند و به آتش معتدل بپزند و بگذارند تا سرد شود، بعد از آن دانه را بیرون آرند و به کافور دود دهند. و طریقی دیگر آن که دانهٔ دُر را کماپیش ده روز در میان آرد برنج بگذارند و اگر دُر لنگ بود یعنی در سلک راست نباید یا سوراخ بسیار فراخ بود، طریق اصلاحش آن است که دوپارهٔ مروارید که در آب و رنگ مناسب او باشد یا دو قطعهٔ صدف آبدار به قدر ثقبه ها بتراشند و به مصطکی به دُربه‌چسبانند و از محل دیگر سوارخ کنند.

و اگر خواهند که چهرهٔ صافی لالی از گرد کدورت محمی (گرم شده) باشد و رنگ ایشان به هیچ گونه تغیر و تبدیل نپذیرد، لالی در شیشه باید کرد و سر آن به گچ یا ساروج استوار کنند و در محلی که نم و گرما برو استیلا نیابد بنهند، مشروط بر

باشد، هرچه حاصل شود شمعی و کاهی خواهد بود. و این معانی در آن وقت بود که هنوز مروارید در شکم صدف منجمد نشده و از تعفن اصداف، الوان لالی تغییر پذیر می شود."

این عوامل که در طی قرون شناسائی شده و علم جدید نیز بر اکثر آنها صحه گذاشته به شرح زیر هستند:

۱ـ قرار گرفتن مروارید در بدن مرده، به ویژه بعد از مرگ حیوان، موجب تیرگی و کدورت رنگ آن می شود. علت اصلی این دگرگونی تجزیه مادهٔ آلی (کونکیولین) ساختمان مروارید است.

۲ـ محیط گرم و مرطوب برای نگهداری مروارید بسیار نامناسب است. زیرا مادهٔ آلی آن با جذب آب متورم شده و موجب فلس فلس شدن لایه‌های معدنی مروارید می گردد.

۳ـ مواد اسیدی با فلبائی تند مروارید را فاسد می کنند، زیرا ماده سخت مروارید کربنات کالسیوم است که بنیان آن از اسیدی ضعیف پدید آمده و با تماس با ترکیبات قویتر دگرگون می شود.

۴ـ برخی از اسانس ها و گازها نیز به‌وسیله‌لایه‌های آهکی مروارید (در مواردی که به لایه‌های ماده آلی نفوذ داشته باشد این تاثیر بیشتر خواهد بود.) جذب شده و در آن تغییر رنگ پدید می آورد.

۵ـ ضربه و تماس با اشیاء خشن، موجب شکستگی و ناصافی رویهٔ مروارید شده و در نتیجه لایهٔ مادهٔ آلی آن که آسیب پذیر تر است آشکار می گردد.

روشهائی برای حفظ دوام و رفع فساد مروارید
(متداول در سواحل و جزایر خلیج فارس)

در این مورد متنی جالب در **گوهر نامه** هست که عیناً در این جا نقل می کنم:
"اگر رنگ او به زردی مایل بود، آن زردی را به چند طریق زایل توان کرد، یکی آنکه دُر را در شیر انجیر خیسانند و هر سه روز تغییر نمایند تا زمانی که پلاس کدورت و صفرت خلع نماید و لباس ناصع و صفوت لبس کند، طریق دیگر آن که دُر را با دو جزء مساوی از قلیاب و صابون در کاسه گلین کثیف، موازی دوساعت به آتش غیر مشتعل ضعیف بجوشانند و طریق دیگر آن است که جزء مساوی از کافور و محلب مقشر (هسته پوست کندهٔ آلبالوی تلخ) وسیم مقشر (کنجد پوست کنده) سحق (کوبنده) نموده در یکدیگر بسرشند و دُر را در آن گیرند و در ظرف آهنین نهند و قدری روغن اکارع

د ــ معالجهٔ زرد شدن مروارید :

۱ــ چنین مرواریدی را به‌طور مکرر در شرابهٔ انجیر قرار می دهند تا زردی آن زایل شود .
۲ــ مروارید را در محلولی مرکب از کربنات کالسیوم و صابون (به نسبت مساوی) می گذارند و به حرارت ملایم می جوشانند
۳ــ مروارید زرد شده را در خمیری مرکب از روغن حیوانی ، کافور ، هسته پوست کنده و کوبیدهٔ آلبالوی تلخ و کنجد درون ظرفی آهنی قرار می دهند و با آتش ملایم می جوشانند .
۴ــ مروارید را با ماده‌ای ترش یا سرکه جلا می دهند .

هــ معالجه ترمیم رنگ مروارید :

۱ــ خمیری از کافور ، زاج سفید و اشنان با شیر تازه ساخته و مروارید را درون آن قرار داده و در تنوری می پزند ، رنگ قرمز مروارید ، سفید براق می شود .
۲ــ ترکیبی از صابون ، برات سدیوم آبدار و گیاه اشنو و آب می سازیم و مروارید را درون آن جای داده و با ملایمت می جوشانیم تا محلول کف کند ، چند بار آب محلول را تجدید می کنیم احتمال این که ، تغییر رنگ اصلاح شده باشد زیاد است بویژه اگر تغییر رنگ بر اثر اسانسها و گازهای موثر پدید آمده باشد .
۳ــ مروارید را همراه کمی کافور با کربنات کالسیوم در یک تکه پارچه (کتان) و درون ظرفی آهنین با روغن آلبالوی تلخ یا روغن زیتون با گرمای ملایمی به مدت کوتاهی می جوشانیم ، احتمال دارد که رنگ مروارید روشن و شفاف گردد .
۴ــ مخلوطی از نوشادر ، نمک آبدار برات سدیوم ، کربنات کالسیوم با خالص و زنگار تهیه کرده و آن را می کوبیم با افزودن کمی سرکه ، محلول را می جوشانیم ، سپس آن را در آب سرد قرار می دهیم و بر روی آن کمی نمک سائیدهٔ اشنو اضافه می‌کنیم و از این ماده چون خمیری روی مروارید می مالیم ، احتمال این که رنگ مروارید شفاف شود بسیار است .
۵ــ مروارید را درون تکه‌ای از دنبه فرو کرده و دور دنبه را با خمیر می‌پوشانیم و خمیر را درون کورهٔ سفالی در بسته با آتش ملایم می پزیم . بعد از سرد شدن مروارید را در مقابل دود کافور می گیریم .

آن که در حدود سال دو نوبت از شیشه بیرون آرند و فرصت ساعتی در بیرون بگذارند ."
در بیان این روشها بر حسب بیان موارد زیر قابل ذکر هستند :

الف ــ در مورد حفظ دوام مروارید :

برای حفظ سلامت مروارید از نظر رنگ، شفافیت و ساختمان، آن را درون شیشه‌ای از آب شیرین قرار می دهند و در شیشه را می بندند، در این صورت سالیانه یک یا دوبار مروارید را از آب خارج کرده و در محیط‌آزاد قرار می دهند .

ب ــ اصلاح و ترمیم شکستگی مروارید :

در **گوهر نامه** آمده است . "وصعت ثقبه دانه را در زمان سابق عیب شمردند، چنانچه دانهٔ فراخ ثقبه را به نصف بهاء دانهٔ تنگ ثقبه قیمت می نمودند . لیکن در این زمان که نوبت دولت ترکان است فرقی چندان نمی کند و اگر ثقبه در میانهٔ دانه باشد یا کج بود عیب بود . "

۱ــ مرواریدی که در آن آثار شکستگی پیدا شده، باید فورا سوراخ شود و در آب سرد قرار گیرد

۲ــ اگر سوراخ مروارید فراخ شود ، یعنی کناره‌های سوراخ شکستگی پیدا کرده است در این صورت از یک تکه مروارید قطعه‌ای درست به اندازهٔ آن سوراخ می تراشد و آن با چسب سریشی در سوراخ گشاد شده مروارید می چسباند و سپس مروارید را از نقطه‌ای دیگر سوراخ می کنند .

ج ــ معالجه رنگ باختگی مروارید :

مروارید به هر رنگی که باشد ، اگر شفافیت خود را از دست بدهد و پریده رنگ گردد آن را به مرغی می خورانند ، پس از ده دقیقه ، سر مرغ را بریده و مروارید را از معدهٔ آن خارج می کنند . اعتقاد براین است که ترشح دستگاه گوارش مرغ روی مروارید اثر گذاشته و آن را شفاف می کند .

فصل پنجم

انواع مروارید

مروارید را بر حسب چگونگی پیدایش به دو گروه زیر تقسیم می کنند.

الف ـ مروارید طبیعی

ب ـ مروارید پرورشی

الف ـ مروارید طبیعی (وحشی)

این مروارید هسته‌ای کوچک دارد و لایه‌های ساختمانی حدار هسته صخیم و متعدد (در حدود هفت لایه) هستند. رنگ مروارید طبیعی بسیار متنوع و درخشش ویژه‌ای دارد، شکل این مروارید نامنظم است

مروارید طبیعی را بر حسب محیط زیستی صدف مروارید ساز به دو دستهٔ زیر تقسیم کرده اند

۱ـ مرواریدهای دریائی

۲ـ مرواریدهای آب شیرین

۱ـ مرواریدهای دریائی

مرواریدهائی که از صدفهای دریائی بدست می آیند بر حسب صدفهای تولید کننده به دو دسته تقسیم می شوند.

۱ـ مرواریدهای ظریف (اصل)

به عقیدهٔ هاس(۱) ، مروارید ظریف ، تنها از چهارگونه نرمتن زیر بدست می آید:

---

1. Haas, 1935.

۶ـ مروارید را مدت ده روز در میان آرد برنج می گذاریم .

و ـ رفع لکه آبله گون روی مروارید :

اگر در مروارید لکه‌هائی ظاهر شود یا به محض استخراج دارای لکه‌های آبله‌گون باشد . معمولا با دقت تمام یک لایه از روی مروارید بر می دارند ، در بسیاری از موارد بعد از این عمل مرواریدی شفاف و درخشان بدست می آید ، گاهی نیز عیب ها و لکه‌های بزرگتری ظاهر می شود .

باید توجه داشت ، امروزه به کمک دستگاههای دقیق و فنی لکه‌ها و تغییر رنگ و حتی شکستگی مروارید را اصلاح و ترمیم می کنند در ژاپون کارخانه‌های ویژه این کار و متخصص مربوطه بسیار است .

شب و فراخ چشمه بر بالا و لالی ار اصداف در غربال اعلی می ریزند و آنچه از چشمه همه بیرون رود آن را تحت الغربال گویند و چون آنها را از غایت صغر ، سوراخ نمی‌توان کرد و در معرجات و داروهای چشم استعمال می کنند و آنچه در غربال اول که چشمهٔ آن از همه فروتر است می ماند ، آن را هزار و دویستی گویند که هزار و دویست عدد از اکبر و اوسط و اصغر آن مثقالی است و آن چه در غربال دوم می ماند پانصدی و آن چه در غربال سوم می ماند چهار صدو سی و آن چه در غربال چهارم می ماند سیصد و پنجاهی و آنچه در غربال پنجم می ماند سصد و سی و آنچه در غربال ششم می ماند دویست وپنجاهی و آنچه در غربال هفتم می ماند دویستی و آنچه در غربال هشتم می ماند صدو هشتادی و آنچه در غربال نهم می ماند صدو پنجاهی و آنچه در غربال دهم می ماند صدو بیستی و آنچه در غربال یازدهم می ماند صدی و آنچه در غربال دوازدهم می ماند هشتادی تا نودی و آنچه در غربال سیزدهم می ماند هفتادی و آنچه در غربال چهاردهم می ماند پنجاهی تا شصتی و آنچه در غربال پانزدهم می ماند که چشمه آن از همه اوسع است چهلی و از چهلی حباب (کذا) می گیرند و از آن جمله که هر دو دانه را که مناسب باشند به یکدیگر زوجان گویند و آن دانه را که مناسب نباشد فرد خوانند و حبه عبارت از دانه است . که نیم دانگ تا زیاد باشد . "

طواشانی که از غربال برای درجه بندی استفاده می کنند ، معمولا پانزده تا چهل غربال را به‌طور منطبق می گذارند.دراینطبان غربالها مانند غربال چشمه گشاد در بالا و غربال چشمه تنگ (شماره یک) در زیر قرار گیرد ، رده بندی غربال پانزده گانه و یا چهل گانه با هم متفاوت است .به‌طوری که در**گوهر نامه** آمده است مرواریدهابه شرح زیر تقسیم می شوند .

– **مرواریدهای تحت الغربال** ، مرواریدهائی است که از غربال اول می گذرند و ارزش سوراخ کردن ندارند و از آنها برای مصارف پزشکی استفاده می کنند و به این مروارید ناعمه ، خاکه ، خام و نوکه سر می گویند

– **هزار و دویستی :** مرواریدهائی که از غربال اول نمی گذرند و این عدد نشان می دهد که وزن هزارو دویست عدد (اندازهٔ متوسط) آن یک مثقال است .

– **پانصدی :** مرواریدهائی که از غربال دوم نمی گذرند و تعداد پانصد عدد آن یک مثقال وزن دارد

– **چهارصد و سی :** مرواریدهائی که از غربال سوم نمی گذرند و تعداد چهار صد و سی عدد آن یک مثقال است .

– **سیصد و پنجاهی :** مرواریدهائی که از غربال چهارم نمی گذرند و تعداد

1) *Pinctada margaritifera*

این گونه صدف که به لب سیاه معروف است، در خلیج فارس و استرالیا پراکندگی بیشتری دارد، به‌طور طبیعی از این نرمتن به ندرت مروارید بدست می‌آید، ولی مرواریدهای این نرمتنان درشت و با ارزش هستند

2) *Pinctada martensii*

این گونه صدف به لب طلائی معروف است، در آبهای ژاپون فراوان است. مروارید این صدف مرغوب است. این صدف نیز برای ایجاد مروارید پرورشی به‌کار می رود.

3) *Pinctada imbricata*

این گونه صدف به صدف لنگه یا سیلان معروف است. در خلیج فارس، دریای سرخ و سیلان بسیار فراوان است. مرکز صید آن در عمان و قطر و بهترین نمونه‌های آن در بحرین است. نمونه‌های اطراف جزیرهٔ سری و بندر لنگه نیز معروفند. این صدف از نظر تولید مروارید بسیار عالی است و بهترین صدف مروارید ساز خلیج فارس شمرده می شود.

4) *Pinctada californiana*

این گونه صدف در دو کنارهٔ امریکای مرکزی فراوان است.

از چهارگونه نرمتن بالا، تنها گونه‌های یک و سه در خلیج فارس زندگی می‌کنند، باید یادآور شد که در خلیج فارس نرمتنان دیگری نیز هستند که مروارید ظریف (اصل) تولید می کنند. (به فصل اول مراجعه شود)

رده بندی مرواریدهای ظریف بر حسب اندازه

در **نخبة الدهر دمشقی** از قول مسعودی دربارهٔ انواع مرواریدهای خارک، عمان، قطر و سراندیب آمده است. "دو نوع مروارید به‌دست می آید، بزرگ به‌نام دُر و کوچک به‌نام لوءلوء. دُر صاف، درخشنده و سنگین است، وزن آن از نیم تا یک ونیم مثقال تغییر می کند. لوءلوء گرد و نمر است."

در زمینهٔ انتخاب مرواریدهای، درشت و درشتر در **گوهر نامه** مطالب دقیقتری قید شده است. "در قدیم الایام نمیز اقسام لالی به پنج غربال می نمودند و بعدار آن غربالها را زیاده کردند تا به پانزده غربال رسید. معهود چنان است که غربالها از مس یا از پوست آهو می سازند و به ترتیب در اندرون یکدیگر می نهند. تنگ چشمه بر

ــ **دُر یتیم** : مروارید درشت ، منفرد و پر بها است .
ــ **فرد** (یکه) : مروارید درشت منفرد و بی نظیر است .
ــ **روحان** : در **گوهرنامه** آمده است "و دانهٔ دو دانگی یا پنج دانگی مناسب اطراف را بی روحی عیب بود ، چنانچه روح داشته باشد قیمت دانه زیاده گردد و شاید که مضاعف شود و دانهٔ یک مثقالی را بی روحی عیب نکند . "
ــ **حشن** : مروارید درشت را گویند .
ــ **نطی** : مرواریدی که از طاس ششم نمی گذرد .
ــ **ذیل** : مرواریدهائی که در طاسهای پنجم تا اول قرار می گیرند .
ــ **سحیت** : مرواریدی که از طاس پنجم نمی گذرد .
ــ **قولوه** (قلوه) : به مرواریدهای درجهٔ چهارم گفته می شود .
ــ **بدله** : به مرواریدهای درجهٔ پنجم گفته می شود .
ــ **شامگاهی** : به مرواریدهای درجهٔ ششم گفته می شود .
ــ **ناعم** : به مرواریدهای غیر قابل شمارش طاس اول گویند
ــ **حاکه** (سبوس ، نوکه) به مرواریدهای بسیار ریزی که از غربال و طاس اول می گذرند و مثقالی معامله می شوند و مصارف طبی دارند گفته می‌شود .

هر چه مروارید بزرگتر باشد ارزش بیشتری دارد ولی وقتی بزرگی مروارید از حدی بگذرد دیگر اضافه قیمت آن تابع مستقیم بزرگی آن نخواهد بود ، بلکه چنین مرواریدی صدها و هزاران بار گرانتر از مروارید متوسط است . در **گوهر نامه** آمده است : "از **خواجه ابوریحان بیرونی** مروی است که در خزانهٔ سلطان محمود دُرّی از سه مثقال و دو دانگ محزون بود و معوم ماهر آن را به صد هزار دینار قیمت کرد و در خزانهٔ سلطان مسعود عقدی از پنجاه دانه دُر شاهوار بود که استادان ماهر در آن روزگار هر دانه را به مبلغ بیست هزار دینار در رشتهٔ تقویم کشیدند و از **استاد ابوالقاسم** مروی است که در زمانی که **ابن الجصاص جوهری** قیمت جواهر امیر المومنین**مقتدر** می کرد ، یک دانه در مدحرج بی مثال اردو مثقال به مبلغ صد و بیست هزار دینار قیمت کرد و گفت که اگر این در یتیم را جفت بودی پانصد هزار دینار ارزیدی . "

بزرگترین مروارید اصل ، اوایل نیمهٔ دوم قرن دهم هجری شمسی در اختیار فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بود ، درازای این مروارید سه سانتی متر و وزن آن ۳۴ قیراط و به اندازهٔ تخم کبوتر است .

در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری شمسی مرواریدی از خلیج فارس معروف به شرق به‌وزن ۲۷/۵ قیراط در اختیار ملکهٔ فرانسه بود .

سیصد و پنجاه عدد آن یک مثقال است .

ــ سیصد و سی : مرواریدهائی که از غربال پنجم نمی گذرند و تعداد سیصدو سی عدد آن یک مثقال است .

ــ دویست وپنجاهی : مرواریدهائی که از غربال ششم نمی گذرند و تعداد دویست وپنجاه عدد آن یک مثقال است .

ــ دویستی : مرواریدهائی که از غربال هفتم نمی گذرند و تعداد دویست عدد آن یک مثقال است .

ــ صدوهشتادی : مرواریدهائی که از غربال هشتم نمی گذرند و تعداد صدو هشتاد عدد آن یک مثقال است .

ــ صد و پنجاهی : مرواریدهائی که از غربال نهم نمی گذرندو تعداد صد و پنجاه عدد آن یک مثقال است

ــ صد و بیستی : مرواریدهائی که از غربال دهم نمی گذرند و تعداد صد و بیست عدد آن یک مثقال است .

ــ صدی : مرواریدهائی که از غربال یازدهم نمی گذرند و تعداد صد عدد آن یک مثقال است .

ــ هشتادی یا نودی : مرواریدهائی که از غربال دوازدهم نمی گذرند و تعداد هشتاد یا نود عدد آن یک مثقال است . به این مرواریدها رابعه سر می گویند .

ــ هفتادی : مرواریدهائی که از غربال سیزدهم نمی گذرند و تعداد هفتاد عدد آن یک مثقال است به این مرواریدها ثالثه سر می گویند .

ــ پنجاهی یا شصتی : مرواریدهائی که از غربال چهاردهم نمی گذرند و تعداد پنجاه عدد آن یک مثقال است . به این مرواریدها ثانی سر می گویند .

ــ چهلی : مرواریدهائی که از غربال پانزدهم یعنی چشمه گشادترین غربالها نمی گذرند ، اگر از اندازه‌های مختلف مرواریدها چهل عدد جدا کنیم وزن یک مثقال می شوند به این مرواریدها حبه سر می گویند .

ــ راس : مرواریدهای درشتی که از طاس هفتم نمی گذرند .

ــ حبه : مرواریدهای درشتی که از غربال پانزدهم نمی گذرند و وزن آنها از نیم دانگ کمتر نیست .

ــ حیون : مروارید درشت ، شفاف و بدون کمترین لک در بین مرواریدهای راس یا حبه است .

ــ مروارید غلطان : از انواع حیون و کاملا گردو غلطان است

است .

"اما آمدیم به قیمت مروارید . بدانکه دانه از هشت قیراط که عبارت از دو دانگ باشد اگر بحمی شفاف خامه باشد الله اعلم ، به مبلغ هفتاد فلوری (۱) قیمت او است . چنانچه وصف کرده شد اگر یک مثقال باشد به مبلغ هزار و پانصد فلوری ارزان خواهد بود اما این چنین مروارید حالیا در میان خلق خرند و فروش نمی شود و مروارید چهار قیراط که بدین صفت موصوف است حبه‌ای به پانزده فلوری تا بیشتر قیمت (دارد) و آنچه تخمینا قیمت کرده شد مخصوص است به مروارید بحمی سرین شفاف مدور والا سر فام و سفید کافوری این مقدار قیمت ندارد و املس و شمعی و کاهی خود بهای چندان ندارد و مگر آنکه ذکر کرده شد هر که عاشانه در قیمت جوهر شر ع خالی از کذب نخواهد بود ، زیرا که بهای جوهر تعلق به رنگ و شکل و اندام و آب دارد . بعد از آن به مایع و مشتری دارد پس محسوس بر نامحسوس جابر باشد "

واحد وزن و عیار مروارید و اضعاف و اجزاء آن .

فتیله: وزنی معادل یک ششم فلس است

فلس: وزنی معادل شش فتیله و یک دوازدهم خردل است

خردل: مساوی دوازده فلس و معادل وزن یک دانه خردل است

مو: مساوی وزن یک موی دم استر و برابر یک ششم جو است

ارز: برابر وزن یک دانهٔ متوسط برنج و برابر وزن پنجاه خردل است .

جو (شعیر). برابر وزن یک دانهٔ متوسط جو است . وزن هر جو معادل شش مو و برابر یک هفتاد و دوم مثقال است

حبه: برابر وزن دو دانهٔ متوسط جو (باپوست) است . در صدر اسلام هر حبه معادل هفتاد یا هفتاد و یک ملی گرم بود . در برخی از منابع آن را یک ششم دانگ نوشته‌اند و عده‌ای آن را یک بیست و چهارم مثقال قدیم و برابر وزن شش گندم معتدل ضبط کرده‌اند .

ندام: معادل یک بیست و چهارم دکره است یعنی دو هزار و چهارصدم یک جو است

دکره: برابر یک صدم جو است .

---

(۱) فلوری ، همان فلورن واحد پول مسکوک (طلا و نقره) در هلند است

رده بندی مروارید بر حسب وزن و عیار

ارزش مروارید تا حدودی تابع وزن آن است. در **گوهر نامه** آمده است "احسن و اجود اصناف لالی به حسب کمیت کثیر الوزن کبیر است . . . و بر زیرکان خرده شناس محقق نیست که قیمت سایر جواهر به حسب رواج و کساد بازار و قرب بعد کان و غیر آن تفاوت بسیار دارد و قیمتی که در این رساله ثبت شده قیمتی است متوسط میان گرانی و ارزانی به حسب بازار مصر و شام و بغداد و نواحی آن بلاد . بدان که قیمت ده عقد دُر که مقدار هر عقدی سدس مثقالی بود ربع دیناری است . و اگر نصف مثقالی بود دو دینار ، و اگر نصف و ربع مثقالی بود چهار دینار و اگر مثقالی بود ده دینار ، و اگر مثقالی و ربع مثقالی بود پانزده دینار و اگر مثقالی و نصف مثقالی بود بیست دینار و اگر مثقالی و نصف و ربع مثقالی بود بیست وپنج دینار ، و اگر دو مثقالی بود سی و پنج دینار و اگر دو مثقال و نصف مثقال بود پنجاه دینار و اگر دو مثقال و نصف و ربع مثقالی بود هفتاد دینار و اگر سه مثقالی بود هشتاد دینار ، و اگر سه مثقال و ربع مثقالی بود صدو پنجاه دینار و اگر چهار مثقالی بود دویست دینار تا سیصد دینار و قیمت عقد واحد که چهار مثقال و نصف مثقال شد چهل دینار است . و اگر چهار مثقال و ربع مثقالی بود پنجاه دینار و اگر پنج مثقال بود شصت وشش دینار و اگر پنج مثقال و نصف مثقال بود هشتاد و پنج دینار ، و اگر پنج مثقال و ربع مثقال بود نود دینار و اگر شش مثقال بود صد دینار . و قیمت یک دانه در آبدار مدحرج شفاف که وزن یک مثقال بود موازی هفتصد دینار زر است . و اگر دو عدد از یک جنس مذکور یک مثقال بود صد دینار ، و اگر چهار دانه یک مثقال بود پنجاه دینار و اگر نصف مثقال بود بیست دینار و اگر ثلث مثقال بود پنج دینار ، و بعضی گفته‌اند که یک دانه دُر آبدار که وزن آن موازی نیم دانگ باشد چهار دینار ارزد ، و اگر سه سو بود هشت دینار و اگر دانگی بود شانزده دینار ، تا دو دانگ بر این قیاس هر مقداری که در وزن زیاد شود ، بها دوباره گردد و از دو دانگ تا دو دانگ و نیم به فرودین چهار یکی قیمت مضاعف شود و دانه‌ای که وزن آن موازی دو دانگ و نیم باشد صدو هشتاد دینار تا دویست دینار ارزد . بعد از آن چون در وزن پنج یکی زیاده گردد قیمت مضاعف شود ، و دانه که سه دانگ باشد چهار صد دینار ارزد . و بعد از آن به اندک تفاوتی که در وزن پیدا شود تفاوت بسیار در بها اعتبار کنند . "

در موقعی که ارزش مروارید وابسته به استعمال کشورهای اروپائی از این دانه قیمتی بود . توجه به مروارید درشت زیادتر شده بود . در این باره **جواهر نامه** آورده

ـ **اما هرگاه وزن سه دانه مروارید یک مثقال باشد**، معادل صد و ده جو خواهد بود

ـ هرگاه وزن یک دانه مروارید سه مثقال باشد، معادل دو هزار وسیصد و هفتاد جو خواهد بود

ـ اما هرگاه وزن چهار دانه مروارید یک مثقال باشد ، معادل ۸۲/۵ جو خواهد بود

ـ هر گاه وزن یک دانه مروارید چهار مثقال باشد، معادل پنج هزار وششصد و هشتاد جو خواهد بود . . . . .

ـ اما هر گاه وزن سیصد و سی دانه مروارید یک مثقال باشد، معادل یک جو خواهد بود .

مثقال بصری (مثقال بمبئی) ، این مثقال در معاملات مروارید بین مردم خلیج فارس و بمبئی معمول بود و معادل بیست و چهار نخود است .

مثقال پوته: در معاملات بین مردم خلیج فارس و اروپائیان معمول است ، مثقال پوته یازده درصد از مثقال بصری کمتر است یعنی ده مثقال پوته برابر ۸/۵ مثقال بصری است

مثقال عرب (مثقال قدیم ، مثقال سوریه) : برابر دو مثقال بصری است . برابر بیست و چهار حبه (هر حبه برابر شش گندم معتدل) است .

رده بندی مروارید از نظر شکل

جاحظ می گوید "بهای یک دانه مروارید اگرکاملا گرد باشد و وزن آن به دو مثقال برسد ده هزار دینار (وزن هر دینار زر اسلامی ۴/۲۶۵ گرم است) خواهد بود "

در **گوهر نامه** آمده است . " . و به حسب شکل منقسم می شود و به **مدحرج** که گرد غلطان است و **عیني** که عرض آن اندکی از عرض غلطان بیشتر بود و **قاعد** که نصفی مدور و نصفی مسطح باشد و **شلجمی** که پیرامون آن استداریی دارد و عرضا مستوی باشد و فوق آن به نعت (کذا) وقاعدهٔ آن به استقامت مایل بود و **عدسی** که با وجود استدارت مذکوره و سرهای او مساوی بود و **بیضی** که مدور مستطیل است که سرهای او از میانه باریکتر بود و نصی استوایی شکل را **زیتونی** گویند و اگر سرهای او به غایت باریک بود، **سعتری** گویند و **دهلی** که سرهای او مسطح و پیرامون مستوی دارد و **دفی** که طول او از عرض کمتر بود و **مخروطی** که مدوری معتب ، فراخ قاعده سر تنگ است و **سمعی** که مخروطی طولانی است و **قفاعی** که شکل او مشابه کوزهٔ فقاع است و **نیم‌روی**

جو: واحد وزنه‌ای به‌عنوان‌عیار یا معیار فروش مروارید است. هرچه مروارید درشت تر باشد چون آن زیادتر است. اگر مروارید ریز باشد، باید تعداد زیادی از آن جمع شود تا همان اندازه جو گردد. بعنوان مثال، اگر پانصد و هفتاد و پنج دانه مروارید معادل یک مثقال شود می گویند معادل نصف جو و $\frac{1}{4}$ ۷ دکره است ولی اگر یک دانه مروارید معادل یک ربی (ـ مثقال) گردد بار مقدار آن نصف جو و $\frac{1}{24}$ ۷ دکره خواهد بود.

آنه: برابر یک شانزدهم ربی است یک سیصد و هشتاد و چهارم مثقال است.

ربی: برابر $\frac{1}{24}$ مثقال است.

- هرگاه وزن یک دانه مروارید یک ربی باشد، معادل نصف جو $\frac{1}{4}$ ۷ دکره خواهد بود
- هرگاه وزن یک دانه مروارید معادل دو ربی باشد، برابر دو جو و بیست و نه دکره خواهد بود.
- ولی هرگاه وزن دو دانه مروارید یک ربی باشد، معادل $\frac{5}{8}$ ۲۸ دکره خواهد بود
- هرگاه وزن یک دانه مروارید سه ربی باشد، معادل سه جو و $\frac{1}{4}$ ۶۵ دکره خواهد بود
- ولی هرگاه وزن سه دانه مروارید یک ربی باشد، معادل $\frac{7}{12}$ ۱۹ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید چهار ربی باشد، معادل نه جو و شانزده دکره خواهد بود.
- ولی هرگاه وزن چهار دانه مروارید یک ربی باشد، معادل $\frac{5}{16}$ ۱۴ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید بیست و چهار ربی (یک مثقال) باشد، آن را معادل سیصد و سی جو می دانند ... ...

- اما هرگاه وزن پنجاه وهفت دانه مروارید یک ربی باشد، آن را معادل یک دکره می‌دانند.

مثقال: طبق معمول هر مثقال برابر ۴/۶۴ گرم یا ۷۱/۶ جو است. مثقال رسمی در ایران (مصوبه ۱۳۰۴ هجری شمسی) مساوی ده درهم یا ده گرم است.

- هرگاه وزن یک دانه مروارید یک مثقال باشد، معادل سیصد و سی جو خواهد بود.
- هرگاه وزن دو دانه مروارید یک مثقال باشد، معادل صد و شصت و پنج جو خواهد بود
- هر گاه وزن یک دانه مروارید دو مثقال باشد، معادل هزار وسیصد و بیست جو خواهد بود

این نوع مروارید ، قاعد سر می گویند .

نیم مروارید: مرواریدی که شبیه یک نیمکره باشد و به این نوع مروارید نیم روی قص و کادوکی سر می گویند .

مروارید سلجمی : مرواریدی که بالای آن گرد و پائین آن مستقیم باشد

مروارید عدسی : شبیه عدس است

مروارید بیضی : شبیه تخم مرغ است .

مروارید زیتونی : شبیه بیضی کشیده است

مروارید شعیری : شبیه بیضی دو سر باریک است .

مروارید دهلی : تقریبا استوانه‌ای است .

مروارید دمی : بیضی کوتاه است

مروارید مخروطی : شبیه مخروط است و به آن معمول سر می گویند

مروارید سمعی : مروارید مخروطی شکل و کشیده را می گویند

مروارید فقاعی : شبیه کوزه است

مروارید مجدور : مروارید آبله گون را گویند

مروارید مودار : مرواریدی که یک خط رنگی طبیعی داشته باشد

رده بندی مروارید بر حسب رنگ

در **نخبة الدهر دمشقی** آمده است . " بر حسب مجاورت مروارید با اندامهای بدن جانور لوءلوءی رنگی پدید می آید مانند ، لوءلوء زرد ، قرمز ، سبز و لوءلوءی آبی، لوءلوءی قرمز در کنار طحال پدید می آید . "

در **جواهر نامه** آمده است . "و هر دُری که در اعماق بحاری که خالی از لای باشد و گل آن سیاه نبود نیکو می باید سفید و شفاف است و آنچه در گل سیاه حاصل می شود ، سیاه فام بود و آنچه در قرب سطح آب متکون می شود به واسطهٔ تاثیر حرارت آفتاب زرد فام یا سرخ فام باشد و آنچه حصول آن در میان لای باشد به سبب وصول ابخره رو به از کدورت خالی نیست "

ترکیب شیمائی و مواد مرکبهٔ مروارید عبارتند از: کربنات کالسیم ، کونکیولین و آب نسبت این ترکیب بر حسب نوع جانور ، اندامی که مروارید در آن متولد می شود (ماهیچه ، روپوش و ...) و ترکیب آب دریا یا رودخانه تغییر می کند و کمترین تغییر آن می تواند تغییر رنگ مروارید را سبب شود بویژه اگر عنصر معدنی

که مشابه نصف کره است و مصرس که‌ماعداء ابنها است و گاه باشد که سم روی مناسب را به یکدیگر وصل کند و گاه باشد که بر دانه‌ای در نقطه‌ای بسان آبله بود و آن را **محدور** گویند، احسن و احود اصناف لالی .. به حسب کیفیت لحمی، آبدار مشرق، مسدیر و بعد از مسدیر و لحمی و سطی ... قسمت شلحمی و عدسی و شمعی و قفاعی نصف قسمت مدحرج است، و قسمت دهلی کمتر از قسمت زیتونی بود، و قسمت دمی کمتر از مدحرج است و قسمت دهلی کمتر از قسمت قاعد و عدسی است و سطی را قسمت زیاده نیست "

وادالا می نویسد، "ارزش مروارید به گردی، بزرگی و درخشندگی آن بستگی دارد هر دانه مروارید ممکن است از پنج تا پنجهزار لیره ارزش داشته باشد، مرواریدهائی به اندازهٔ فندق معمولی هم یافت می شود ولی کمیاب است."

مروارید اصل به ندرت شکلی منظم و ترکیبی یکنواخت دارد، بنابراین از این نظر برای شناخت بهتر، به رده بندی پرداخته‌ایم

مروارید غلطان: مرواریدی کاملا گرد، صاف، درخشان و بزرگ است. به این مروارید مدحرج و فول بنر می گویند. (شکل ۱۵)



شکل ۱۵ــ یک مروارید غلطان در کف دست یک غواص

مروارید عینی: مروارید شبیه غلطان، تنها بهای آن کمی زیادتر است.

مروارید بطن الهند: مرواریدی که نصف آن مدور و نصف آن مسطح است و به

ـ **مروارید حسکاب:** بر عکس حوشاب، فاقد بر و بارگی است

ـ **مروارید دری:** به رنگ کبود متمایل به سرخی است.

ـ **مروارید رخامی:** به رنگ سنگ سفید است

ـ **مروارید رصاصی:** به رنگ قلع است.

ـ **مروارید رجاجی** (شیشه‌ای یا کرم رنگ). این مروارید ویژه آبهای خلیج فارس و ژاپون است

ـ **مروارید سرخ آبدار:** به رنگ سرخ شفاف است محل تشکیل آن اغلب در بخش میانی روپوش نرمتن است.

ـ **مروارید سفید:** در خلیج فارس، استرالیا و ژاپون فراوان است و جایگاه تشکیل آن کیسه‌ٔ روپوش است و به نظر می رسد که این همان رخامی است.

ـ **مروارید سفید مایل به صورتی:** ویژهٔ آبهای سیلان است. جای تشکیل آن معمولا آن بخش از روپوش است که لایهٔ منشوری صدف را ترشح می کند

ـ **مروارید سماوی** (آسمانی، آبی آسمانی) این مروارید در خلیج فارس و آبهای استرالیا به دست می آید. در استرالیا نوعی از آن به نام **سماوی سایه دار** نیز به‌دست می آید.

ـ **مروارید سیاه** (سیاه آبدار، عمامی) مروارید سیاهرنگ و شفاف است که در پاپی‌پی و **مکزیکو** به‌دست می آید. این مروارید در لبهٔ روپوش یا نزدیک به آن ساخته می شود. (شکل ۱۶).

دیگری سر واردمحیط و معالب مروارید ساری نشود .

بهرحال در مروارید رنگ اهمیت بسیار دارد ، گاهی بر دیگر صفات پیشی می‌گیرد ، در مورد رنگ مطلب حالبی در **گوهر نامه** آمده است . "   و او به حسب آب و رنگ منقسم می شود به **شاهوار** که سفید ، صافی ، براق و آبدار است و او به اعتبارات مختلفه در **حوش آبی** و **نجمی** و **عیون** نیز گویند . و **شکری** که سفیدی او با سرخی و زردی آمیخته است و **نبی** که سفیدی‌وی مایل به زردی است و دُری که او را زردی کبود که به سرخی زند و **آسمان گون** که سفیدی او به کبودی ممزوج بوده و **طاووسی** که سفیدی او به سرخی و سیاهی زند و **رماوی** که سفیدی او به کبودی زند و **رصاحی** که سفیدی او با سیاهی آمیخته بود و رصاحی سرخ فام را **ربعی** (کدا) و سبزه گون را عامی (عمامی) گویند و **سرخ آب** (آبدار) که رنگ او به سرخی آب صافی زند و **سیاه آب** (آبدار) که رنگ او به سرخی آب صافی زند و **سیاه آب** (آبدار) که رنگ او به سیاهی زند و **شمعی** که رنگ او مایه‌ء زردی و سبزی بود و شفاف نباشد و **رخامی** و **حصی** که تیره آب بود و **حشکاب** که ضد **حوس آب** بود و گاه باشد که طبقه‌ء محیط به رنگی دیگر بود مثلا محیط زرد بود و محاط سفید .   رنگ نبی و دروبی ثابت و پایدار است و رنگ طاووسی سریع الزوال است و ادون و ارذل اصناف دُر است که به واسطه آفتی که به ماده‌ء وی رسیده باشد نام الحلقه بود یا به سبب فضله که در هنگام تکون ملاقی ماده او بود و شبه رنگی ، رنگ و صفوه او را متغیر و مکدر گردانیده باشد . . . و قیمت زرد فام و سرخ فام و طاووس رنگ موازی نصف قیمت سفید صافی است و قیمت سیاه فام موازی ثلث قیمت او "

مروارید اصل به رنگهای بسیار متنوع در طبیعت ساخته می شود ، ولی سلیقه‌ء انسان در طی قرنها یکسان باقی نمانده است . تا مدتها رنگ سفید مروارید بر همه‌ء رنگهای دیگر ارجح بود و گاهی برای مرواریدهای غیر سفید ارزشی قایل نبودند . بطوری که در **تحفة المومنین** آمده است : "بهترین او عمانی سفید ، مدور و بزرگ است و ربون ترین او قلزمی است و آنچه سیاه ، زبر و مایل به سیاهی باشد ، سیاه و زرد و غیر مدور . " زمانی ارزش یک دانه مروارید سیاه با رنگی ده‌ها برابر مرواریدهای سفید مشابه بود متخصص سالها در آزمایشگاههای خود تلاش می کردند تا شاید بتوانند مرواریدی را رنگ آمیزی کنند تا صدفی را وادار به ترشح مروارید رنگی بنمایند .

در این بخش از رنگهای متداول مروارید نام برده شده است :

- **مروارید نبی :** به رنگ سفید مایل به زرد است . رنگی ثابت و پایدار می باشد
- **مروارید حصی :** به رنگ گچ است .

رده بندی مروارید اصل بر حسب منطقه زیستی

در کتاب التبصر بالتجاره آمده است "اگر دو مروارید از هر جهت برابر باشد، مروارید دریای فارس از طرفی برتر و گرانبهاتر است. زیرا آن یکی شیرین و درخشان و پاکیزه است و طرفی این خصوصیات را ندارد "

در بازارهای جهان بیش از هر چیز برای ارزیابی مروارید به منشاء و منطقهٔ پرورش آن توجه می شود. با این که در کتابهای مختلف روش مشخصی برای درجه‌بندی مناطق مروارید زای دنیا بکار نرفته ولی با توجه به اکثر آنها فهرستی از مناطقی که مروارید آنها معروف است، تهیه شده که بر حسب شهرت و اهمیت مروارید عبارتند از:

۱ـ خلیج فارس
- عمان
- بحرین
- بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس
- قطر
- کویت
- قطیف

۲ـ سیلان
۳ـ دریای سرخ
۴ـ خلیج منار
۵ـ ژاپون
۶ـ استرالیا
۷ـ دریای کارائیب (عرائب)
۸ـ مکزیک
۹ـ پاناما
۱۰ـ تاهی‌تی
۱۱ـ فیلی پین

رده بندی مرواریدهای اصل برحسب جایگاه کیسهٔ مروارید ساز

بطوری که در فصل دوم (پیدایش مروارید) آمده، مروارید درون کیسهٔ ویژه‌ای



شکل ۱۶ـ از مرواریدهای بسیار نادر به نام مروارید سیاه است. در این شکل جایگاه تشکیل مروارید در صدف لب سیاه نشان داده شده‌است.

– **مروارید طلایی:** این مروارید در آبهای پاناما فراوان است.

– **مروارید گلابی** (شمعی). مروارید سفید مایل به سبز یا به رنگ شمع و گلاب است، این مروارید در آبهای خلیج فارس، ژاپون و استرالیا به‌دست می آید.

– **مروارید سانی** (شکری، سفید مایل به قرمز یا زرد تیره): این مروارید در خلیج فارس و خلیج مکزیکو به‌دست می آید.

– **مروارید طاووسی:** به رنگ سفید با بازتابهای سرخ و سبز و سیاه است. رنگ این مروارید بسیار زود زایل می شود

5) *Placuna placenta* — مروارید این برمس به رنگ قرمز متمایل به سیاه و کاملا سیاه است.

6) *Pinna* — این برمسان بسیار بزرگند و گوشتی خوراکی دارند و بنام زامبون دریا معروفند، مروارید این برمسان قرمز آجری است

7) *Spondylus*

8) *Pecten*

9) *Chlamis varia*

10) *Anomia*

11) *Venus* — مروارید این برمس جلای صدفی ندارد

12) *Gafrarium tumidum*

13) *Lautraria*

14) *Glycymeris*

15) *Tellina*

16) *Mya arenaria*

17) *M. truncata*

18) *Tridacna* — این برمسان مرواریدهای بسیار درشت پدید می آورند

(شکل۱۷) بزرگترین مروارید دنیا به درازای ۲۴ سانتی متر و قطر ۱۴ سانتی متر که در

به‌نام‌کیسه مروارید ساز در جدار روپوش تشکیل می شود . بر حسب اینکه کیسه مروارید‌ساز در چه منطقه‌ای از روپوش یا ماهیچه تشکیل گردد ، مروارید‌به‌شکل و رنگ ویژه‌ای در خواهد آمد در این زمینه به چند مورد زیر اشاره می کنیم .

الف ـ **مرواریدی که در ماهیچه‌ها تشکیل می شود :** این نوع مروارید لایه‌های صدفی و کونکیولین نامنظم دارد . (شکل ۹) . چنین مرواریدی اساسا نامنظم و نامرسوم است زیرا انقباض و انبساط ماهیچه‌ها و فشارهای غیر یکنواختی که به مروارید وارد می کنند نظم ساختمانی آن را درهم می ریزند ، رنگ این نوع مروارید روشن است

ب ـ **مروارید لبه یا نزدیک لبهٔ روپوش :** مرواریدی که در این مناطق روپوش تشکیل می شود‌به‌علت فراوانی مادهٔ آلی (کونکیولین) به رنگهای تیره ، قهوه‌ای یا سیاه است . تمامی یا بیشترین قسمت این گونه مروارید ممکن است از ماده آلی تشکیل شود .

ج ـ **مروارید بخش میانی روپوش :** اگر محل تشکیل کیسهٔ مروارید ساز از لبه‌های روپوش دور باشد ، یعنی مروارید در جایی از روپوش قرار بگیرد که لایهٔ منشوری صدف را ترشح می کند ، چنین مرواریدی‌به‌رنگ صورتی و مایل به قرمز خواهد بود در این صورت ماده آلی به میزان کمتری در ترکیب مروارید وارد شده است

د ـ **مروارید در محل کیسهٔ روپوش :** چنین مرواریدی با ترکیب کاملا صدفی است اصل ترین مرواریدها در محل کیسهٔ روپوش تشکیل می شوند . رنگ آن اغلب سفید شفاف است .

مرواریدهای غیر اصل دریایی

نرمتان دریایی مروارید ساز بسیارند ، ولی فقط تعداد کمی از آنها مروارید اصل (طریف) پدید می آورند در این بخش به ذکر تعدادی از نرمتان دوکفه‌ای مروارید ساز می پردازیم بیشتر این نرمتان مرواریدهای کم ارزش می سازند و مرواریدهای ارزشمند بین آنها بسیار کم است :

1) *Malleus* به ندرت مروارید دارند

2) *Mylilus* گاهی دارای مروارید بدون هسته است .

3) *Modıolus* به ندرت‌مروارید می سازد

4) *Ostrea* این نرمتان در خلیج فارس **حالوف** نامیده می شوند ، **مروارید** این نرمتان جلای صدفی ندارند .

(ایالات متحده امریکا)، رودخانهٔ کونوی (۱) درولز (۲) برسانای کره، ژاپن، ساخالین، چین، مالزی منشر و در ایران نگارنده آنها را در رودخانه‌های دز، زاینده رود، کرخه، کارون، سفید رود و آستارا بدست آورده است.

شرایط مناسب زندگی نرمتنان آب شیرین: جاری بودن آب، روشن و زلال بودن آن، بستر نرم و ماسه‌ای و یا لجنی غیر حساس. نرمتنان مروارید ساز می‌توانند در جریانهای تند آب و لجنهای حساس زندگی کنند

استفاده از مروارید آب شیرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قرنها پیش از میلاد مسیح در چین مروارید آب شیرین مورد استفاده بوده است. در مرکز منتی‌بی‌بی رودخانه‌ای بنام **رود مروارید** جاری است که انبوهی از صدفهای مروارید ساز در آن زندگی می کنند و رودی به‌همین نام و با همین ویژگی در دلتای کانتون چین جاری است

مروارید نرمتنان آب شیرین هم نفیس و هم مرغوب است. مهمترین نرمتنان مروارید ساز آب شیرین عبارتند از.

1) *Margaritifera margaritifera*

از قدیمترین نرمتنانی است که برای استفاده مروارید صید می شده است.

2) *M. dahurica* این نرمتن در آمور و پریمور زندگی می کند.

3) *M. middendorffi*

علاوه بر استفاده از مروارید این نرمتن، صدف آن هم‌به‌علت‌ضخامت زیاد در دکمه سازی مورد استفاده بوده است

عمر سه گونه صدف بالا به هفتاد سال می رسد در این سن نرمتن بیش از سیزده سانتی متر درازا دارد. رشد ونمو صدف بسیار کم است. اندازهٔ صدف یکساله فقط دو سانتی متر و نرمتن هشت ساله صدفی چهار سانتی متری دارد. پس از ده سال اندازهٔ صدف به شش سانتی متر می رسد.

4) *Anodonta lautajaponica*

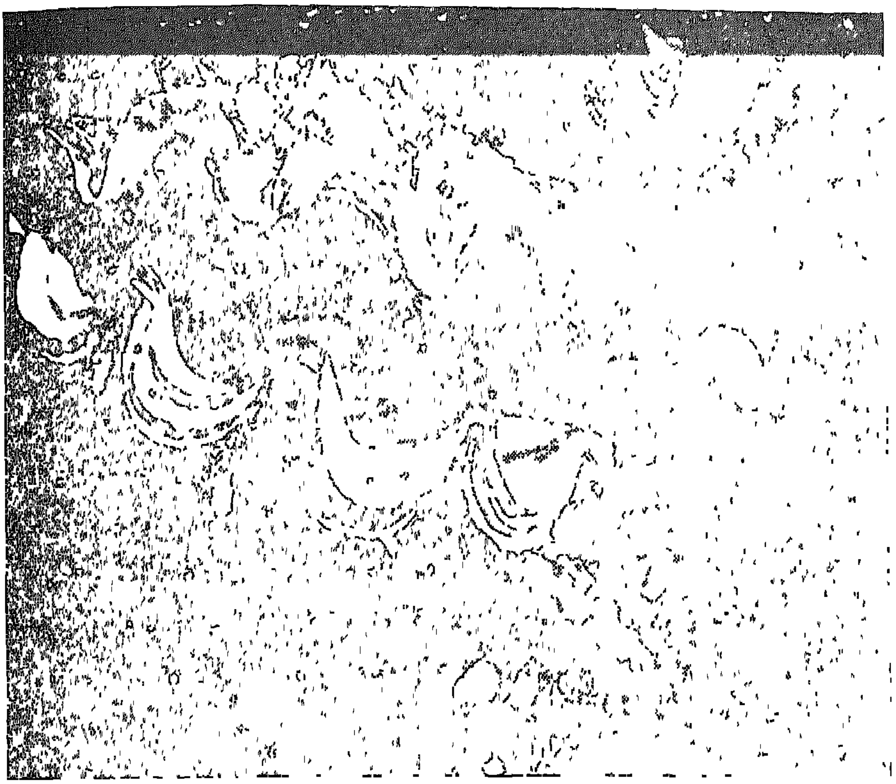
5) *A. cygnea*

این نرمتن زیر گونه‌های فراوان دارد، در جویبارها و دریاچه‌های اروپای مرکزی و

---

1. Conway river.

2. Wales.



شکل ۱۷ـ مروارید درشتی که از درون صدف دوکفه‌ای *Tridacna* خارج شده است

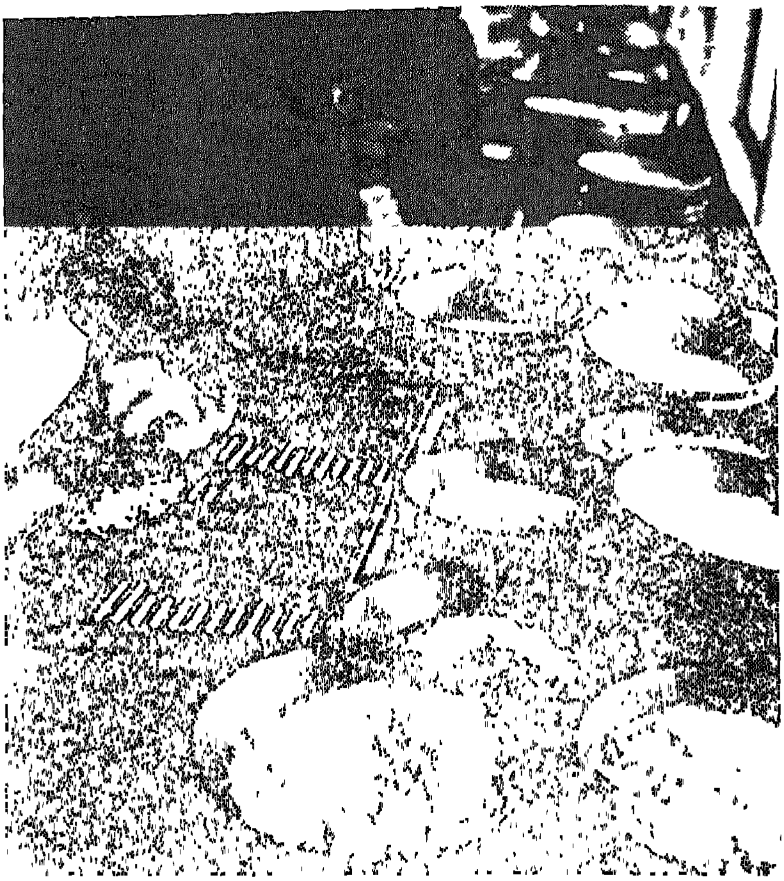
آنهای اطراف جزایر فیلی پین بدست آمده به این ترمیم تعلق دارد .

19) Hippopus

II مروارید برمبنای آب شیرین

صدفهای مروارید ساز آب شیرین در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و استخرهای نیمکرهٔ شمالی منتشرهستند این ترمیمان بیشتردر روخانه‌های ایالت میسی‌سی‌پی (۱)

1. Mississippi



سکل ۱۸ــ یکی از مراکز پرورش مروارید در ژاپون

در قرن نوزدهم میلادی شخصی بنام هانری توماس‌هوپ[1] در یکی از مجرسهای اطراف لندن مرواریدی به وزن دو سوم پوند پرورش داد .

معمار اززیبایی مروارید پرورشی وزن آن است

1. Hope, H.T.

شمالی فراوان است .

6) *A. woodiana* — از نرمتنان مروارید ساز چین و شوروی است

7) *A. arcaeformis* — در ژاپون و چین زندگی می کند .

8) *A. cyrea* — از نرمتنان مروارید ساز رودخانه‌های قفقاز است .

9) *Unio tumidus* — این نرمتن در رودخانه‌ها و دریاچه‌های مرکز و شمال اروپا زندگی می‌کند .

10) *U. pictorum*

11) *U. crassus*

12) *U. douglasia* — در چین و ژاپون زندگی می کند .

13) *Lamsilis alata* — در ایالات متحده صید و پرورش می شود .

14) *Cristaria plicata* — در شوروی ، چین و ژاپون زندگی می کند .

ب ــ مروارید پرورشی

شباهت بین مروارید پرورشی و مروارید طبیعی (وحشی) آنقدر زیاد است که تشخیص آنها از یکدیگر برای مروارید شناسان هم کار آسانی نیست .

مروارید پرورشی هسته‌ای درشت دارد ، ساختمان جدار هسته با لایه‌های پوششی مروارید بسیار نازک و از نظر تعداد کم هستند (در حدود چهار لایه) رنگ مروارید پرورشی ساده و شکل آن منظم است .

مروارید پرورشی از اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی وارد بازارهای جهان شد . ظرافت ، یکدستی ، شفافیت و گردی و نیز ارزانی آن لطمهٔ سنگینی به بازار مروارید طبیعی وارد آورد .

کار پرورش مروارید از چین شروع شده و پس از اقدام **میکی مونو** در ژاپون اقتصادی شد . در چین اواخر دهه دوم قرن سیزدهم و در استرالیا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی این کار اقتصادی آغاز گردید . بعدها کشورهای برمانی ، اندونزی و فیلیپین نیز جائی در بازارهای جهانی بدست آوردند . هم اکنون بازار اصلی همچنان در دست ژاپونیها است و هزاران کارگر و متخصص ژاپونی در این صنعت مشغول کار هستند . (شکل ۱۸)

فصل ششم

کشف مروارید و موارد استفادهٔ آن

مصریان قدیم، ساکنان کنارهٔ دریای نیل و دریای سرخ از قدیمترین زمان مروارید را می شناختند و صدف مروارید ساز را برای بدست آوردن مروارید صید می کردند. دریای سرخ از گهواره‌های نخستین مرواریدهای اصل بوده و هم اکنون نیز شاید مرغوبترین مرواریدهای جهان را در آغوش داشته باشد. گروهی را عقیده بر این است که مصریان از اولین اقوامی هستند که به این گوهر گرانبها به ویژه مروارید دریا دست یافته‌اند.

در چین صید مروارید آب شیرین از هفت قرن پیش از میلاد مسیح رایج بوده است. مروارید خلیج فارس را بازرگانان، هفت قرن پیش از میلاد مسیح و مروارید دریای سرخ را سه قرن بعد از میلاد مسیح به چین بردند. توجه و استقبال چینی ها از مروارید دریا موجب شد که صیادان و ماهیگیران بومی به جستجوی مروارید در دریای چین بپردازند ولی آنها فقط در ناحیه جزیرهٔ هانیان(1) مروارید پیدا کردند و از جستجو در دیگر مناطق دریای چین مایوس شدند.

بهره‌برداری از مروارید خلیج فارس، دوهزار سال پیش آغاز شده، یعنی هجوم ماهیگیران و صیادان غیر بومی به مخازن مروارید ساز خلیج فارس در آغاز سدهٔ اول میلادی انجام گرفته است.

آبهای خلیج منار در اقیانوس هند و سیلان نیز از اولین مخازن این منطقه بوده‌اند که مروارید آنها مورد بهره برداری قرار گرفته است.

تراکم صدف مروارید ساز در مناطق کم عمق خلیج فارس و در جزایر و سواحل ایران و شبه جزیرهٔ عمان و عربستان زیاد است در زمان قدیم صید صدف مروارید در اطراف جزیرهٔ کیش، خارک، بندر لنگه، جزیرهٔ سری، جزیرهٔ لاوان (شیخ شعیب)

---

1. Hanian

نرمتنان مروارید ساز جلوگیری کند الزامی به‌نظر می رسد .

کشورهای منطقه خلیج فارس نفتخیز هستند و سود سرشار از استخراج نفت مانع از توجهٔ بیشتر آنها به مروارید خلیج فارس به عنوان یک منبع اقتصادی است . رفت و آمد کشتیهای نفتکش در خلیج فارس و آلودگی حاصل از آن ، آفت بزرگی در نابودی نرمتنان مروارید ساز منطقه است همچنین به‌علت ارزان بودن نسبی قیمت مروارید پرورشی و جایگزین شدن دکمه‌های مصنوعی (پولیستر) به‌جای دکمه‌های صدفی ، صید صدفهای مروارید ساز در خلیج فارس مقرون‌به‌صرفه نیست .

با توجه به مصارف متعدد مروارید و صدف مروارید ساز و ارتباطی که مروارید با زندگی و تاریخ بشر دارد ، همچنین نگرشی به مروارید به‌ویژه مروارید پرورشی به‌عنوان یک منبع اقتصادی که کشورهای بزرگ صنعتی جهان همچنان به گسترش آن مشغولند چرا نباید از این منبع به‌ویژه از صدف که غذای مهم دام و طیور است استفاده معقول و منطقی داشته باشیم ؟

بنا برآنچه گفته شد . مروارید یکی از قدیمی ترین کشفیات بشری است و در تمام طول تاریخ همراه او بوده و در پستی و بلندیهای اندیشهٔ او دست و پا زده است بر حسب دانش زمان دربارهٔ پیدایش و ارزش این دانهٔ مرموز افسانه‌ها ساخته‌اند . و یا مدتها آن را مجسم روح یا ودیعه‌ای الهی می پنداشتند و برای آن معجزه و کرامت قائل بودند روزگاری او را بر تارک تاج خدایان می نشاندند یا برای تقدس بیشتر مجسمهٔ مقدّسات به کار می بردند . زمانی در بلاهای ارضی و سماوی آن را در دهان نگه می داشتند تا بر ترس و وحشت غلبه کنند و یا برای شفاعت و فرو ریختن ترس مرده ، آن را همراه مردگان به گور می سپردند .به‌هرحال دیدار مروارید در خواب و بیداری می توانست برای زندگی افسانه‌ای انسانی نقشی داشته باشد. زمانی که بیماریهای سخت و دردهای ناشناخته بزرگترین مصیبت بشری بود ، بار مروارید در میدان عمل فعال و بر هر درد بی درمان دوا بود . سرانجام با فزونی دانش، مروارید از مقام والا فرو افتاد و به صورت جسمی زینتی زینت و زیور انسان و پوشش او وحتی زیور حیوانات مورد علاقه‌اش گردید نزول شأن مروارید به حدی رسید که چون دکمه‌ای حقیر دو پارهٔ لباسی را به‌هم دوخت در این فصل به این مسائل اشاره‌ای داریم .

الف ـ مروارید یک شیٔ با نیروی ماوراء طبیعی :

چینی ها در هفت قرن پس از میلاد مجسمهٔ بودا را درون صدف نرمتنان دوکفه‌ای آب شیرین می گذاشتند و پس از ۸ـ۶ سال انتظار طی مراسمی صدف را می ـ

و . معمول بوده است . هنوز هم برخی از سرمایه داران بحرینی و دیگر اقوام عرب سواحل جنوبی خلیج فارس با پرداخت مزد ناچیزی به غواصان ایرانی، آنها را در مناطق مذکور به اعماق آب می فرستند تا سر حجم ذخائر و اندوخته‌های خود در بانکها بیفزایند. در دههٔ آخر قرن سوم هجری شمسی کاشفان اسپانیائی مروارید خلیج فارس و خلیج پاناما را به اروپائیان معرفی کرده و توجه صیادان اروپائی را به این دو خلیج جلب نمودند.

کریستف کولومب، بسیاری از مخازن صدفهای مروارید ساز دریای غرائب (کارائیب) و سواحل پاناما و ونزوئلا را به دقت شناسائی کرده و خطرات جستجو و صید مروارید در این مناطق را در گزارش خود آورده است. با این همه ورود روزافزون مهاجرین به مناطق نامبرده و بهره برداری بی رویه از صدف مروارید ساز این ثروت طبیعی را به‌سوی نابودی کشیده، حتی در برخی از این مناطق به کلی نابود کرده است

گینهٔ نو، فیلی پین، بیرمانی و اندونزی نیز دارای مخزنهای صدف مروارید‌ساز هستند. بیشتر این صدفها از انواع لب سیاه و لب طلائی می باشند شرایط آسان صید و بی خطر بودن آن، در این مناطق موجب شده که در مدت کوتاهی این صدفها نابود شده و حتی اثری از آنها بر جای نماند در قرن سیزدهم هجری شمسی (قرن نوزدهم میلادی) در شمال و شمال باختری استرالیا، مخزنهای بزرگ صدفهای لب طلائی کشف گردید، این مخازن دور از سواحل و در مناطق پر خطر دریا قرار داشتند. چینی مشکلاتی هم نتوانست جلوی تهاجم و بهره برداری بی رویه مردم چین، مالزی، اندونزی و اروپائیان را بگیرد و مسابقهٔ بهره برداری از مروارید این مناطق شروع شد و همهٔ گروهها برای تصرف هر چه زودتر و بیشتر این ثروت طبیعی به تکاپو افتادند.

از گذشتهٔ دور در فرانسه، آلمان، اتریش، نروژ و سوئد صید صدفهای مروارید ساز آب شیرین متداول بوده است

یکی از مخازن بزرگ صدفهای مروارید‌ساز، آبهای بولیتری است بهره برداری فرانسویان از مروارید بولیتری دیر یا زود سرنوشت تاریک مخزنهای نابود شدهٔ مروارید را در این منطقه تکرار خواهد کرد. پرورش مروارید در بولیتری از رونق بازار مروارید اصل و صید صدفهای مروارید ساز طبیعی کاسته است.

در پی قرنها، دانشمندان دریافتند که برداشت و صید بی رویهٔ صدف مرواریدساز، نسل این نرمتنان را نابود می کند و زیانی جبران ناپذیر به این سرمایه طبیعی که میراث نسلها است وارد خواهد کرد. پس وجود ضابطه‌ای که از نابودی نسل

۱۲۲۶ هجری شمسی (۱۸۴۷ میلادی) ، از صخرهای باستانی سرخپوستان در تپه‌ای واقع در ایالت اندیانای امریکا بیش از پنجاه هزار دانه مروارید کشف شد. در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی (۱۹۳۹ میلادی) از مقبرهٔ یک رئیس قبیلهٔ سرخپوستی در ایالت فلوریدای امریکا چهارده پیمانه (هر پیمانه برابر ۳۶ لیتر است) مرواریدبه‌دست آمد. حال آنکه در تمامی قبرهای قدیمی این منطقه مروارید پیدا شده است.

مارکوپولو[1] جهانگرد معروف ونیزی نزدیک به ششصد و پنجاه سال پیش دربارهٔ آداب مردم هند می نویسد: "ثروتمندان هندی به هنگام مرگ مرواریدهای گرانبها و مردم طبقهٔ متوسط مرواریدهای معمولی و مردم فقیر چند دانه برنج در دهان خود نگه می دارند" استفاده از مروارید صدفهای مروارید ساز آب شیرین در تدفین مرده‌ها تا این اواخر در چین معمول بود

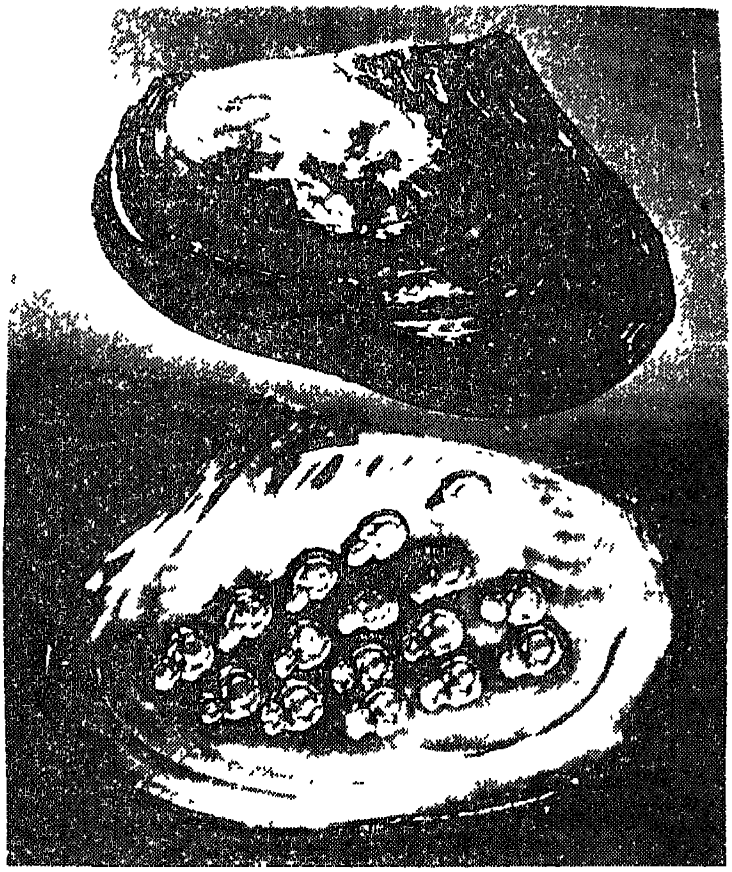
در خانه کعبه نیز مروارید چون دیگر اشیاء قیمتی و زینتی حفظ می شد، در **تاریخ سیاسی خلیج فارس** آمده است "عبد الله قرمطه در سال ۳۱۶ هجری قمری لشکری به سر کردگی منصور دیلمی به سوی مکه فرستاد. منصور در هشتم ذیقعده سال بعد به مکه حمله کرد و با کشتار زیادی آنچه اشیاء قیمتی که اعراب از مدائن و کلیساهای عیسویان به خانه کعبه آورده بودند از قبیل در **نیمه** با خود برداشته به الحساء بردند، حتی حجرالاسود را از دیوار خانهٔ کعبه جدا نموده به بحرین بردند"

در کتاب **خواص الحیوان** در مورد تعبیر به خواب دیدن مروارید و صدف آن چنین آمده است " تعبیر دیدن صدف در خواب در دست خود دلیل اعراض و ابطال کاری است که عزم داشته، اما دیدن مروارید دلیل غلامان و کنیزان و مال و کلام نیکو است اگر بیند که مردم سوراخ می کند، بعسر به صواب کند. اگر مروارید سوراخ نکرده در دست خود بیند اگراو را حامله باشد، پسر آرد و اگر نه مالک غلامی گردد. لقولهٔ تعالی ".

"وَ یَطوُفُ عَلَیْهِم غِلْمانٌ لَهُمْ کَاَنَّهُمْ لوءلوء مَکْنُونٌ" (و گردش کنند بر آنها پسرانی گوئیا آنانند مرواریدی پوشیده) اگر بیند که مرواریدی از جا می کند و می — فروشد قرآن فراموش کند و اگر از جای قلع، نمی کند علمی در میان مردم ثابت کند و اگر بیند که مروارید متفرق می سازد و مردم بر می چینند، البته موعظه مردم کند و وعظ او بدیشان موثر و نافع آید. اگر در دست خود مروارید بیند به قدوم فرزندی بشارت باید اگر حامله دارد والا کنیزی بخرد و اگر عزب باشد تزویج نماید و اگر بیند

1. Marco Polo (1254-1324).

گشودند و محسمه مروارید اندود را ار درون صدف سر می داشسد . (شکل ۱۹) اس



شکل ۱۹ــ محسمه بودا پیچیده در مروارید در بطن صدف های پرورشی آب شیرس

شئ معدس و گرانبها را به معبد می بردند و به حفاظت و پرستش آن می پرداختند

پیروان دین برهما ار پنج قرن پیش ار میلاد ، مروارید را مهرهٔ خوشبختی می‌ـ داسسد پارسیها ار قدیمترین ادوار تاریخ برای غلبه بر ترس و وحشت مروارید را در دهان نگه می داشسد .

در معابد بسیار قدیمی شمال آسیای صغیر ، همراه اجساد مردگان ابرار زینتی ار جمله مروارید پیدا شده است

در مراسم تدفین سرخپوستان امریکایی استفاده از مروارید واجب بود . در سال

در **تحفة المومنین** آمده است :

"سوراخ دار او (مروارید) مستعمل اطباء سبب روغن و عرق و بوهای کریههٔ مصر او و خوسانیدن او در آب بربح و مالیدن بر بساده رافع چرک او و رفع رردی آن و از اسرار است در آخر دوم سرد و خشک و در تفریح قوی تر از طلا و عواص در اجزای بدن و ملطف و مقوی اعضاء و رافع انواع خفقان وخوف و فزع سوداوی و جهت اسهال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و امراض و بدبوی دهان حصاة و حرقة البول و سدد و برقان و رفع سموم و وسواس وجنون و ربو و درو را و جهت قطع سیلان اعضاء التام رحمها و اکتحال او جهت رمد و سلاق و ظلمت بصر و بیاض و سبل و کمنه و سنون او جهت پاک کردن دندان و تقویت لثه طلای محلول او به قول ارسطو رافع برص است . در بطلبه اول و عسر محلول او جهت جذام و جمع آثار و فرزجهٔ او را در منع حمل مجرب دانسته‌اند و نگاه داشتن او مقوی دل و در دهان داشتن او جهت ازالهٔ غم و ضعف دل موثر و گویند مضر مثانه و مصلحش شهد است و قدر شربتش تا نیم مثقال و بدلش صدف سفید است "

صاحب **اختیارات** گوید

"طبیعت آن سرد و خشک بود و لطیف و درد دل را نافع بوده و خفقان و نفث دم را نافع بود و سربتی از وی دو دانگ بود و ریش های چشم را نافع بود و مقوی آن بود و صحت جسم را نگاه دارد و گویند مضر بود به مثانه و مصلح آن شهر بود و بدل آن ، یک وزن و نیم آن صدف صافی بود . "

در **گوهر نامه** آمده است .

"مروارید بارد رطب است و خوردن آن مرة السودا را سود دارد . و در تراکیب دل را تقویه نماید و اگر خون از گلو بر آید باز دارد ، و خون با داروی چشم بیامرد روشنائی چشم را تقویه کند و چشم از درد نگاه دارد و اگر مسموم در سوده با روغن گاو بیاشامد نافع بود . "

ج- مروارید و زینت :

در **گوهر نامه** آمده است . "معارف جهان است ، که سی و شش دانه در عقدی می کشند و از این جمله شش دانه از صدف برآشده باشد و بقیهٔ ده دانه اعلی و ده دانه میانه و ده دانه ادنی باشد . "

در **تاریخ جواهر** آمده است : "وقتی خسرو پرویز از بهرام چوبینه شکست خورد ،

که از دریا مروارید بیرون آورد و کیل و وزن می‌کند مال بسیار از شخصی که منسوب به بحر باشد بدو رسد. جاماسب گفته: اگر کسی بیند که مروارید از او دور شد مشقتی بدو رسد و اگر بیند که بدو مروارید دادند ریاست یابد و سرور گردد دیدن عقد مروارید رسیدن به زن صاحب جمال و گاهی دلیل نکاح بود"

ب- مروارید و طب:

مروارید و صدفهای مروارید ساز در طب سنتی بیشتر سرزمینهای جهان مصرف داشته‌اند. یونانیان چین، اسرائیلیان از خمیر پودر صدف برای معالجهٔ بیماریهای چشم استفاده می کردند چندین قرن پیش از میلاد مردم چین مروارید باسفته رابه‌عنوان داروبه‌کاربرده و سائیده آن را برای تقویت نیروی جنسی مردان استفاده می کردند. همچنین مروارید سائیده را به خون خروس آغشته کرده و به چشم بیمارانی که دچار بیماری فراموشی شده بودند می مالیدند.

رومیها وجود مروارید آب شیرین را در طول عمر موثر می دانستند، به‌نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های **ژول سزار** (۱) (در پنجاه و پنج سال پیش از میلاد) برای سفر به مجمع الجزایر بریتانیای کبیر به‌دست‌آوردن مروارید آب شیرین کشور ولز (۲) بوده است.

در طب سنتی ایران نیز مروارید نقش داشته که در اینجا چند مورد از آن ذکر شده است:

در **عجایب المخلوقات** آمده است. "اگر صدف را بر وجع مفاصل و نقرس ضماد کنند سود دهد. اگر با سرکه سائیده و بر بینی سعوط کنند قطع رعاف کند. گوشتش از گزیدن سگ دیوانه نافع بود. اگر بر محل موی زائد بر پلک بمالند، بعد از آن که موی برآورده باشند، از برآمدن موی مانع آید. اگر بر سوختهٔ آتش طلا کنند به شود. اگر پاره از او بر کودک محکم ببندند، دندان به آسانی برآرد. از خواص مروارید آن که اکل او خفقان و مرض سودا را زایل کند و خون دل و جگر صاف کند. چون حل کردهٔ او را بر بهق بمالند بالکلیه زایل کند. اگر او را بسایند و بر روی کسی که در خواب باشد بپاشند، زمان بسیار در خواب بماند و چون صدف را بسایند و شیر گاو در او مخلوط ساخته و در بینی چکانند رعاف باز دارد."

---

1. J. Cesar.
2. Wales

شده است ثروتمندان حتی با وجود آشنایی خاصی که با مروارید آب شیرین داشتند به سرعت از مروارید دریا استقبال کردند و آن را به عنوان زیور بدیرفتند بازار مروارید در حین رواج و رونق بسیار داشته است

با این که عده‌ای از مردم نیز وجود مروارید را در لباس یا وسایل زینتی خود شوم و نامیمون می دانستند به علل فراوانی که تا کنون گفته‌ایم ، پرورش مروارید برای کار برد در وسایل زینتی مورد توجه عام مردم جهان قرار گرفته است امروزه در بسیاری از کشورها برای ساختن تاج، مدال و اشیاء و اجسام زینتی و بعضی وسایل گرانبهای منزل از مروارید استفاده می کنند

برای جلب نظر امپراطور روم شرقی هدیه‌ای به شرح زیر برای او فرستاد : صد غلام خوش صورت و سرب ترک نژاد ، در گوش هر یک ایشان گوشواره‌ای از طلا و به هریک، یک **مروارید** آویخته و هریک بر اسبی سوار با زینی از طلا و یاقوت و **مرواریدنشان** ، همراه خوانچه‌ای از عنبر به وسعت سه ذرع دارای سه پایه از طلا بر آن تاجی بود در **مروارید گرفته.** این سه پایه یکی نماینده‌ٔ بازو و دیگری ساق پای بز کوهی با سم و سومی به شکل پای عقابی و چنگال شیری از یاقوت سبز و بین دو تاجی پای بز کوهی یاقوتی سبز بود و در چنگال عقاب کبکی از لاجورد با چشمانی یاقوت سرخ، در وسط خوانچه جامی قرار داشت از جزع یمانی عالی به وسعت یک وجب پر از یاقوت قرمز و با آن سبدی بود که در آن **صد دانه دُر** جا داشت هر یک به وزن یک مثقال و **صد دانه مروارید** هر یک ایضا به وزن یک مثقال و صد انگشتری طلا مرصع به جواهر سوراخ و هر سوراخ را از عنبر و مشک پر کرده بودند "

دشواری تهیهٔ مروارید و صید صدف آن، موجب کمیابی این گوهر دریایی، در نتیجه گرانی بهای آن شده و زیبائی طبیعی مروارید آن را مورد قبول عام قرار داده است. تا آنجا که این دُر دانهٔ صدف جای خود را بین دیگر گوهرها باز کرده و به‌عنوان وسیله‌ای زینتی به‌کار رفته است

مروارید بر حسب درشتی، گردی، رنگ، گاهی نقش، و مکان صید دارای نرخ و اعتبار متفاوت است ثروتمندان هوسباز گاهی مبالغ بسیار هنگفت برای یک دانه مروارید غلطان یا مودار یا مروارید سیاه می پردازند

از دو هزار سال پیش، اورشلیم بزرگترین بازار مروارید بود و این نشان می‌دهد که مردم آن سامان، از قدیمترین زمان تاریخ، از مروارید استفاده زینتی و هنری کرده‌اند.

اشراف پارس و یونان به لباس خود مروارید می دوختند مردان پارسی به گوش راست خود و زنان پارسی به هر دو گوش و پرهٔ چپ بینی با تعبیهٔ مبانی آن مروارید می آویختند.

رومیان نیز برای زینت لباس و حیوانات مورد علاقه خود از مروارید استفاده می کردند. مردم سیلان در هزار و پانصد سال پیش از میلاد در نوشته‌های خود از مروارید به‌عنوان زینت‌استفاده کرده‌اند.

مصریها، هزار و پانصد سال پیش از میلاد، از مروارید به‌صورت گردنبند و دستبند و دیگر ابزار زینتی استفاده کرده‌اند

در یونان چهار صد سال پیش از میلاد در کارهای هنری از مروارید استفاده

فصل هشتم

بانک ها و معادن صدفهای مروارید ساز در خلیج فارس

در **جواهر نامه** آمده است: "بدان که مروارید مغاص (مغاص) به تحسین بوسه از دو موضع بیرون بیست موضع اول **قطیف** و **بحرین** است به سبب این دو ببین بکمان جزیره‌ای است قریب به قطیف که دُر بسم در آن حاصل می شود. بدان که مروارید اصل از قطیف و بحرین است. به سبب این دو مغاص (مغاص) که ذکر کرده خواهد شد. اما مغاص (مغاص) ثانی در **تحت الریح** قریب به سگاله مملکتی است که شهر آن را **قابل** می گویند و اکثر آن بلاد اهل اسلام‌اند و مغاص(مغاص) بسیار در حوالی قابل است که مروارید سحد و بشمار حاصل می شود. بدان که مروارید اصل از قطیف و بحرین است، اگر چه اکثر آن به دور سفید و سه است اما یک مثقال و نیم مثقال کم به دست و مرواریدی که در اطراف هندوستان در تحت الریح مثل **بت بین** و **سر اندیب** و **سمطره** و **بنگاله** و **بلاقیه** و **خایم** و **جاوه** و **چین** و **ماچین** و غیر هم منتشر است از حوالی قابل و این ذکر کرده شد هر کدام بر اسمهای سلطانی علی حده دارد تا پوشیده نماند! دیگر محل غوص ثالث او در باب مندب تا حوالی مصر که اسمهای دریای عمان است مغاص (مغاص) مروارید نیست اما نادری که مردم آن به غوص مشغولند از طرف شمال بندر جدیده و لحیه و حال مثبت یعقوب و جزیره قران و غیره. و از بندر حبشه که بر جانب جنوب واقع شده است. چند محل است که مردم آنجا به غوص مشغولند، به تخصیص **هلک** و حوالی او حاصل این مغاصات (مغاصات) که ذکر رفت شرفام و شمع است. چنانچه پنجمی شفاف سفید خوش آب جانه اندکی واقع می شود. به سبب آن که در این محلات از روی آب تا به صدف ده گز تا دوازده گز بیش نیست، هر جا که از روی آب تا به صدف دورتر است مروارید او خوشخانه‌تر باشد "

اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند .به‌طوری که مروارید خلیج فارس با مدتها به مروارید بحرین معروف بوده است

کشتی‌های صید صدف مروارید اغلب در بندرگاههای منامه ، محرق ، سیره، و ام نعسان پهلو می گیرند و زمانی تعداد این کشتیها از ۲۶۰۰ فروند متجاوز بوده است علاوه بر کشتیهای بحرینی تعداد زیادی کشتیهای مناطق دیگر خلیج فارس نیز برای صید صدف مروارید بار به صیدگاه بحرین می آمدند

حیارات یا سکوهای صید صدف مروارید در بحرین به شرح زیر هستند ·

۱ـ اشبه (اشلبه)
۲ـ ابوعماره
۳ـ ابوالحراب
۴ـ ابوالعابه
۵ـ السابع
۶ـ الحوره
۷ـ حرف الحاهی
۸ـ ابوالبحوش. این سکوها مرواریدهای بسیار نفیس دارند
۹ـ ابوعبار مرواریدهای این صیدگاه بسیار مرغوب هستند .
۱۰ـ ابومرجان (ابومرطبان)
۱۱ـ ابوحصیر
۱۲ـ ابوصور
۱۳ـ بن نصار
۱۴ـ رحله

ب ـ صیدگاههای قطر:

قطر به واسطه داشتن سکوهای صدفهای مروارید غنی است از قدیمترین ایام مورد توجه صیادان و غواصان بوده است مردم این شبه جزیره باوجود وسعت خاک ترجیح می دادند که در سواحل و جزایر قطر سکنی کنند . کار و پیشهٔ مردم قطر غواصی و تجارت بود ، زمانی بیش از سیصد کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در بنادر مهم قطر چون. **دوحه** ، **قره** ، **حور** ، **ام السعید** و **دخان** فعالیت داشتند

سکوهای صدف مروارید یا حیارات یا رگهای مروارید در صیدگاههای قطر به‌شرح

در گوهر نامه آمده است:

"اگر چه مغاصات (مغاصات) دُر بسیار است، لیکن دُر فاخرتمین در موضع قریب سر اندیب که طول آن موضع از جزیرهٔ خالدات قع[1] و عرض آن (و) درجه است می باشد و آنچه در موضعی از نواحی کیش که طول آن موضع (مد) و عرض آن موضع (کد) درجه است یافت می شود. و آنچه در محلی از توابع بحرین که طول آن (مد) و عرض آن (کو) درجه است و آنچه در نواحی جزیرهٔ خارک میان کیش و بحرین است، نکوش می باید قریب است به دُری که از قریب سر اندیب استخراج می کنند و دُری که از دریای قلزم و از دریای یمن و حجاز استخراج می کنندبواسطهٔ آن که آبدار و شفاف و غلطان نیست اعتباری چندان ندارد... و اقل بعد مغاصات (مغاصات) لالی چهار پیما و اکثر آن چهل پیما است و هر پیمایی به اصطلاح غواصان دو ذرع است."

مردم سواحل سودان و جزایر خلیج فارس، صیدگاه صدف مروارید ساز را مغاص می‌نامند. مغاص قطعه‌ای از دریا است که غواص با شناخت قبلی در آن منطقه غوص می‌کند و به جستجوی صدف مروارید ساز می پردازد. سکوهای مروارید نیز به نامهای رگ، رگب، جیر (هیر) معروف هستند. سکوی مروارید برآمدگی سکو مانند از کف دریا است. این برآمدگی زیرآبی، نسبت به سطح آب عمق چندانی ندارد و حال آنکه اطراف آن ژرف و عمیق است. کشتی‌های موتوری از روی این سکوها (حیارات) با احتیاط می گذرند.

حیارات از جزیره سلامه نزدیک راس الحبال تا بندر کویت کشیده شده‌اند و سکوهای هر منطقه نام ویژه‌ای دارند. بیشتر حیارات در سوی عمان و بحرین بوده و سواحل ایران از حیارات چشمگیری برخوردار نیست

میزان صید صدف مروارید در هر سکو ثابت نیست و در سالهای مختلف نوسان دارد. بنابراین نمی توان تشخیص داد که از کدام صیدگاه در چه سالی مروارید بیشتری بدست می آید

صیدگاههای صدف مروارید ساز خلیج فارس را بشش منطقه تقسیم کرده‌اند.

الف ـ صیدگاههای بحرین

صیدگاههای بحرین از نظر تعداد سکوها و غنی بودن صدفهای مروارید ساز از

۱ـ با استفاده از حساب ابجد می توان مختصات جغرافیایی هرمنطقه را حساب کرد مثلا ۱۰۰+۷۰=۱۷۰ قع

ىمام طول ىارىح ىه صىد صدف مروارىد مسعول ىوده‌اىد . ىا اينكه حطر كوسه ماهى عواصاں اىں مىطقه را ىهدىد مى كىد دسب ار ىىسهٔ آىاء و احدادى حود ىر ىداسىه و همحىاں ىه صىد مروارىد ىرداحىه‌اىد . ىحار مروارىد ار دىگر مىاطق ، سالى حىد ىار ىراى حرىد مروارىد ىه اىں حزىره مى آمدىد .

ىگارىده در سالهاى ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ هحرى سمسى ىراى ىموىه ىردارى ىرمىاں ىه اىں حرىره وارد سده‌و مدب ىک‌هفىه در آىحاىه كار مسعول ىودم . دىگر اثرى ار عواصـى و كار صـىـد مروارىـد در حرىـره ىدىدم مردم همه مسغول صىد ماهى و ىا معاملاب ماحاى ىودىد در هر ماه ىک لىح ار ىىادر عرىى در ىردىكى اىں حرىره لىگر مى اىداحب و مردم ىراى حرىد ىه آں لىح مى رفىىد و احىاس حرىدارى سده را ىه مسافرىں اىراىى و ىطامىهاى مامور در مىطقه مى فروحىىد .

صىدگاههاى حرىره سرى عىارىىد ار .

۱ــ ىاسر
۲ــ رفه الصابع (رگب الصابع)
۳ــ بوالحلاحىل مرواریدهاى اىں صىدگاه ىسىار ىفىس هسىىد

هــ صىدگاههاى حرىره فرور :

زىدگى مردم حرىرهٔ فرور ىىها ار راه صىد صدف مروارىد مى گذشىه و در اىں حرىرهٔ كوچک (ىه مسافب ىقرىىى سى و ىک كىلومىر مرىع) ، ىىش ار شش فروىد كسى ىزرگ صىد صدف مروارىد فعالىب داشىه‌اىد . صىدگاه اىں حزىره ىه ىىها كفاف مردم ىومى را مى داده ىلكه ىعداد سى فروىد كشىى صىد صدف مروارىد ىىر ار مغو ىراى صىد ىه اىں صىدگاه مى آمده‌اسب .

صىدگاه معروف حرىره فرورىه‌ىام **نحوى** اسب .

و ــ صىدگاههاى كوىب :

كوىب امىرىسىں وسىعى در ساحل ىحد و سمال ىاحىرى حلىح‌فارس اسب .
درآمد مردم كوىب ىىس ار اسىحراح ىفب ، صدور مروارىد و ىوسب حىواىاب ىود .
معروفىرىں صىدگاه كوىب عداں ىا **عدىاں** اسب كه صىد آں ار اردىىهسب ماه هر سال سروع سده و در ماه مهر ىاىاں مى ىدىرد .

زیر هستند:

۱ـ ابوالهیا
۲ـ الصا یع
۳ـ حالول
۴ـ ام العنب
۵ـ ام القطان (ام الگطان)
۶ـ شف لغان
۷ـ الدیل

جـ صیدگاههای دوبی:

دوبی به واسطه داشتن مجاری و معادن صدف و سکوهای مناسب صدفهای مروارید نزدیک به ساحل یکی از بهترین صیدگاههای صدف مروارید خلیج فارس است. شغل سنتی مردم دوبی عواصی و صید صدف مروارید است. صیادان دوبی قایقهای کوچک و ویژه‌ای بنام زاروقه دارند که مناسبترین وسیلهٔ صید در آن منطقه است. نزدیک بودن سکوهای صدف مروارید به ساحل بهترین دلیل برای استفاده از این قایقهای کوچک است. زمانی بیش از هشتصد فروند کشتی صید صدف مروارید در دوبی فعالیت داشتند.

صیدگاههای دوبی از بندر جمیره (جنوب دوبی) تا خورخان (شمال دوبی) به شرح زیر هستند.

۱ـ ام الشف: مروارید این جزیره (هیر) بسیار نفیس است.
۲ـ ارزکوه
۳ـ اللحه
۴ـ عجه العراق
۵ـ رقه الصبر (رگث الصبر)
۶ـ خورخان

د ـ صیدگاههای جزیره سری:

جزیرهٔ سری به واسطهٔ نداشتن آب شرین تا آنجا که مدارک تاریخی نشان می دهند، هیچگاه سکنهٔ چندانی نداشته است. ولی افراد و سکنهٔ این جزیره در

۳ـ اطراف جزیرهٔ ابو موسی

۴ـ دماغهٔ بستانه: صیدگاه وسیعی در بندرگاه بین راس الشناس و راس برید قرار دارد

۵ـ سکوی صید اسویه (در بندرگاه ساویه)

۶ـ اطراف جزیرهٔ هندورابی در این جزیره هنوز کم و بیش غواصی صورت می گیرد .

۷ـ دماغهٔ نخیلو

۸ـ بندرگاه جیرو

۹ـ راس برید

۱۰ـ مغاص دوان

۱۱ـ مغاص مبالی

۱۲ـ مغاص مکاحیل

۱۳ـ مغاص راس منصور

۱۴ـ مغاص ساحل گرزه

ط ـ صیدگاههای نابند :

دماغهٔ نابند یکی از مجاری قابل استفاده صید صدف مروارید است در کنارههای این دماغه زمانی بیش از صد کشتی کوچک از بندرگاههای عسلویه ، نابند و بنده خون در صید صدف مروارید فعالیت داشتند .

ی ـ صیدگاههای هرمز

دهانهٔ هرمز با جزایر و برجستگی های زیر آبی متعدد خود یکی از مراکز رشد و نمو صدفهای مروارید است ذخائر این صیدگاهها و اقتصادی بودن برداشت آنها باید بهطورجدی و دقیق مورد بررسی قرار گیرد .

با وجودی که مدارک ملی در این زمینه اطلاعی نمی دهد ولی نگارنده خود تعداد زیادی نرمتنان مروارید ساز را در این صیدگاهها بهدستآورده است

این صیدگاهها عبارتند از:

۱ـ اطراف جزیرهٔ هرمز

۲ـ اطراف جزیرهٔ لارک

د ــ صیدگاههای بوسهر :

مسعودی می گوید : "عواصی در حهار محل : حزیرهٔ حارک ار ساطی فارس، سررمس عمان ، قطر و حزیرهٔ سراندیب انجام می شود ."

تعدادی ار ساطی صید صدف مروارید در اطراف شبه حزیره بوشهر قرار دارند این مناطق عبارتند ار :

۱ــ دماغهٔ ریشهر
۲ــ حزیرهٔ خارک
۳ــ حزیرهٔ خارگو
۴ــ راس الداس
۵ــ رگة الساقل
۶ــ رگة العالی

ح ــ صیدگاههای بندر لنگه :

بندر لنگه یکی از مهمترین بنادر ساحل ایران در خلیج فارس ار نطر صید و تجارت صدف مروارید بود . در این بندر نزدیک به پنجاه کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند عواصان بندر شیوه ، کشتی های صید بسایه ، عواصان جزیره قشم، هشتاد کشتی بزرگ و کوچک بندر بحیلو، کشتی های صید بندر جره ، هشتاد کشتی صید مروارید بندر مقام سی و دو کشتی بندر ناویه و دویست و ده کشتی صید مروارید حزیره کیش و ده فروند کشتی صید صدف مروارید حزیرهٔ ابو موسی را باید به این رقم افزود ، یعنی در حدود پانصد کشتی صید صدف مروارید ، نزدیک به هزار عواص در حوصه بندر لنگه به فعالیت مشغول بودند .

صیدگاههای این بندر عبارتند ار :

۱ــ اطراف جزیرهٔ لاوان (شیخ شعیب)

۲ــ اطراف حزیرهٔ کیش در بسیاری ار منابع جغرافیایی اطراف این جزیره رابه‌عنوان صیدگاه مناسب صدف مروارید دکر کرده‌اند . نگارنده در سالهای ۵-۱۳۵۱ تعداد زیادی ارپرمیان مرواریدسار *Pinctada margaritifera* و *P. imbricata* در مناطق جنوبی و جنوب خاوری حزیره و نزدیک ساحل صید کرده است . در یکی ار پرمیان تعداد یازده عدد مروارید بزرگ و کوچک جای داشت .

٢٦ــ المعراص

٢٧ــ حبر المحرم

٢٨ــ الصدىو (صدىو)

٢٩ــ رگب علي

٣٠ــ بو الهمسار

٣١ــ سكىى

٣٢ــ ام الحرط

٣٣ــ الحىىد

٣٤ــ حيرس عدىى

۳ــ اطراف جزیرهٔ قشم
۴ــ سواحل بندر عباس
۵ــ سواحل میناب

ک ــ سکوها و جارات (هیرات) پراکنده در خلیج فارس

۱ــ **ام الصلصل** مرواریدهای این صیدگاه بسیار نفیس گزارش شده است
۲ــ **ام الجریض:** مروارید این صیدگاه بسیار مرغوب است .
۳ــ **لوحاگول** (حاقول) . مروارید این منطقه بسیار مرغوب است .
۴ــ **بو البرم** . مرواریدهای این منطقه مرغوب است .
۵ــ **بوالغماعیم** : مرواریدهای این منطقه بسیار مرغوب است .
۶ــ معیرض
۷ــ رگت المنیع
۸ــ الحدیر
۹ــ ام السدق
۱۰ــ جریض داس
۱۱ــ ام الحشاش
۱۲ــ جبرالیوم
۱۳ــ مدوره
۱۴ــ جریض ام الحشاش
۱۵ــ عد الشرقی
۱۶ــ عدالغربی
۱۷ــ ام الکیف
۱۸ــ ام العظام
۱۹ــ العلان
۲۰ــ ابوالخییو
۲۱ــ بو قربعه
۲۲ــ بوقرعه
۲۳ــ رگ عیسی
۲۴ــ جبر قصا
۲۵ــ رگت الداس

فصل هشتم

به‌دریای ژرف آن که جوید صدف
بایدش جان بر نهادن به کف

غواصی برای صید صدف مروارید در خلیج فارس

در گامهای نخست، هیچ غواصی برای استخراج مروارید به دریا نرفته است، جستجوی غذا و استفاده از گوشت لذیذ نرمتن، مروارید را در مسیر زندگی او گذاشته است. (شکل ۲۰) وقتی مروارید درون صدفی محقر پیدا شد تعجب انسان را



شکل ۲۰ــ طرحی از غواص‌های نخستین برای تغذیه از صدف یا در جستجوی مروارید.

برانگیخت و چون همهٔ ناشناخته‌های دیگر با تردید به آن نگریست زیرا مروارید نه خوراکی بود و نه می توانست استخوان جانور باشد. بهرحال چون وجود داشت پس

جزیرهٔ خارک با وسایل فنی بهره برداری می کرد. با این وسایل هر غواص بیش از دو ساعت زیر آب توقف می کرد. حاکم بندر ریگ منافع خود را در خطر می دید و مردم را تحریک کرد تا محارز مروارید و هیرات (هارات) اطراف جزیره را به غواصان شرکت مذکور نشان ندهند. غواصان شرکت انگلیسی ـ هندی مجبور شدند از نقاط عمیق بر بهره برداری کنند. با وجودی که ده کشتی از صدف محار (صدف مروارید) پر کردند ولی فقط پنجاه مثقال خاکه مروارید به دست آوردند. به‌علت بازدهی ناچیز شرکت مذکور و دولت ایران از ادامهٔ کار منصرف شد. محارها و بنرها و مرجانهای به‌دست‌آمده که محموله کشتیها بود به بوشهر فرستاده شد و در آنجا تا آن زمان به جای ماندند که فاسد و خراب شدند."

ابزار، روشها و مسائل غوص و صید صدف و استخراج مروارید

در این بحث به چند مسئله اشاره می کنیم.

الف ـ ابزار سنتی غوص: ابزار سنتی غواصی در خلیج فارس عبارتند از:

۱ـ **بَلِّد** (پاره سنگ). سنگ با سرب مخروطی شکل، یا گلوله‌ای سربی است که



سنگ سُربی مخصوص غوص

حلقه‌ای در آن تعبیه شده است. وزن بَلّد تقریبا دوازده کیلو گرم است. در باریک مخروط سوراخی است که حلقه‌ای آهنی از آن می گذرد به حلقه طنابی گره خورده است.

باید به کاری ساید، انسان تصور می کرد، شاید این امانتی از طرف قدرتهای بزرگ طبیعت چون باد و طوفان است. پس اگر آن را در دست یا دهان نگه داریم از گزند طوفان و باد در امان خواهیم بود. بشر در طی زندگی خود اثر آن را به هر کاری آزموده است زمانی مروارید چون شئ مقدسی مورد احترام او بود، مدتها درمان همه دردها و بیماریها بحساب می آمد و بالاخره این گوهر دریا زینت و زیور او شد اما مروارید هنوز هم بار سنگین تاریخ خود را به دوش می کشد بطوری که در بسیاری از خانواده‌های تحصیل کرده‌ٔ امروزی نیز گاهی شوم بودن این عنصر مطرح است.

از زمانی که بشر با مروارید آشنا شده، مروارید خلیج فارس در بازارهای جهان جایی داشته است پس غواصی در خلیج فارس با تاریخ کشف مروارید فاصلهٔ زیادی نداشته است.

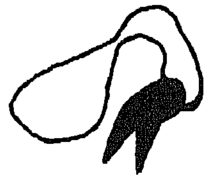
سر در آب فرو کردن، و با چشم باز به جستجو پرداختن و مدتی نفس را در سینه حبس کردن شاید مقدمه غواصی بوده که برای تمام ساحل نشینان کمی وضعی مشابه داشته است. تفاوت غواصی در مناطق مختلف جهان ناشی از امکانات محلی و دانش و بینش بومیان آنها است.

در نیمهٔ اول قرن بیستم با وجودی که در تکنیک غواصی پیشرفت شگرفی حاصل شده بود در خلیج فارس اثری از آن دیده نمی شد. در کتاب **خلیج فارس در عصر استعمار** (۱) آمده است "غواصان هیچگونه لباس محافظ بر تن نداشته، لخت به ژرفای بیست متری آب فرو می روند و با هزاران خطر از قبیل خفگی، گزیدگی، گاز — گرفتگی خراشیدگی و غیره رو به رو هستند."

در هر حال غواصی با همه دردسر هایش کار و زندگی گروه کثیری از مردم خلیج فارس را تشکیل می داد و آنها با هر عامل تغییر سازره می کردند. بویژه طمع سرمایه— داران غربی برای بدست آوردن سود بیشتر در مقابل زحمت کمتر موجب شد که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی کار بهره برداری از مرواریدهای خلیج فارس را با وسایل فنی غواصی آغاز کنند با این روش و استفاده از لباس ویژه، غواص می توانست بیش از دو ساعت در زیر آب به جستجوی صدف مروارید بپردازد. بومیان با ورود این تشکیلات احساس کردند که کار و پیشه خود را از دست خواهند داد بنابراین با آن به مخالفت منفی پرداختند در این باره مرحوم **سدید السلطنه** در کتاب **المغاص** خود چنین می گوید: "در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بین دولت ایران و شرکت انگلیسی — هندی مقاوله نامه‌ای امضاء گردید (۲) بنابراین مقاوله، شرکت مذکور در حوالی

1. Valada, R. 1920.

(۲) در این وقت علیقلی‌خان مخبرالدوله وزیرعلوم و آصف‌الدوله وزیرتجارت بود



(فُطام) با دو شاخ گیرنده مخصوص گرفتن بینی

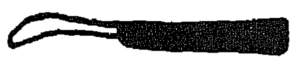
جلوگیری از ورود هوا به سوراخهای بینی غواص

۷ـ **انگشتبند :** جسری سینه دستکش است .غواص آن‌را به‌دست می‌کند تا درموقع کندن و جدا ساختن صدف مروارید دستش آسیب نبیند

۸ـ **نیمشلوار:** شلوار کوتاه (تا زانو) و غالبا چرمی که برخی از غواصان به تن می کنند .

۹ـ **حلقه:** در مناطقی مانند صیدگاه جزیره سری به‌علت فراوانی کوسه غواص حلقه‌ای چرمی به تن می کند

۱۰ـ **مفلقه:** آلتی آهنی و چاقو مانند ودسته دار است که برای خارج کردن



(مَفلَقه) چاقوی مخصوص درآوردن مروارید از صدف

مروارید از درون صدف به‌کار می رود .

ب ـ ابزار جدید غوص

این ابزار گاهی در برخی از مناطق خلیج فارس به‌کار می رفته است

۱ـ **عینک** . عینک غواصی حاشیه لاستیکی دارد و سوراخ بینی را نیز حفظ می‌کند .

۲ـ لولهٔ تنفس : لوله‌ای لاستیکی و محکم است که سر پهن آن را غواص در دهان نگه می دارد و سر آزاد و خمیدهٔ لولهٔ تنفس (به درازای تقریبی ۲۵ـ۲۰

۲ـ **بلُدی** (رسل) : طناب محکم و تقریبا کلفتی از جنس کنف است که یک سر آن به حلقهٔ بلُد گره خورده است . سر دیگر طناب به کشتی بسته شده و در دست سیب می باشد .

۳ـ **مقباس** طنابی شبیه بلدی است که یک سر آن در دست غیص و سردیگرش در دست سیب است .

۴ـ **دین** (رسل) : سبدی چرمی سوراخدار ، ریسمان یا سیمباف است . دهانهٔ



سبد کالنگ یا دَیِن مخصوص جمع آوری صدف مروارید .

دین کاملا باز می باشد . طناب باریکی بنام برا به مرحلهٔ دسته سبد است .

۵ـ **برا** : سبدی بجای دسته دین که به گردن غیص آویخته می شود .

۶ـ **فطد** (فطام) : جسمی استخوانی یا شاخی و ابزر مانند (دوشاخه) برای

در خلیج فارس غوص با نفس بسته به سه صورت زیر معمول بود.

۱– **غوص رواسی:** در این نوع غوص، غواص رابطه‌ای با کشتی ندارد و با سر در آب شیرجه می رود، پس از جمع آوری صدفهای مروارید شناکنان خود را به کشتی می‌رساند و صدفها را تحویل می دهد. شیرجه از اواخر قرن نوزده میلادی جزء ورزش های رسمی شده است. غوص رواسی ویژه مناطق کم عمق و غواصان ماهر است.

۲– **غوص حجاری:** در این نوع غوص، رابطه غواص با کشتی تنها از راه بلد و بلدی است. غواص با سنگینی بلد به بستر دریا می رسد و آن را رها کرده به دروی صدفها می پردازد و سپس شناکنان خود را به کشتی می رساند.

در غوص حجاری، غواص برای بالا آمدن معمولا بطور عمود قرار گرفته و پاها را محکم به بستر دریا می کوبد و خود را شناکنان به کشتی می رساند. در غوص حجاری، غواص باید شناگر ماهری باشد.

۳– **غوص الایدی:** معمولی ترین روش غواصی در خلیج فارس غوص الایدی است. در این نوع غوص رابط غواص و کشتی دو طناب بلدی و مغاص است. با سنگینی بلد به بستر دریا می رسد و آن را رها می سازد و در حالی که مغاص را در دست دارد به دروی صدفها می پردازد، با احساس خستگی آن را تکان می دهد تا سیب[1] خبر شده، غواص را بالا کشد.

در این نوع غواصی، غواص لازم نیست شناگر باشد و تمام زندگی غواص به دست هشیاری و جانکدنی سیب سپرده شده است.

غواصی کن گرت گهر می باید	غواصان را چهار هنر می باید
سر رشته به دست یاروجان بر کف	دم بازدن و قدم زسر می باید

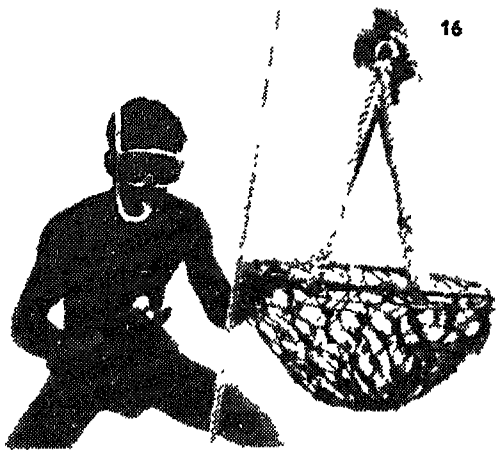
در برخی از مناطق دنیا مانند پولینزی، غواص بدون استفاده از بلد فقط با استفاده از سنگینی بدن خود در آب فرو می رود. وی به هنگام فرو رفتن در آب با حرکت پا مسیر خود را اصلاح می کند. غواص پولینزی عینک و لولهٔ بازدم به‌کار می‌برد و به جای اینکه دین را به گردن بیاویزد آن را به مغاص می بندد تا در مدت دو دقیقه‌ای که زیر آب است آزادانه فعالیت کند.

در خلیج فارس غواصان در هر ساعت نزدیک به شش بار غوص می روند.

– **غواصی با نفس آزاد:** این نوع غواصی با استفاده از وسایل فنی غوص صورت می‌گیرد. تحول تکنیک غواصی خود تاریخ مفصلی دارد. در **دائرةالمعارف فارسی** آمده است.

در قرن هفدهم میلادی لباسهای مختلف غواصی در کار آمد، و به وسیلهٔ

سانسی مر) هوای ناردم را نالای سر عواص دروں آب آراد می کند . (سکل ۲۱)



شکل ۲۱ـ عواص و سبد دس ، طناب (معناس) ضحی برس ابریشم دربا و دیگر بجهیراب عوص

۳ـ داس درو یا ضحی: در برحی ار مناطق برای بریدن و یا درو کردن صدف ار داسهای وبژه‌ای اسعاده می کنند در اقیانوس آرام نه حای داس ضچی‌های وبژه‌ای نه‌کارمی برند .

۴ـ کارد: در مناطقی که حطر کوسه ماهی و هشت پا ریاد است . عواص کارد محکمی نه همراه دارد تا در سرایط سحب ار حود دفاع کند

۵ـ کاردک: حاقوی ویره بارکردن دهانه صدف و حارج کردن مروارید است

۶ـ لباس ربنه. لباسی لاستیکی با کلاه ویره همراه محرن **هوای متراکم** است این لباس ویره عواصی با نفس آراد است و مطمئن برین وسیلهٔ عواصی است

ج‌ـ انواع عوص:

برای جستجوی صدف مروارید عنص یا نفس بسته و یا با نفس آراد به ربر آب می رود

ـ عواصی با نفس بسته: این روش قدیمی است و شاید حز به‌صورب نفس و ورزش (برای مدب کوتاه) معمول نباشد این روش قرنها در حلیج فارس متداول بود و شاید هنور هم در گوشه و کنار حلیج عواصانی با نفس بسته به ربر آب بروند .

هساد بعر و دارای هشب شعل هسسد ، اس مشاعل عبارسد ار .

۱ــ **باحدا** : رئس و رهبر و گاهی مالک کشی اسب گاهی هر کشتی دو باحدا دارد **باحدای بحری** و **باحدای بری** . مطور ار باحدای حشکی همواره مالک کشتی اسب

۲ــ **عبص** (عواص) · کسی که به دربا مرو می رود و صدفهای مروارید را بالا می کشد عواصان حلیح فارس ار جند گروه بسکیل سده اند

گروه اول . مردم بلوح و بدر عباس هسسد که یکدهم کل عواصان را بشکیل می داده‌اند . اعلب امراد اس گروه ار طلم رمامداران و مئودالهای ایرانی به بیگ آمده و با برای مرار ار چنگ محاراتهای اسعامحویانه آنها حود را به عمان رسانیده‌اند و ساسعانه رمب مردم آن مبطعه را پدیرا سده‌اند .

گروه دوم . علامان و بردگان بوبه و ریگبار هسسد که ثروتمندان عرب آنها را حریده‌اند و با علامان حانه‌راد حانواده‌های ثروتمند بوده‌اند .

گروه سوم · ساهان بردهای بیعه ایران هسسد اس مردم مطلوم را همشهریهاشان اسیر کرده و به عمان برده و مروحته‌اند اس مردم بیر بیشیر بلوچ و بندری هسسد

گروه چهارم : ار مردم بنادر و حرابر حلیح فارس و امراد بطاهرآراد هسسد ، اس عواصان احیر ثروتمندان مسقط و عمان می شوند و پس ار انجام کار و اتمام قرارداد به وطن حود بار می گردند

عواصان کارگران و رحمتکشان بگون بختی هسسد که بنده زرحرید صاحبان رر و رور هسسد اس بیره بختان کار می کنند با اربابانشان دولتمندبر شوند . عواصان هیچ بهره‌ای حر بیهه بان بخور وبمیری ار کار حود ندارند و بتیجه رحمات آنها سود سرشاری اسب که به حیب بازرگانان و دلالان (طواشان) می رود .

۳ــ **سیب** : مرد موی و چابک که مسئول بالا کشیدن عبص اسب .

۴ــ **رصیف** : کمک سیب ، در مواقعی که سیب توانایی کافی بدارد با دچار حسبگی اسب به او کمک می دهد .

۵ــ **پاروزن یا ملوان** : علاوه بر پاروزنی در کار حمع و بار کردن بادبان کشتی کمک می دهد .

۶ــ **طباخ** : مسئول بهیه عدا در کشتی

۷ــ **مطرب** : برای بشاط امراد کشتی به ویژه عبص آهنگ می نوازد و آوار می ــ حواند .

لوله، هوا به غواص می رسانیدند. نخستین وسیلهٔ مجهز غواصی در اوایل قرن نوزده میلادی به‌وسیلهٔ **اوگوستوس زیبه** (۱) تهیه شد. نخستین لباس غواصی که وی ساخت نیمتنه‌ای بود که آب در آن نفوذ نمی کرد و کلاهخودی که با لوله‌های لازم برای تنفس مجهز بود، و هوا به‌وسیلهٔ لوله‌ای از سطح آب وارد آن می شد. با این لباس، غواص ناچار بود در حال ایستاده بماند، و اگر می افتاد ممکن بود غرق شود. بدین جهت، زیبه لباس بسته‌ای اختراع کرد که با اصلاحاتی که بعدها در آن به عمل آمد، امروزه استعمالش رایج است. با استفاده از این لباسها، که مجهز به وسایل گوناگون و از جمله دستگاه ارتباط تلفنی هستند، پویش اعماق دریاها و بیرون آوردن اشیاء قیمتی از کشتیهای غرق شده، و ساختن پی پلها و موجشکن و غیره در زیر آب میسر شده است.

از مدتها پیش محفظه‌های فلزی بزرگ در غواصی بکار می رفته است. انتهای زیرین این محفظه‌ها معمولا باز بود و فشار هوای متراکم مانع از ورود آب به آنها می‌گردید و در دههٔ بعد از ۱۹۳۰ میلادی **آتیس بارتون** (۲) و **ویلیام بیب** (۳) در آمریکا اسبابی به‌نام **باتیسفر** (۴) اختراع کردند و آن محفظه‌ای بود کروی به قطر ۱/۴۵ متر که به وسیلهٔ کابلهائی نگاهداشته می شد. باتیسفر قادر به تحمل فشارهای بسیار زیاد بود و بیب بدان وسیله در سال ۱۹۳۴ در حوالی برمودا تا عمق ۹۰۶ متری در آب فرو رفت.

نخستین کرجی غواصی **باتیسکاف** (۵) به‌وسیله **اوگوست پیکار** (۶) اختراع شد باتیسکاف حاجت به کابل ندارد. پیکار به‌وسیله باتیسکاف خود در سال ۱۹۵۹ میلادی تا عمق ۵۴۸۶ متری فرو رفت " نگارنده در انستیتوی اقیانوس شناسی مسکو دو باتیسکاف را بازدید کرده که در اعماق بیش از هشت هزار متری به بررسی اقیانوس شناسی می ـ پردازند. سرنشینان این ماشین به کمک دستگاههای مکانیکی تعبیه شده در ماشین به هر کاری در اعماق دریا قادرند. این ماشینها عدسی شکل هستند

د ـ خدمه کشتی صید مروارید. تعداد افراد هر کشتی صید مروارید شش تا

---

1. Siebe
2. Barton
3. Beebe
4. Batysphere
5. Batyscaphe
6. Piccard

ولی در اطراف جزیره سری، بندر عباس بیش از همه است منشور گرگانی در این مورد می نویسد " این ماهیها با دندانهای ارّه‌ای شکل و تیز و بلند خود هر کس را در آب ببینند حمله می کنند و یکی از اعضای بدن را مانند قیچی می برند و می بلعند . این حیوان در تمام خلیج فارس حتی در شط العرب و کارون نیز می باشد "

نگارنده تعدادی از این جانوران را در شطالعرب جنب قصر شیخ خزعل (دانشکدهٔ علوم دریایی) در خرمشهر صید کرده است .

نگارنده عقیده دارد ، ام علیمو همان کوسه ماهی است .

۴ـ **خطر دول :** در مقابل این واژه شرحهای زیر آمده است .

ـ **فرهنگ دهخدا .** "اخطبوط، اختاپوس حیوانی دریایی به اندازه کف آدمی و بر آن رشته‌های دراز چند دراعی و بیشتر و بر سر هر دسته مخمه مانند، چون آنرا در دست گیرند بسوزاند و بیز خون بر تن کسی دوسد رها نکند آن مودیترین حیوان بحری است "

ـ **معاص سدید السلطنه :** "چون آن حیوان مماس بدن انسان شود آن نقطه بدن سوزش عربیی پیدا کرده و مجروح کند ، خون آن حیوان بیرون افتد پنج دقیقه تحت تاثیر آفتاب واقع شود گداخته و دوب شده و اثری از آن باقی نماند . غواصها لباس تنگ و چسبان پوشند برای محافظت از خطر دول "

ـ **منشور گرگانی :** "دارای رشته‌های متعدد و طویل می باشد و اگر به او برخورد کند ، یک مرتبه رشته‌های خود را جمع کرده مانند شلاق بارکی به شدت به بدن اصابت و سوزش شدیدی تولید می کند که موقتا انسان را از کار می اندازد "

با وجود اختلافهائی که در شرح سه منبع ذکر شده دیده می شود می توان گفت دول همان هشت پا (۱) و از بزرگسان سرپا (۲) است .

۵ـ **خطر جرجور (گرگور) :** در معرفی جرجور ، مرحوم سدید السلطنه چنین آورده است . "به انسان خون رسد مجروحش کند ، چون جرجور را ببیند به خود حرکت بدهد که النفات پیدا نکند و در گذرد ، هرگاه انقطاع نفس مانع از توقف آید ، چند پارچه سنگ برداشته ، یکی به طرف او پرتاب کرده و او به گمان صید مشغول سنگ شود ، شخص فرار کند و در صورت تعقیب سنگ دیگر اندازند ، خلاصه چون بخاب باقیه با صفحهٔ بلند دیگران را از وجود جرجور در آن منطقه مستوق سازند . "

۶ـ **خطر رمای:** در معرفی این جانور که یک نوع ماهی است مرحوم

---

1. Octopoda
2. Cephalopoda

۸ـ ناب: علاوه بر خدمت در کشتی برای بار دوم به جستجوی مروارید درون صدفهای مروارید می پردارد

در بسیاری از موارد همهٔ افرادیه‌جای یکدیگر (جر عنص) کار می کنند.

هـ ـ خطرات ناشی از غواصی به روش ابتدائی: غواصی با وسایل ابتدائی و قدیمی شغلی بسیار پررحمت و خطرناک و ویژه ملتهای تحت ستم بوده است غواص همیشه تحت استثمار صاحبان ثروت بوده و نتایج صید او با قرار دادهای ظالمانه در انحصار صاحب کشتی قرار می گرفته است با غواص چون ابزاری عمل می شد و با وقتی که وی توان کار داشت مورد استفاده قرار می گرفت و به محض ضعف و ناتوانی غواص از کار رانده می شد غواصان به اصطلاح آزاد ،به‌علت بدهکاریهای خود همیشه اجیر باقی می ماندند هر غواص وقتی از چنگ یک کارفرما نجات می یافت که کارفرمای دیگری وام او را باذیه کند و زنجیر استثمار او را به‌دست گیرد. هیچ غواصی به عمر طبیعی نمی رسد و هرگز بیش از پنج سال نمی توانست به‌کار ادامه دهد و در برابر فشار زیاد آب تاب مقاومت بیاورد.

عوامل نابودی غواص بسیار هستند، **مستور گرگانی** می نویسد "غواصان علاوه بر خطرات جانی که از حملهٔ حیوانات دریایی دارند. پس از مدتی ضعیف و نابینا می شوند و کمتر به سن پیری می رسند."

دربارهٔ خطراتی که غواص خلیج فارس را تهدید می کرد به چند نکته اشاره می کنم.

۱ـ **بیماری تراوانا** (۱). این بیماری حاصل کمبود اکسیژن در خون به‌ویژه‌کاهش اکسیژن در اطراف بافتههای مغزی (۲) است عارضهٔ خفیف این بیماری مستی و گیجی و پدیدهٔ حاد آن از دست دادن قدرت راه رفتن و حرف زدن است این بیماری به‌ندرت درمان پذیر است و اغلب منجر به مرگ می گردد.

۲ـ **خطر غار و تخته سنگهای زیرآبی:** غواصان با چشم بسته در آب فرو می ـ روند بدن به‌ویژه سر آنها هیچگونه حفاظ ندارد اگر به تخته سنگهای زیردریایی برخورد کنند یا به درون غارهای تنگ و سنگی فرو روند ، امکان نجات آنها بسیار کم است

۳ـ **خطر کوسه ماهی:** یکی از خطرناکترین عوامل صید غواص، کوسه‌های درنده در خلیج فارس هستند در تمام ایستگاههای صید خلیج فارس خطر کوسه وجود دارد

---

1. Travana

2. Anoxemie

آرادانه به حریدار سهر فروحته می شود . (سع الحلوی) .

اگر ناحدا علاوه بر در احسار گداشن کشتی تمام سارهای مالی حدمه کشتی را تامین کند صاحب بیست درصد کل درآمد است

اگر ناحدا برحی ار سارهای حدمه کشتی صید مروارید را فراهم سارد ، پس ار کار گداشتن هرینهٔ کشتی و کارکنان در طول مدت صید ، صاحب بیست درصد درآمد حواهد شد .

اگر ناحدا ، کشتی را بدون هیچگونه کمک مالی در احسار حدمه کشتی بگدارد ، صاحب ده درصد کل درآمد حواهد شد .

اگر ناحدا همراه حدمه به دریا رود (ناحدای بحری) و در طول بهره برداری با دیگران همراهی کند ، علاوه بر سهمیهٔ گفته شده در بقیهٔ درآمد (هشتاد تا نود درصد باقیمانده) سر سهمی بوده و برابر سهم غیص سهم می برد .

ح‌ـ سهم دیگر حق بگیران و حدمه کشتی از درآمد صید: ابن بطوطه می گوید "پادشاه پنج یک ار آنها (عواصان) باج گرفته ، بقیه به تجاری که فرست فاربه و حاضر باشد فروشند و بیشتر ار عواصها مدیون تجار و حاصل حود را به جای دین به تجار پردازند"

معمولا پس ار اتمام کار صید و برگشتن به ساحل و فروش مروارید و صدف ، حق ناحدای بری و شبح کار گداشته شده و آنگاه هرینه‌های عمومی کشتی را نیز ار درآمد کل کسر نموده و بقیه بالنسبه بین حدمه تقسیم می شود .

۱ــ هرینهٔ عمومی کشتی صید: شامل بهای آب و غدا و محارج کشتی است . غدای صیادان و حدمه کشتی در حلیج فارس: برنج ، ماهی و میگو است و در دیگر نقاط دنیا گوشت برمیان را نیز باید به مواد بالا افرود پول چای ، قند ، شکر ، حرما و گاهی تعمیر بلُد ، بلدی و دین و پارو نیز حرو هرینه‌های عمومی هستند .

روبهمرفته هرینه عمومی کشتی ، نسبت به کل درآمد حاصل ار صید ، مبلغ کمی نیست .

۲ــ حق عواص: هریک ار عواصان یک سهم ار باقیمانده درآمد می برند .

۳ــ سیب ، طباح ، مطرب: هر کدام دو سوم یک سهم ار باقمانده درآمد می‌ــ برند

۴ــ رضیف: نصف یک سهم ار باقیمانده درآمد می برد .

۵ــ تباب: بطور که اشاره شده تباب به‌عنوان‌حدمتکار به نظافت کشتی ، پاک کردن دین و تطهیر آن می پردارد و ار حقوق کشتی فقط‌حق غدا حوردن دارد و مرد

سدید السلطنه چنین آورده است "خار خشن بسیار دارد، چون خار خود را به بدن انسان فرو نمود، فورا مضروب با موی سر خود آن موضع را خارش دهد آرام شود. چون به طرف دشمن تیری از فلس رها کند و چون ماهی خار داری شکار خود را با تیر باران فلس مجروح نماید و به سوی او شناقته و شکار فرسوده و خسته مسموم را از پا درآورد "

۷ــ **خطر دجاجه:** "جانوری دریایی خار زهر داری دارد و چون با خار وجناح خود شنا کند مانند مرغ به نظر آید و چون با فلسهای گشاده شنا کند مرغ خانگی نماید."

۸ــ **خطر لُوتی:** جانوری شبیه دول است. ولی رنگ این جانور سرخ است و چندان اذیت نمی رساند چون مماس بدن شود سوزش کند ولی مجروح نسازد.

و ــ مواقع غوص و صید صدف مروارید در خلیج: در **گوهر نامه** آمده است. " و از اول ماه نیسان تا آخر ماه ایلول که زمان رسیدن آفتاب است به پانزدهم درجهٔ میزان، استخراج صدف از عمان توان کرد و بعضی برآیند که در دوماه استخراج توان کرد و در باقی سال نوان "

شهریر موقع غوص و صید مروارید در صیدگاههای ساحلی و جزایر ایران و عمان از اوایل خرداد ماه شروع شده و در پایان شهریور ماه تمام می شود.

صید صدف مروارید در صیدگاههای کویت از اردیبهشت ماه آغاز شده و در اوایل مهرماه پایان می پذیرد.

صید صدف مروارید در صیدگاههای دوبی در تمام فصول سال معمول است. بیشترین صید در بهار و پاییز صورت می گیرد. به غوص در این دو فصل **غوص فحه** می گویند.

در بحرین بویژه در صیدگاه **عدیان** (عدان) فصل غوص از اردیبهشت ماه شروع شده و در شهریور ماه پایان می پذیرد.

ز ــ رابطهٔ مالی ناخدا و خدمهٔ کشتی: در بنادر و جزایر شبکوه معمول بود که غواصان و ناخدایان با شرکت یکدیگر صاحب کشتی را سفارش بدهند و یا در مقابل مبلغ ثابتی از ناخدای بزرگ یک کشتی صید اجاره کنند.

ولی معمولی ترین روش این است که کشتی به **ناخدای بزرگ** تعلق دارد و افراد و خدمهٔ کشتی برای او کار می کنند

گاهی ناخدا برای جمع و جور کردن سورسات کشتی مجبور است از سرمایه دار یا طواش وام بگیرد در این صورت باید مرواریدهای بدست آمده را به قیمت ارزانتری به آن سرمایه دار بفروشد (بیع العمل). ولی اگر چنین وامی گرفته نشود، مرواریدها

حق سالیانه بابت هر غواص بیست روپیه و بابت هر بست ده روپیه به شیخ می دادند

ـ در عمان ، بحرین ، قطر و قطیف به شیوخ وجه نقد نمی دادند ، بلکه به عنوان طراز بابت هر کشتی غواصی یک گونی برنج و یک من قهوه می پرداختند برای غواصان بیگانه طراز وجود نداشت .

ـ تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی کشتی های غواصی بندر کویت از هر نوع مالیاتی معاف بودند و از آن سال شیخ برای هر کشتی طرازی برابر یک سهم غواص تعیین کرده است .

چگونگی برداشت و بهره‌برداری از صدف مروارید

اکنون که به برخی از لوازم فنی غوص و روش آن آشنا شدیم ، با استفاده از اصطلاحات معمول به شرح کار یکبار بهره‌برداری و غواصی می‌پردازیم .

ابن بطوطه می‌گوید . "غواص چون ارادهٔ غوص کند صورت خود را با چیزی از استخوان عظیم سلحفات یعنی کاسه پشت پوشانده و چیزی از همان استخوان مانند مقراض سازند ، آن را بر بینی گذارد و بندی را بر میان بندد و به دریا فرو رود ، بعضی یکساعت زمرهٔ دوساعت و دون آن در یک دریا باشند ، چون به قعر دریا رسند صدفها را فیمابین احجار صغیره ثابت و استوار در شن و رمل بنشینند و آنها را کندبا با آهنی که با خود دارند برنده و در ریسمل که در گردن خود آویزند و ریسمل را از پوست سازند . چون نفس‌تنگی کند بند را تکان دهند ، گیرنده احساس کرده او را کشیده به کشتی رساند و ریسمل را گرفته صدفها را تهی کرده "

غواصان خلیج فارس اعتقاد داشتند که اگر پاک و بمبر باشند به صدف پر ، دست‌نمی‌یابند آنها در ماه رمضان غوص‌نمی‌کنندو حرمت شعائر دینی‌رانگه‌میدارند . شاید این پرهیز از ترس مرگ و خطرات ناشی از غوص باشد . بلکه آنها باید در فرصت بسیار کم (حداکثر دودقیقه) با نفس تنگ بین هزاران خطر دریایی دست به سوی صدفی دراز کنند که پر از مروارید است

غواص خلیج فارس زمانی به نام خدای‌دریاها (۱) تا زمانی دیگر به نام‌خضر (۲)

---

۱ ـ معبد Poseidon یا معبد خدای دریاها که به نوشته پلین Pline در جزیرهٔ خارک دایر بود و گیرشمن باستانشناس فرانسوی خرابه‌های آن رادرسالهای ۶۰ ـ ۱۹۵۹ میلادی در خارک کشف کرده است

۲ ـ در کتاب آثار شهرهای باستانی خلیج فارس ، احمد اقتداری آمده است " .

حاصی درياف نمی کند ولی صدفهايی را که يکبار بار شده‌اند دوباره وارسی می‌کند تا شايد مرواريدی درآنها جا مانده باشد و چنين مرواريدی حق ناب است .

۶ـ **حق الشيخ يا حق الحکومه**: غواصان وصيادان وکشتی ها در مناطق مختلف خليج فارس حقوق مختلفی به‌نام حق الشيخ می پرداختند . در اينجا به برخی از آنها اشاره می شود

ـ غواصان و صيادان جزيرهٔ **خارک** در بيشتر موارد يک چهارم درآمد سالانهٔ خود را به حاکم **بندر ريگ** می دادند . وگاهی يک کشتی صدف را به مبلغ پنجاه ريال به حاکم مذکور می فروختند و او با قيمت گران به خريداران خارجی می فروخت

سديد السلطنه در يادداشتهای خود چنين آورده است : "مردم بندر ريگ و جزيرهٔ خارک هر چه صدف صيد می کردند به بندر می رسانيدند و با حضور ضابط (نماينده حاکم بندر ريگ) يک يک صدفها را می شکافتند وآنچه مرواريد بيرون می‌ آمد در پارچه‌ای می گذاشتند . ضابط آن بسته را لاک و مهر کرده به ناخدا می سپرد . موقعی که تجار و دلالان برای خريد مرواريد مراجعه می کردند . مرواريد را با حضور ضابط می فروختند . حاکم بندر ريگ ، از فروشنده يک چهارم و از خريدار يک دهم تا يک و نيم دهم قيمت مرواريد وجه نقد درياف می کرد . "

ـ مردم جزيره **قشم** هر ساله برای کار به مناطق **شيکويه** می رفتند و درمراجعت هر کدام پنج روپيه (هر روپيه در آذرماه ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر سه قران و پنج شاهی پول ايران بود .) به حاکم جزيره می دادند .

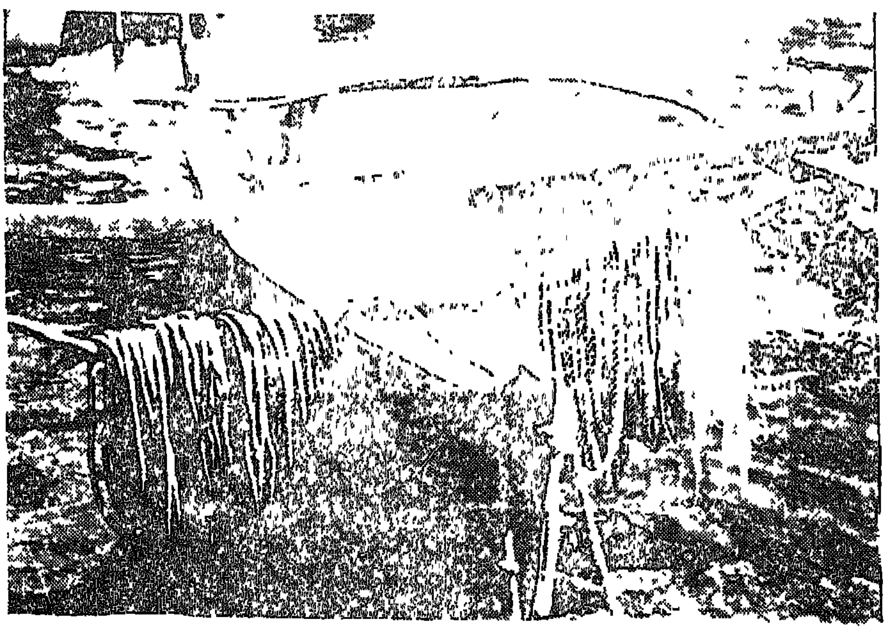
ـ هنديها در فصل صيد برای تجارت به جزيرهٔ **کيش** می آمدند و آنها سالانه سرانه ده تا بيست و پنج تومان به شيخ جزيره می پرداختند شيخ کيش سالانه بالغ بر سی هزار روپيه درآمد داشت .

ـ هر يک از مردم **دوبی** که به تجارت مرواريد مشغول می شدند ، سالانه بيست و پنج قران به شيخ دوبی می دادند

ـ مردم مناطق مختلف خليج فارس و هند که در فصل صيد به جزيره **دلمه** می ـ آمدند به سبب ثروت و داد و ستدشان مقداری برنج و وجه نقد به نماينده شيخ ابوظبی در دلمه می پرداختند هر تاجر هندی سالانه يکصد روپيه به نماينده شيخ می داد .

ـ در بنادر و جزاير **شيکويه** بابت هر کشتی کوچک‌صيد سالانه چهارده روپيه به شيخ داده می شد . علاوه بر مقرری ثابت بالا يک سهم از درآمد کشتی نيز به شيخ می رسيد چنين سهمی را **حق قلاته** (کلاته) می گفتند . هر کشتی بزرگ صيد علاوه بر

و همه می دانستند که با شلیک توپ کشتی امر غواصان کار را باید معطل کند .
کشتی های کوچک چوبی در غوص صغر و کشتی های بزرگ بادبانی (جالبوت) به دریای بزرگ برای غوص کبیره می رفتند .
با وجود گروه زیادی که در کشتیهای بزرگ بودند ، تقسیم کار جدی و منظم بود . جبارات (هاراب) از نظر ناخداها کاملا شناخته شده بود و مردم هر بندر برای خود مغاص خاصی داشتند و عده کمی به جبارات بسیار دور می رفتند .
کشتی ابتدا در اعماق کم و در مغاصهای نزدیک لنگر می انداخت تا غوص بکناره به عمق زیاد کشیده نشود ، با توقف کشتی هر کس به کاری مشغول می شد . مطرب آهنگ نشاط آوری می نواخت و گاهی به آهنگ او همه آواز سر می دادند . سیب و رضف و سیب و ملواناں به آماده کردن وسایل غوص می پرداختند . پارو با یکی از چوبهای بادبان را بطور افقی به عرض کشتی می بستند . (شکل ۲۲) یک سر یا دو سر



شکل ۲۲ــ قایق صید مروارید و چوبهای تعادل و طناب‌های بلُد و مفاس .

چوب از لبه کشتی گذشته و تیری افقی می سازد تا وسایل کار و غیص بتواند به آن بیاویزد . بلُد و بلُدی را آماده کرده و یک سر بلدی (زبیل) را در نقطه‌ای از کشتی گیر می دادند . مفباس را سر خاصر می کردند ، برای دین را به گردن غیص می ــ

پیامبر یا الیاس سی پیامبران همیشه زنده و حافظ دریانوردان و غواصان دلی به دریا می‌زند و چشمان فرو می‌بندد و سینهٔ آب را می‌شکافد و چون به بستر می‌رسد به رس صدف تیغ می‌کشد و او را از صخره و بستر سخت دریا جدا کرده با خود به کشتی می‌آورد ، غواص نفس تازه کرده و دوباره در آب فرو می‌رود و تا آنجا که توان دارد صید می‌کند . همهٔ امید غواص در این است که در مقابل گوهران‌گرانبهاومرواریدهای زیبای آرمیده در دل صدفها لقمه‌نانی به‌دست آورد و به این خاطر خود را به خطر انداخته ، حتی به مرگ می‌سپارد .

غواص همیشه از دریا بازنمی‌گردد ، دریا همیشه آرام نیست ، بس دلخراش است که گاهی بدن نحیف او چون ماهی مرده‌ای اسیر موج می‌شود و همهٔ تلاشها به پایان می‌رسد .

آب نیلگون خلیج ، این پهنه پر از مروارید ، شاهد چه مرگهای دلخراشی بوده است در دل پرهیاهوی این پهنهٔ آبی‌رنگ چه رازهایی نهفته است و حاصل عمر ده‌ها غواص از جان گذشته و محروم چه آسان به گردبی آویخته است . شاید به همین دلیل است که عده‌ای مروارید را برای خانواده خود شوم می‌دانند .

در بهار هر سال بنادر و جزایر خلیج فارس از جمعیت کثیری پر می شد ، در میان چهره‌های آشنای عده‌ای ، تعداد زیادی غریبه دیده می شد . بازارهای لنگه ، کیش ، دوبی ، دلمه ، منامه ، محرق و رنگ و ... پر از امتعه و مواد غذایی بود . کم و بیش همهٔ کشتیهای صید مروارید برای سفرهای بلند و کوتاه آماده می شدند . تجارتخانه‌های مروارید و دکه‌های طواشان از جمعیت موج می زد . ناخداها به دنبال افراد لازم برای کشتی به هر سو می رفتند . نام و نشان عده‌ای از غواصان مشهور سر زبانها بود هر کشتی غوص به غواص خود افتخار می کرد و این گروه در بین خدمه کشتی از احترام خاصی برخوردار بودند

ناخداهای ثروتمند به افراد کشتی وام می دادند تا هر کدام برای خانواده‌های خود توشهٔ لازم ایام غیبت را مهیا سازند و کشتیها از نظر سورسات تامین می‌شد و یک به یک بندرها را ترک می کردند و به مغاصها می رفتند .

امیر غواصان که خود غواص یکی از کشتیها بود قرار مدار پایان کار را می داد

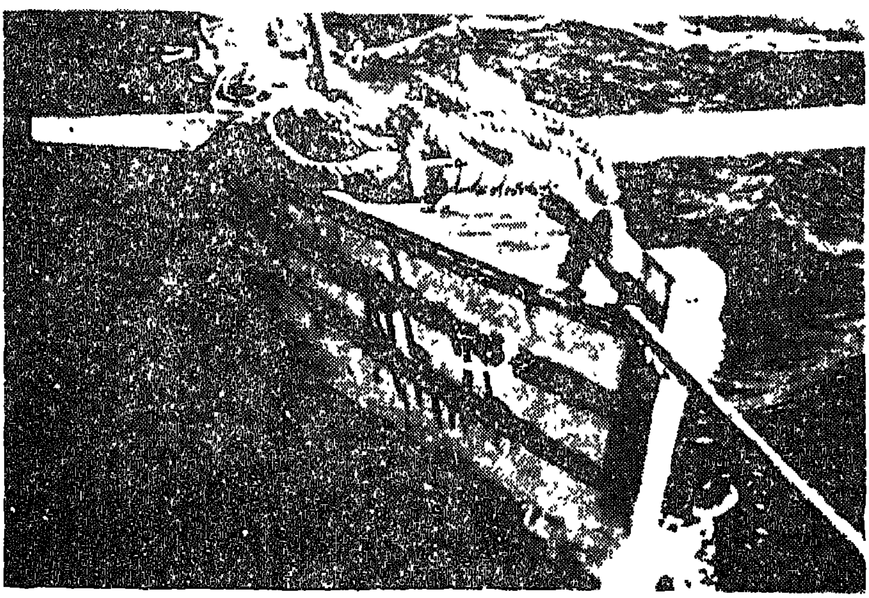
خضر و الیاس هردو در افسانه‌های ایران مشهورند ، اما آنچه به آن دو منسوب است آن است که خضر زندهٔ جاوید و موکل دریاها است و الیاس نیز خدمتگزار او است و هرگاه در دریا صید کم شود یا خطری در دریا پیش‌بینی شود ماهیگیران در بقاع خضر نذر و نیاز می‌کنند و زنان دخیل می‌بندند . "



کل ۲۴ـ عواص در لحطه‌های اسراحب ربر مراقب سب (طنابدار)می باسد

رصف دس ار گردن او برداسه و صدفها را حالی می کردند. عص دوباره کارش را تکرار می کرد.

گاهی به‌دسورعص کشتی کمی بعسر محل می داد تا مسقیما به حیاراب دست یابد (شکل ۲۵)



شکل ۲۵ـ یک قاس صید مروارید در لنگرگاه

انداحسد و فند (مطام) را به دست عنص می دادند . در پشت انگشتند به او کمک می دادند و تسمه و با سم سلوار را به تنش می کردند .

عنص حود را به لبهٔ کشتی رساند پنجهٔ پا را در حلقه بارک بلُد محکم می‌کرد دستی به بلُد و دست دیگر به معاس می گرفت ، با یک نفس عمیق ریه‌ها را پر از هوا می کرد و فند را در سینی فرو می نمود و چشمان حود را می بست و به یکباره با سنگینی طبعی و سنگینی بلُد حود را در آب رها می ساحت .

طنابهای بلُد و معاس بار می شده به درون آب کشده می شد تا وقتی که دیگر طنابها بی حرکت می شدند و این نشان می داد عنص به بستر دریا رسیده است . سیب به سرعت بلُدی (رسل) را بالا می کشند و با هشیاری مراقب کمترین حرکت معاس بود .

عنص در حالی که نفس را در سینه حبس کرده به محض اینکه پاهایش به بستر دریا می رسد چشمهایش را بار می کرد و در روشنایی بسیار کم عمق آب (۱۰ـ ۵ متری) به تماشای محیط حود می پرداخت . پا را از بلُدو دست را از بلُدی جدا می‌کرد . و با سرعت آنچه صدف مروارید می دید می کند و در دین می ریخت . عنص ۵۷ ـ ۵۳ ثانیه در آب توقف می‌کرد و با تکاندادن معاس اعلام خستگی می‌نمود سیب بیومند به سرعت او را بالا می کشید و او حود را به چوب افقی با لبهٔ کشتی می آویخت و فند از سینی بیرون کشیده و نفس تاره می کرد . (شکل ۲۳ـ ۲۴) سیب و



شکل ۲۳ـ غواص در حال استراحت پس دو غوص (عینک ، دستکش و لوله باردم دهانی و طناب (معاس) و چوب تعادل در این تصویر دیده می شود .)

بعد از جستجوی درون صدف، مرواریدها را درون پارچه‌ای ظریف پیش ناخدا نگه می دارند و کار جستجوی دوباره صدفها به‌عهده‌ناب است که حق و مزد خاصی ندارد .

بعد از کار ناب بر حسب نوع صدف دو برنامه اجرا می شود .

۱ــ برمیان گروه Pteria macroptera که صدف بسیار ظریف و شکننده دارند به دریا ریخته می شوند. عده‌ای اعتقاد دارند که امکان دوباره سازی مروارید در این صدفها زیاد است .

Pinctada marga ritifera Pinctada imbricata

۲ ــ بخش نرم برمیان محار پس از دوبار جستجو ، به دریا ریخته می‌شود و صدفها در گروه صدتائی بسته بندی شده و بــــرای فــــروش آماده می‌شونــــد .

در برخی از کشتیها که ناخدای بری دارند ، معمولا مرواریدها در ساحل شکافته می‌شوند و برخی از شیوخ هم جز در حضور ضابط خود اجازه گشودن مرواریــــد را نمی‌دهند .

در اواخر فصل تابستان معمولا کار صید به پایان می‌رسد . وبا اعلام امیر غواصان کار تعطیل و کار پر رونق تجارت آغاز می‌شود .

کار عوض‌تمام‌صبحهاو چندساعتی دربعدازظهر صورت می گرفت تا از روشنایی حداکثر استفاده شود. توقف در عمق کم تقریبا یک هفته به طول می انجامید تا غوص برای اعماق بیشتر آماده شود. گاهی‌به‌علت‌فقیر بودن منطقه و یا فراوانی نعمت مدت توقف کم و یا زیاد می شد.

بعد از صید و غوص در منطقه کم عمق، کشتی به سوی حارات عمیق (۳۵–۱۰ متری) حرکت می کرد و این برنامه درآنجا هفته‌ها تکرار می شد

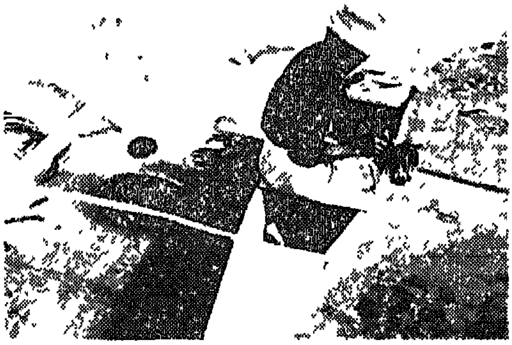
در صدگاههای نزدیک ساحل که هر پانزده ساعت یک بار به ساحل مراجعت می کنند، صدفها را در ساحل می گشایند. ولی در صدگاههای دور این کار روی کشتی با حضور غیص، ناخدا و دیگران انجام می شود. (شکل ۲۸، ۲۷، ۲۶)



شکل ۲۷– جستجو در گوشت یک نرمتن مروارید ساز برای پیدا کردن‌مروارید



شکل ۲۶–باز کردن صدف به وسیلهٔ مفلقه (کارد ویژه)



شکل ۲۸– تمیز کردن صدف مروارید ساز در موقع مراجعت از غوص.

فصل نهم

صدف و صنایع وابسته به آن

صدف مروارید مانند دیگر صدفها از کربنات کالسیوم درست شده، و در تمام مواردی که این ماده مورد نیاز باشد، به‌کار می آید. صدفهای مروارید از نظر اقتصادی نیز قابل بهره برداری هستند.

در اینجا به دیگر موارد استعمال صدف برمبنای به‌طورعام می پردازیم.

الف ـ صدف به‌جای مسکوک رایج: در سراسر سواحل و جزایر خلیج فارس صدف به‌عنوان پول خرد مصرف می شده است. در زیرزمینها ی کاخ تخت جمشید در خزانه آن انبارهایی از صدف به دست آمده که برای جمع آوری آنها توجیهی جز استفاده به‌جای مسکوک متصور نیست. در سفرنامه تاورنیه آمده است: "غیر از استفادهٔ استثنایی از صدف، در سراسر آسیا و سواحل خلیج فارس به‌عنوان پول خرد متداول بود."

ب ـ صدف و مصارف دارویی آن: سائیده و مرهم آن در طب سنتی مصرف می‌شده است.

در **تحفه المومنین** آمده است. "... سرد و خشک و سوختهٔ او مجفف و جالی و مسدد و حابس اسهال و نزف الدم و نفث الدم و جهة نفوبهٔ لثه و رفع زخمهای کهنه و آکله و جلای دندان و نفوخ او جهة رعاف و بخور او جهة بواسیر وطلای او با سفیدهٔ تخم مرغ جهة سوختگی آتش و با ادویهٔ مناسبه جهة کلف و بهق و رونق بشره و اکتحال او جهة قرحه چشم و سلاق دموی زیاد نافع و ضماد سوخته جف العراب و با سرکه جهة ثالیل و دانه بواسیر مجرب دانسته‌اند و قدر شربتش تا یکدرهم و بدلش شاخ گاو کوهی سوخته است و مهر باورس گوید که صدفی که هنوز مرواربد او بسته نشده باشد چون بسوزانند. طلای او رفع خنازیر می کند وجالینوس می گوید که صدف هندی محرق بالخاصه رفع درد مواد می کند. چون صدف را نرم سائیده و با سرکه بر بناگوش طلا کنند رفع صداع دائمی نزلی کند.

صدف العرفر و فرفور نیز گویند نوعی از صدف مایل به سیاهی و در غایت

نقش و نگار بر دیگر صدفهای خلیج امتیاز دارد. از این صدفها در کشورهای اروپایی علاوه بر دکمه، اشیاء زینتی می سازند.

صدف لب سیاه، صخیم برای ساختن دکمه‌های درشت بسیار مناسب است. بزرگترین نمونهٔ این صدف به پهنای سی سانتی متر و به وزن ده کیلو گرم است. در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی از این صدف ۱۵۰– ۱۲۰ تن به خارج صادر شد.

صدف بندر لنگه با ضخامت متوسط برای دکمه‌های کوچک و ظریف مناسب است. و در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی بیش از دو هزار تن از این صدف به خارج صادر شد.

صدف بمبئی صدف بسیار ظریف و مناسب دکمه‌های بسیار ظریف است. در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۵۰۰–۴۰۰ تن از این صدف به هند صادر شد.

در کتاب **کلید خلیج فارس** آمده است: "در کنارهٔ برخی از جزایر مانند خارگ، شعیب، فرور، ابوموسی و تنب صدفهای ممتازی صید می کنند که برای ساختن دکمه و سایر اشیاء زینتی به خارج حمل می شود. چند سال پیش یکی از مهندسین آلمان، این قبیل صدفها را در خلیج دیده و زیبایی رنگ و نقش و نگار داخل آنها را امتحان کرده بود و معتقد بود چنانچه کارخانه کوچکی در جزیره خارک یا جزیرهٔ کیش نصب نمایند از همین صدفهای ممتاز که امروز به قسمت خیلی نازل به خارجه فرستاده می شود می ــ توانند، دکمه و اشیاء زینتی تهیه و هم احتیاجات داخله را تامین و هم به خارج صادر نمایند "

برای استفاده از صدف، ابتدا صدف را صید می کنند، پس از جستجو برای مروارید، گوشت آن را جدا می سازند (از آن پودری در تامین مواد پروتئینی حیوانات می سازند) و صدفها را پاک و تمیز می کنند (شکل ۲۹) و وزن می کنند (شکل ۳۰)

صلابت و بخورش محرج مشمه و رافع احساس رحم و اکتحال سوخته او در غایت جلا است "

ج ــ صدف به‌عنوان غذای دام و طیور: در تغذیه طیور و چهارپایان شرده از پودر صدف استفاده می شود. شاید بتوان در سواحل لنگه، کنگ و گاوبندی به منابع عظیمی از صدف دست یافت. اگر روزی دولت با شرکتهای خصوصی برنامه‌ای برای استفاده از صدف در این زمینه داشته باشند باید طرحی در مورد شناسائی و برآورد مقدار صدف در سواحل جنوبی تنظیم کرد تا از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه باشد.

امروزه برای استفاده غذایی طیور از سنگهای آهک استفاده می شود که هرگز به خلوص و اطمینان صدف نمی تواند باشد.

د ــ صنعت دکمه سازی: صدف مروارید ماده‌ای سخت و سفید و براق و دارای جلای درخشان (رنگین کمانی) است. در موارد خاص این صدف به رنگهای گلی، آبی یا خاکستری نیز دیده می شود. صدفهای رنگین مروارید از زیبایی ویژه‌ای برخوردارند. صدفهای سفید و زرد استرالیا، دریای سرخ و خلیج فارس بیش از صدفهای دیگر نقاط دنیا مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

صدف مروارید بیش از هر صدف دیگر برای دکمه سازی مصرف می شود. استفاده از صدف در دکمه سازی روزگاری به‌صورت صنعتی گسترش یافته و جهانی بود. پیش از پیدایش مواد مصنوعی نفتی (۱) برای دکمه‌سازی تنها از چوب و صدف استفاده می کردند. دکمه‌های صدفی به واسطهٔ استحکام کافی و مقاومت در مقابل شستشوهای متوالی بیش از دکمه‌های چوبی به‌کار می رفتند. اگر چه ارزانی و فراوانی دکمه‌های مصنوعی بازار استفاده از دکمه‌های صدفی را از رونق انداخته است، ولی باز در بسیاری از کشورهای صنعتی و بیمه صنعتی به‌ویژه آنهایی که به اقتصاد ملی و سنتی خود اهمیت می دهند برای لباسهای گرانقیمت از دکمه‌های صدفی استفاده می کنند و از صدفهای ضخیم و محکم برای دکمهٔ پالتو و روپوش استفاده می کنند

در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۲۶۸۰/ــ ۲۵۲۰ تن صدف مروارید برای تولید دکمه از خلیج فارس به دیگر نقاط دنیا صادر شده است.

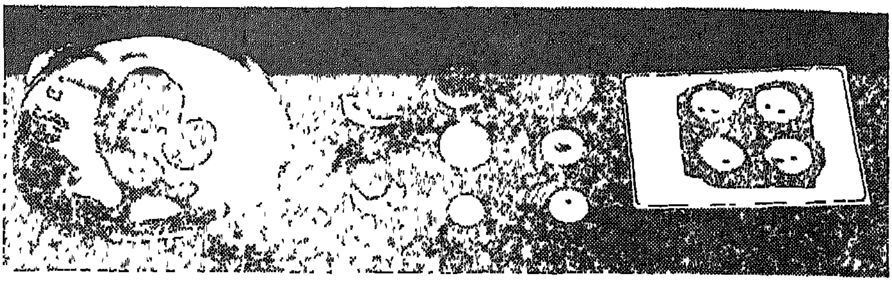
وادالا می نویسد: "سه نوع صدف مروارید خلیج فارس را در دسته‌های جداگانه بسته‌بندی کرده به اروپا به‌ویژه اطریش صادر می کنند و در آنجا از آنها دکمه‌های صدفی می سازند "

صدفهای مروارید سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس به‌علت شفافی و زیبایی و

---

1. Polyster

در بسته‌های صدتائی بسته‌بندی می‌کنند و به کارگاههای دکمه سازی می فرستند. در کارگاه ابتدا صدف را به شکل مهره ها یا ورقهای گرد یا چهارگوش در می آورند. (شکل ۳۱) سپس به کمک اره‌های لوله‌ای (از جنس نیکنس یا الماس) که با سرعت زیاد



شکل ۳۱ـ طرز تهیه دکمه از صدف مروارید ساز آب شیرین.

می چرخد آنها را صاف کرده و به شکلها و اندازه‌های دلخواه در می آورند. قطعات مذکور را با سائیدن شفاف می کنند.

دکمه سازی کاری هنری و هنری خاص است. سرعت و میزان تولید دکمه به حدی است که قیمت آن گران تمام نمی شود.

چون قسمتهای مختلف صدف ضخامتهای متفاوت دارند، آن‌را نمی توان کارخانه‌ای کرد، بلکه باید از هر بخش صدف یک نوع دکمه پدید آورد.

در یک کارگاه کوچک با دو یا سه نفر کارگر و تلاش هنرمندانه آنها سالیانه نزدیک به دو تن صدف قابل تبدیل به دکمه است.

هـ ـ صنعت موزائیک: از قدیمترین ایام تا امروز از صدف مروارید برای پیکره ـ سازی به روش موزائیک استفاده شده است. در هند، امریکا و ایتالیا آثار فراوانی از موزائیک صدف مروارید به‌دست آمده است. در موزائیک سازی صدف به قطعات چهارگوش و کوچک بریده و در نقش و نگارها به‌کار می‌برند.

امروزه نیز مخلوطی از خردهٔ صدفها و سیمان و دیگر مواد را در روسازی ساختمانها به‌کار می برند.

و ـ نقش و نگار روی صدف: کارهای دستی و هنری روی صدف مروارید در بسیاری از مناطق صدف خیز معمول است. در ژاپن این صنعت بسیار پیشرفته است. ساختن وسایل زینتی از صدف و ایجاد نقش و نگار روی صدف در آنجا متداول است.



شکل ۲۹ـ تمیز کردن صدف‌های لب ساحل برای بسته‌بندی و صدور

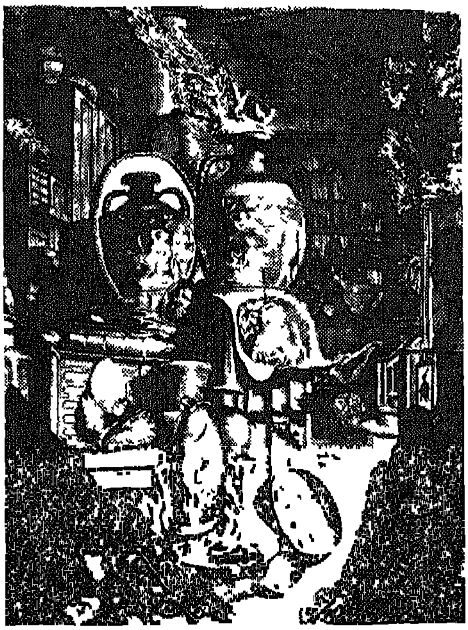


شکل ۳۰ـ توزین صدف برای بسته‌بندی.



سکل ۳۳ـ دست هنرمندی که روی یک صدف مروارید از نوع صدف لب سیاه نقش می بندد .

خود از تکه پاره‌های صدف آثار ارزشمند هنری پدید می‌آورند . (شکل ۳۴) .



۳۴ـ نمایشگاه بسیار نفیسی از اشیاء صدفی مربوط به موزهٔ پرلند در سال ۱۷۸۶ میلادی .

سنسرس سوعات اس کشور را صدفهائی سشکل می دهد که هنرمندان روی آنها کار کرده‌اند .

ار صدف اشیاء مختلف می سارند ، روی آن تصویر شخصیت‌ها و هنرمندان را رسم می کنند . کار روی صدف بسیار متنوع است و در هر کشور و منطقه‌ای سبکی مخصوص به خود دارد .

با وجود اس همه صدف در خلیج فارس تاکنون اطلاعات روشنی درباره کارهنری بر روی صدف در جزایر و بنادر به دست نیاورده‌ام . در جزیره هرمز یکی از بومیان صدفی به دستم داد که دارای نقش درخت خرما بود و به طرز ظریفی تراشیده شده بود و سوراخ شده تا زنجیر ظریفی به صورت گردن بند در آمده بود ، کسی از کارگاه و سازنده‌اش اطلاع نداشت ولی پیرمردی می گفت صنی های جنوب روی صدف کار می‌کردند . اس مساله می تواند مورد تحقیق دانشجویان حرف و صنایع هنر باشد

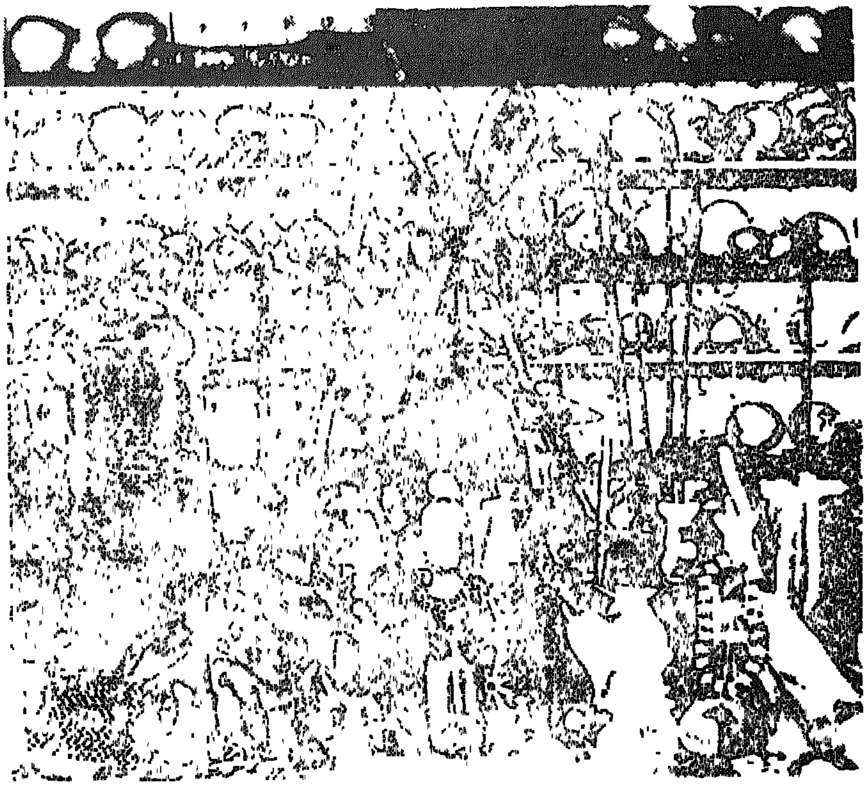
اخیرا در کنار خیابانهای تهران از به هم چسباندن صدفهای مختلف مجسمه‌ها و پیکره‌های زیبائی می سازند که نگارنده تعدادی از آنها را جمع کرده و عقیده دارد خود قدم مثبتی در آغاز اس هنر است .

دراواخر قرن پانزدهم میلادی در چین استفاده زینتی و صنعتی از صدف‌مروارید متداول شده است .

در **پولینزی** هنرمندان با وسایل بسیار ساده مرکب از کاردک ، سوهان ، سمباده و سنگ گردان (شکلهای ۳۲ ، ۳۳) با صرف ساعتها وقت و به کارگرفتن اندیشهٔ خلاق



شکل ۳۲ــ کارهنرمندی بر روی صدف مرواریدساز



شکل ۳۶ــ مغاره‌ای در ناپی‌بی ونژه فرآورده‌های صدفی در قفسه‌های مغاره صدف‌های مرواریدساز به فراوانی عرضه شده‌است. (در سالهای حدود ۱۹۰۰ میلادی)

ابزار کامل صدف ــ طرح‌بوسیله‌هنرمندان فرانسوی ابداع شده است.

ماهیگیران صدف را به اندازه‌های مختلف به شکل ماهی می تراشند و‌به‌جای طعمه به قلاب می بندند.

در قرن نهم هجری شمسی چینی ها از صدف مروارید ظروف زیبایی ساختند نگارنده در موزه‌ای در اسپانیا، فنجان، جعبه، مجسمه‌های کوچک و قوطی سیگار از صدف مروارید دیده است.

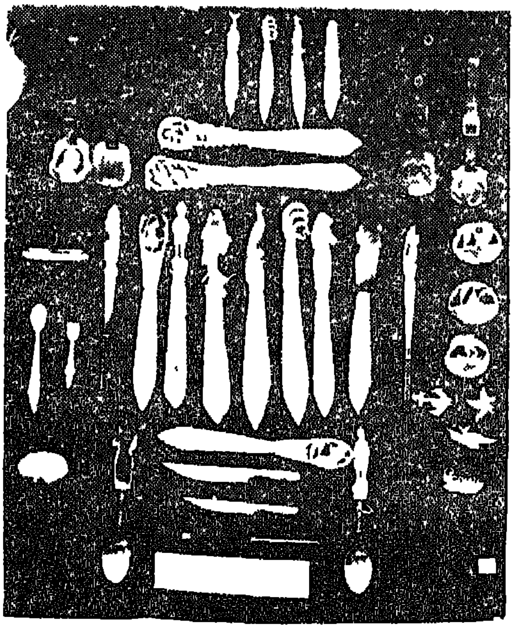
در قرن چهاردهم هجری شمسی صدف مرواریدرا درساختن مهره‌های شطرنج، تخته‌نرد، خاتمسازی و مرصع سازی به کار گرفتند.

د ــ ابزار صدفی : با وجودی که شکل شفافی صدف مروارید در ساختن ابزار صدفی محدودیتهائی پدید می آورد . باز هنرمندان و صنعتگران ، ابزار ارزشمند و نفیسی از صدف مروارید عرضه کرده‌اند .

ساده‌ترین ابزار صدفی ، ظرف ویژه خاک سیگار یا پیشدستی برای شیرینی و میوه‌است . با کمترین کار روی صدف لب سیاه می توان این نوع ظروف را از آن پدید آورد .

یونانیها و رومیها نزدیک به دو هزار سال پیش صدف مروارید خلیج فارس را در ساختمان کتیبه ها مورد استفاده قرار دادند .

هنرمندان فرانسوی در قرن هفتم هجری شمسی بر روی صدف نقره و جواهرنشاندند و با آن آئینه ، دسته چاقو ، قاشق ، ماسک ، دسته عصا و مجسمه ساختند . (شکلهای ۳۶ ، ۳۵) .



شکل ۳۵ــ اشیاء بسیار زیبا که از صدف های مرواریدساز درست شده‌اند (در سالهای حدود ۱۹۲۰ میلادی)

فصل دهم

بازرگانی مروارید و صدف مروارید در خلیج فارس

در کتاب **کلید خلیج فارس** آمده است : "در زمان اردشیر اول ۲۲۶–۲۴۱ میلادی بادل تجاری در ساحل دریا و رودخانه‌ها در بین النهرین و در امتداد سواحل شمالی خلیج فارس تأسیس گردید . چوب ، صندل ، عاج آفریقای شرقی با مروارید و پارچه و خرما و رنگ ارغوان مبادله می شد . بازرگانان هندی فلفل و مشمش برای مبادله با **مروارید** و پوست ومواد غذایی می آوردند "

در صدر اسلام نیز بطوری که در کتاب فوق الذکر آمده : "بازرگانان ایرانی و کشتیهای خلیج به تجارت در سنگ سرمه ، فرش و سنگهای گرانبها سوریه (شام) و مصر و نیز منسوجات پنبه و اسب و **مروارید** به مقصد هندوستان و آسیای شرقی ادامه دادند . "

اصطخری از تجارت مروارید در قرن چهارم هجری شمسی اطلاع می دهد : **مروارید** و نیز دستمالهای کتانی و پرده از اقلام تجاری مهم این شهر (سیراف) بود . دُر یتیم که نوعی مروارید درشت وشفاف و درخشان بوده از شکارگاههای پیرامون جزیرهٔ خارک بدست آمده است . اما این گوهر به ندرت به چنگ شکارچیان می‌افتاد . "

ریکس(۱) دربارهٔ تجارت مروارید دردورهٔ سلجوقیان می نویسد : " به وسیلهٔ عاج ، طلاو ساج افریقای شرقی و نیز پوست و عنبر از ساحل سومالی در بازار کیش با **مروارید** ، قماش ، خرما و ماهی خشک خلیج فارس مبادله می شد . "

در کتاب **کلید خلیج فارس** دربارهٔ تجارت مروارید از زبان یکی از سیاحان معروف پرتقالی که در قرن نهم هجری شمسی (۱۵۰۳ میلادی) به جزیرهٔ هرمز آمده بود چنین می گوید : " . . . در این شهر انواع کالاهای تجارتی به خصوص **مروارید** فراوان است . اغلب بیش از سیصد کشتی تجارتی در اطراف آن لنگر انداخته و همواره

---

1. Ricks, T.U.

ونکهاوس (۱)توانست در بندر لنگه در خلیج فارس و طواشان مروارید موقعیت زیادی به‌دست‌آورد و با خریدن صدف مروارید آنها را به هامبورگ بفرستد

در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی برای اولین بار شرکت **روزانسال و حبیب فرانسوی** تجارت مروارید را در اروپا آغاز کرد و سالیانه نزدیک به ده میلیون روپیه مروارید از خلیج فارس خریداری می کرد و به اروپا می برد

با جنگ جهانی اول تجارت مروارید در خلیج فارس به دست اعراب و هندیها بود، از ایرانیها تنها مردم بندر لنگه و جزیرهٔ کیش در تجارت مروارید وارد بودند. بعد از جنگ تجار بندر لنگه و بحرین خود به بازارهای اروپا راه یافته و مروارید خلیج فارس را از راه هندوستان به پاریس برده‌اند.

با وجودی که در سابق برای گرفتن مالیات و ارزیابی گمرکی هیچ ضابطه‌ای وجود نداشت آمار میزان صادرات مروارید از خلیج فارس بسیار خشمگیر است از بی‌نظمی در گمرک مرحوم سدید السلطنه نکته‌ای یاد می کند "دولت عواید گمرک خلیج فارس را به مبلغ یک میلیون و چهار صدهزار قران به فرماندار کل خلیج فارس اجاره داده بود. فرماندار نیز به نوبهٔ خود درآمد گمرک را به اشخاص غیر دولتی اجاره می داد و آنها هم بدون هیچگونه موازین قانونی هر آنچه می توانستند بیشتر به‌دست می آوردند." دوبی و بسیاری دیگر از جزایر و بنادر خلیج فارس تشکیلات گمرکی نداشتند و از آنها هم که داشتند آمار گمرکها مطمئن نبود، زیرا ارزیابی نادرست مرواریدها، وجود قاچاق و دیگر مسائل منطقه مانع از نشان دادن رقم درست صادرات مروارید هستند.

میانگین صادرات برخی از مراکز صدور مروارید در خلیج فارس در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری شمسی بشرح زیر است (۲)

کویت: نزدیک به هشت میلیون روپیه در سال.

قطیف. نزدیک به چهار میلیون روپیه در سال

جُنبل: نزدیک به ششصد هزار روپیه در سال

عمان: نزدیک به پانزده هزار روپیه در سال

بندر لنگه و جزیره کیش نزدیک به یک میلیون و پانصد هزار روپیه (معادل پانصد هزار تومان)

---

1. Wonckhaus, R., 1896.

(۲) آمار ازمقالات وکتابهای مرحوم سدیدالسلطنه وگزارش گاسکین Gaskin گرفته شده است

در حدود چهارصد ناحر در اس شهر معیم و به نحارت ابریشم و مروارید و ادویه و عیره مشعولند . "

سر پرسی **کاکس**(۱) سر کنسول بوشهر و مسقط می نویسد : "عواید **مروارید** خلیج فارس در حدود یک ملیون لیرهٔ استرلینگ است . "

تا نیم قرن پیش مروارید بهترین و سودمندترین ثروت طبیعی خلیج فارس بود ، **والادا** می نویسد : "جزایر بحرین از لحاظ بازرگانی مرواریدهای اعلی که صیادان بازی در ژرفای آبهای خلیج فارس صید می کنند در جهان مشهورند و از سال ۱۲۸۴ هجری شمسی سوداگران مروارید در پاریس برای خرید مروارید از بومیان همه ساله به بحرین و گاهی به دوبی می روند . "

مشور گرگانی می نویسد . "در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی یک دانه مروارید به بزرگی یک گلولهٔ مدور (در نظریهای لیموناد) به وزن ۱۲۰ جو در عوصی در بحرین یافت شد که همان ساعت روی دریا ناخدای کشتی‌بنام **خبر** به مبلغ یکصد و سی هزار روپیه به طواش فروخت و در بحرین این مروارید به چهار صد هزار روپیه معامله شد . "

"**شاه جهان**(۲) سلطان هند به همسرش **ممتازمحل** مرواریدی‌بنام **مروارید آسیا** هدیه داده این مروارید از خلیج فارس صید شده بود . در قرن هجدهم یکی از اعقاب شاه جهان این جواهر را به **چین لونگ** امپراطور چین هدیه داد . در چین روی آن چندین برگ طلا و جواهر نشان اضافه کردند . در سال ۱۹۰۰ میلادی این جواهر از آرامگاه امپراطور به سرقت رفت و بعد از ماجراهای فراوان به‌دست یک روحانی فرانسوی رسیده که هنوز هم در خانواده او است . ارزش این مروارید پنجاه و پنج ملیون فرانک تخمین زده شده است . "

گزارشهای بالا نشاندهندهٔ ارزش و توجه بسیار به مروارید در خلیج فارس است . جنس مرواریدهایی در آن زمان بوسیلهٔ دلّالان به بازارهای جهانی چون پاریس، لندن و بمبئی می رسید و سرانجام از خانهٔ شاهان و ثروتمندان سر در می ـ آورد . پخش این نوع اخبار موجب شد که نمایندگان تجاری کشورهای اروپایی تلاش کنند تا در به دست گرفتن بازار و یا شرکت در بازار مروارید خلیج فارس پیشقدم شوند . در آن زمان کمپانی **هلندی ـ خاوری** پس از هفده سال بالاخره با اشغال جزیرهٔ خارک و منحصر کردن تجارت مروارید او به خود توفیق بزرگی به‌دست‌آورد .

در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی یک جوان فعال آلمانی بنام **روبرت**

---

1. Cox, P.Z., 1902.

(۲) مجلهٔ روشنفکر ، شماره ۷۹ ،بهمن ماه ۱۳۳۳ ، ص ۲۶

است جمع صادارات مروارید به کشورهای هند و عراق در این سال بالغ بر دو ملیون دویست و نورده هزار وپانصد روپیه معادل یکصد و دوازده ملیون و هفتاد و دو هزار و پانصد قران می شود.

صادرات مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

طبق بر آورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی ارزش مرواریدهای خارج شده از کشوربه شرح زیر است

۱ـ **هندوستان:** مرواریدهایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر یکصدو بیست و سه هزار ویکصد و پنجاه روپیه است

۲ـ **عمان:** صدور مروارید به کشور عمان در این سال بالغ بر بیست و هشت هزار روپیه است

۳ـ **عراق:** صدور مروارید به کشور عراق در این سال بالغ بر سه هزار و سیصد و شصت روپیه است.

۴ـ **انگلستان:** صدور مروارید به انگلستان در این سال بالغ بر ششهزار روپیه است

۵ـ **فرانسه:** صدور مروارید به فرانسه در این سال بالغ بربازده‌هزارروپیه است.

جمع صادرات مروارید در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به پنج کشور بالا بالغ بر یکصد و هفتاد ویک‌هزاروپانصدوده‌روپیه معادل‌به‌ملیون‌وچهارصدوسی‌هزاروپنجاه قران می‌شودبه‌طوری که در مقدمه این فصل عنوان شد این آمار فقط اشاره‌ای به عظمت حجم صادرات مروارید خلیج فارس است در این مورد **مرحوم سدید السلطنه** می نویسد.

از اساسنیک گمرکی جواه در لنگه جواه در تحریر حقیقت مقدار مروارید خروج شده معلوم نخواهد شد، چون که بیشتر به‌طورسرقت یا خود به هندوستان برند و آنچه وارد اداره گمرکی نمایند و به دلخواه خود قیمت کنند و از دوبی عمده مروارید به هندوستان رود. آنجا هم اداره‌ٔ گمرکی وجود ندارد. این است که در هندوستان هم از روی حقیقت تعیین نخواهد شد، چون اداره‌ٔ گمرکی آنجا همین محذور را دارد به‌علاوه‌در ادارات آنجا رشوه و تعارف بیشتر از ایران معمول است."

صادراب مروارید خلیج فارس ار بندر لنگه در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی ارزش مروارید‌های خارج شده ار کشوربه‌شرح‌زیر است.

۱ــ **هندوستان:** مروارید‌هایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر پانصد و شصت و پنج هرار روپیه است

۲ــ **عمان:** صدور مروارید به کشور عمان بالغ بر هشت‌هزار روپیه است.

جمع صادرات در این سال به دو کشور هند و عمان بالغ بر پانصد و هفتاد و سه هرار روپیه است چنانچه برابر آن را به پول رسمی ایران در آن زمان محاسبه کنیم (هر روپیه برابر پنجاه و پنج قران)، کل صادرات مروارید ار بندر لنگه در این سال برابر سی و یک ملیون و پانصد و پانزده هزار قران است.

صادراب مروارید خلیج فارس ار بندر لنگه در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی ارزش مروارید‌های خارج شده ار کشور به‌شرح‌زیر است.

۱ــ **هندوستان:** مروارید‌هایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر دویست وشصت و هشت هزار و بیست روپیه است.

۲ــ **عمان:** صدور مروارید به کشور عمان در این سال بالغ بر دوازده هزارروپیه است

جمع صادرات مروارید ار بندر لنگه در این سال برابر دویست وهشتاد هزار و بیست روپیه است

صادراب مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی ارزش مروارید‌های خارج شده ار کشور به شرح زیر است:

۱ــ **هندوستان:** مروارید‌هایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر دو ملیون و دویست وهشت هزار و پانصد روپیه است.

۲ــ **عراق:** صدور مروارید به کشور عراق در این سال بالغ بر یازده هزار روپیه

ی– منطقهٔ دستی، شامل . لاور، دیر کنگون، بنک، طاهری ، عسلو و هله
ک– منطقهٔ گاوبندی، شامل شیوه، مقام، حسرو، کلاب وحریره کش.

چند نوع از کشتیهای چوبی، پاروئی و بادی در خلیج فارس
که بیشتربه‌کار صید مروارید می آمد

در خلیج فارس کشتیهای بومی و محلی بر حسب شکل ، مورد استفاده و گنجایش، نامهای مختلف دارند در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم

۱– بلم : زورق کوچک که با پارو و توسط یک پاروزن حرکت می کند. یک نوع ماهی نیز بهمین نام خوانده می شود.

۲– زورق: در اصل به معنی کلاه بزرگی است که درویشان بر سر نهند. (برهان قاطع) نام قایق در خلیج فارس است

۳– ساسه: کشتی بسیار کوچک است. زورقی یک نفره ماهیگیری است که از چوب درخت خرما و نخ ساخته شده است.

۴– جالبوت (بروزن مارگوش). در کتاب مرحوم سدید السلطنه آمده‌است. "... جالبوت سفینه‌ای است که با بادبان حرکت می کند و صدر سفینه را برای بضاعت بحار دراز و بلند سازند و در موخر سفینه غرفه‌ای است، مخصوص مسافرها و آن را عرشه گویند و مخصوص جالبوتهای بزرگ است و آن گونه جالبوت شبیه است به مهیله (بر وزن قبیله) که در عراق متداول است یا شبیه است به سنبوک که در بحر احمر معمول باشد و جالبوتهای کوچک عرشه ندارند و شبیه به بلم (بر وزن الم) باشد وآن نمونه کشتی را فقط در بحرین جالبوت گویند. نگارنده گوید در سایر نقاط خلیج فارس هم معروف به جالبوت است این اسم را ممکن است تحریف جالی بوت بدانیم که در انگلیسی به معنی کشتی قشنگ باشد..." به عقیده این دانشمند جالبوت نوعی کشتی صید مروارید است.

۵– سنبوک: "این کلمه از ریشهٔ سنبک به معنی نوک سر گرفته شده است در برهان قاطع سنبک به معنٰی کشتی تفسیر شده که شکل واره سنبوق است در بندرهای جنوب ایران، یک نوع کشتی را که قدری از بلم بزرگتر است سنبوک می‌نامند." این تعاریف در کتاب دربانوردی ایرانیان آمده است و سدیدالسلطنه سنبوک را نوعی کشتی صید مروارید می داند

۶– بوم (بر وزن سوم) از کشتی های صید مروارید است

۷– ماچسون: نام نوعی کشتی در خلیج فارس است نوک جلو و دم این کشتی

صادرات صدف مروارید از خلیج فارس

از صدور صدف مروارید خلیج فارس به کشورهای دیگر اطلاع دقیقی در دست نیست آنچه مسلم است، پس از جنگ جهانی اول این صادرات در نقطه اوج بود از صدف بمبئی در مقیاس وسیعی به هندوستان حمل می شد و بر آن نظارت و گمرکی وجود نداشت در فاصله دو جنگ و بعد از جنگ جهانی اول نیز صدور صدف نوسان داشته است و بعد از جنگ جهانی دوم صادرات صدف مروارید خلیج فارس بسیار کم شد

در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۸۰–۲۵۲۰ تن صدف مروارید از خلیج فارس به کشورهای آلمان و انگلیس بشرح زیر صادر شده است

۱ـ صدف لب شاه ۱۵۰–۱۲۰ تن

۲ـ صدف بندر لنگه ۵۰۰–۴۰۰ تن

۳ـ صدف بمبئی ۲۰۰۰ تن

در سال ۴–۱۲۹۳ هجری شمسی کشور آلمان معادل ۱۱۳۰ لیره صدف مروارید از خلیج فارس خریداری کرده است. جان بندر ریگ در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی از محل مالیات فروش صدف مروارید سالیانه چهارهزار تومان درآمد داشت

گمرکات و مناطق گمرکی خلیج فارس

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی مناطق گمرکی خلیج فارس بهشرح‌زیر بودند

الف ــ منطقه خوزستان، شامل خرمشهر، آبادان، قصبه، بوری (شادگان)، ماه شهر

ب ــ منطقهٔ دشتستان، شامل دیلم، بندر ریگ، بودهلّه، جزیرهٔ خارک و بندر بوشهر

جـ منطقهٔ شبکوه، شامل: خارک و حسینه

دـ منطقهٔ جزیرهٔ سری، شامل. مغو

هـ منطقهٔ بندر لنگه، شامل بستانه، لنگه، کنگ، بندر معلم، برکهٔ سفلی و بندر مهتابی

وـ منطقهٔ سمیل، شامل جمیر و بندر پل

حـ منطقهٔ قشم و هرمز، شامل بستانو، خانه سرخ، بندر عباس، جزیرهٔ قشم، لافت، بسیدو، سورا، هنگام، هرمز و لارک.

طـ منطقهٔ بنگستان، شامل: دلوار، عامری و کبری

فصل یازدهم

خلاصه و متن چند نامه، گزارش و بخشنامه مربوط به صید صدف مروارید در خلیج فارس

در بررسی مدارک مربوط به برمسان مروارید و وسایل مربوط به آنها به چند نامه و گزارش مقامات سیاسی، اداری و علمی ایرانی و خارجی برخوردم که هر یک در نوع خود جالب توجه و نشان دهندهٔ اندیشه سیاست مسئولین دربارهٔ مسائل خلیج فارس بود.

چکیده و عین چند تای آنها از نظر خوانندگان می گذرد

الف نامهٔ میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم

ب. بخشنامه ادارهٔ مالیهٔ عباسی

ج. اعلان حکومت بحرین (حمد بن عیسی آل خلیفه)

د نامهٔ آقای نابرند مسئول تعویض کابل تلگراف

ه گزارش گاسکین معاون سرویس سیاسی انگلیس در بحرین

الف ــ نامه میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (۱)
(۱۳۲۷ ــ ۱۲۷۵ هـ. ق)

از قرار معلوم این نامه به والی ایالت بوشهر نوشته شده است.

از قراری که اخبار تلگرافی داده بودند، در بندر لنگه، در آبهایی که متعلق به ایران است. تازه صید مرواریدی بسیار خوب و اعلی می شود که خیلی ممتاز است. تلگرافا به مقرب الخاقان سعد الملک (۲) اطلاع داده‌ام که سریعا بیایند و در مقام

---

(۱) از کتاب المغاص مرحوم سدید السلطنه

(۲) حسینعلی خان نظام السلطنهٔ مافی

بهشکل‌هلال بوده و عده‌ای عقیده دارند که نام فارسی آن ماگسون (ماه مانند) بوده است

۸ــ سنل (بر وزن سجیل) از کشتیهای صید مروارید است .

۹ــ شوعی (بر وزن جوعی) از کشتیهای صید مروارید است

۱۰ــ بغله

۱۱ــ کوتی

۱۲ــ بگاره (بغاره)

۱۳ــ جالبوده

۱۴ــ بشاله

۱۵ــ سمعه

۱۶ــ زنگی

۱۷ــ حوری (هوری، حوره)

۱۸ــ عبحه

۱۹ــ جالبوکه

۲۰ــ ماسوه

۲۱ــ کنر

۲۲ــ بارج

۲۳ــ زاروقه

ج- ترجمهٔ اعلان حکومت بحرین

بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم
از جانب حکومت بحرین
اعلان

۱- لازم است بر جمیع ناخداهای غوص که حوزهٔ بحرین هستند مواد ذیل را مرعی داشته و صورت حساب را به قراری که مسطور است بنگارند

۲- هرگاه حکومت رسمی صورت حساب از ناخدا بخواهد و بر حسب قرار داد مذکور ارائه ندهد البته به موجب ادعای جاشو از او دریافت و حکم غیابی براو داده می شود .

۳- چون بر حکومت محلی محقق شود که ناخدا به قرار مرسوم از روی صحت حساب خود را تسویه ننموده است . خواه عمداً یا از طریق بی اعتنایی او را خائن می داند و مجازات خائنین دربارهٔ او معمول خواهد شد .

۴- لازم است بر ناخدای غوص آنکه صورت حساب خود را بر طبق نظامنامه تعلیمات مقرره در ظهر همین ورقه ثبت و ارائه دهد .

۵- لازم است بر هر ناخدا آنکه در نزد خود صورتحساب قطعی برای همهٔ جاشو اعم از اینکه غیض یا سیب یا رضیف باشد نگاهدارد

۶- صورتحساب عمومی لازم است که در آن توضیحات صریحه راجع به تمام جاشوها و تعیین استحقاق ایشان با مصارفات نوشته شود .

۷- معلوم است نزد عموم آنکه معامله غوص دو ترتیب دارد یکی را عمیل و دیگری را مدین می گویند

۸- چون ترتیب عمیل اجاره نمی دهد که ناخدای بری بر ناخدای بحری مضاربه و فایده بگیرد ۱)- همچنین ناخدا نباید از جاشوها فایده بگیرد

۲)- ناخدای بری حق دارد که مقدم بر همه باشد در خریداری مرواریدی که ناخدا تحصیل کرده است .

۳)- ناخدای بحری می تواند مروارید خود را بر ناخدای بری بفروشد به قرار صدی بیست کمتر از نرخ واقع در بازار

۴)- چون متفق نشوند ناخدا و جاشوها در فروش بر عمیل پس لازم است که ناخدا و جاشو مال خود را به نظر دیگران قیمت کنند آنهم منصف و بی غرض بیش به کمی صدی بیست به عمیل بدهند

مماسعب صاداں حارحه ناسد و اگر موقع صد است برای دولب علیه صد بموده و سریعا بموبه بفرستد بلکه یک‌بموبه هم همانطور با صدف که مروارید در حوف صدف است با چاپار بفرستد ، لزوما به شما هم می نویسم در این فقره اهتمامات به‌عمل آرید ، کفایب وحدمب حودتاں را به دولب معلوم دارید ورود تحقیقات لازمه از حارج و داحل بموده هرگاه ممکں باسد و بتوانید از صد حدید با چاپار دو بموبه بفرستید که یکی در حوف صدف و دیگری احراج سده زیاد مطلب بیست شهر محرم ۱۳۰۰ مهر امین السلطاں"

ب ــ بحسامه اداره مالیه عباسی
بمره ۱۱۷۷

اول حوب بنگو روئیل سنه ۱۳۰۲ شمسی

اداره مالیه عباسی

به موجب حکم مطاع اداره جلیله کل عایدات داحلی و حکم بمره ۲۲۲۳ اداره کل مالیه بنادر به‌طوری که در بوشهر معمول و دریافت سده مالیات شب حهازات به ترتیب دیل دریافت حواهد شد .

۱ــ حهازاتی که از یک بن تا حهارده بن بارگیر داشته باشد ، هر بنی در سال چهار قراں

۲ــ حهازاتی که از پانزده بن تا حهل بن بارگیر داشته باشد هر حهازی سالیانه شش بوماں .

۳ــ حهازاتی که از چهل بن تا هشتاد بن بارگیر داشته باشد هر حهازی در سال سش بوماں و پنج قراں

۴ــ حهازاتی که از هشتاد بن الی صد بن بارگیر داشته باشد هر حهازی در سال هفت بوماں

۵ــ حهازاتی که از صد الی دویست بن بارگیر داشته باشد هر حهازی در سال هشت بوماں

۶ــ حهازات ماهیگیری ، هر حهازی در سال یک بوماں .

صاحباں حهازات کبیا باید اوراق شب حهازات حود را برای تجدید به شعبه شب حهازات آورند . چنانچه از مفاد حکم فوق تخلف ورزند حرایم درباره آنها مقرر و معین حواهد شد .

د ــ نامه نابرند مسئول تعویض کابل تلگراف بمبئی ــ بوشهر

این نامه را آقای تانزند (۱) به معاون سرویس سیاسی انگلیس در بحرین نوشته است . تانزند در موقع جمع کردن کابلهایی که در بستر خلیج فارس گسترده شده بود ، به تعداد عظیمی از نرمتنان برخورد کرد که به کابل چسبیده بودند . او با کمال دقت آن نرمتنان را از کابل برداشت و در کیسه‌های ویژه‌ای برای حمل به انگلستان جای داد . بر روی کیسه‌ها عمق و موقعیت جغرافیایی منطقه را ضبط کرد ابتدا تعدادی از آنها را برای بررسی به سووربی (۲)داد ولی بعدها همه آنها در اختیار ملویل (۳) و همکارش استاندن (۴) قرار گرفت و بزرگترین بررسی نرمتنان خلیج فارس متعلق به ملویل و استاندن است که از روی مجموعه تانزند به عمل آورده‌اند

مقداری از این نمونه‌ها در موزه انگلیس (بریتیش موزئوم) و مقداری در موزهٔ کاردیف و مقداری در موزهٔ منچستر است

نگارنده مدتها روی این مجموعه ها کار کرده است و امیدوارم کم کم نتایج این بررسیها را منتشر نمایم متن نامهٔ آقای تانزند چنین است

آقای عزیز

در مدت دوازده سالی که در آبهای اطراف هندورابی ، لاوان و کیش مشغول لاروبی هستم هرگز یک نمونه از صدف لب سیاه *Pinctada margaritifera* را در اعماق ۳۷ــ ۹ متری پیدا نکرده‌ام . در این مدت فقط یک جفت صدف لنگه *P. imbricata* صید کرده‌ام .

در آبان ماه ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ هجری شمسی) وقتی که در شمال بحرین مشغول لاروبی بودم ، تعداد زیادی صدف لنگه در فاصلهٔ راس الخیمه و ابوظبی پیدا شد ولی هیچگاه یک دانه صدف بمبئی *Pteria macroptera* به دست نیامد . ولی در دوبی با کمال تعجب کیسه‌های مملو از این صدف را آماده صدور می دیدم ! ؟

عده‌ای عقیده دارند که طنابکش‌ها (مامورین جمع آوری کابل و نمونه‌بردار) صدفهای مروارید را کش می روند و مخفی می کنند

تانزند ۱۹۰۴ میلادی

---

1. Mr. Townsend, F.W.
2. Mr. Sowerby, G.B.
3. Mr. Melvill, J.C.
4. Mr. Standen, R.

۵)ــ چون بر ماده ۴ــ۳ موافقت ننمایند لازم است به محکمهٔ رسمی رجوع نمایند تا محکمه اشخاص بی غرض تعیین نماید و قیمت مروارید رابهمعروف تعیین نماید

۶)ــ چون موافقت ننمایند ناخدای‌بری‌در خرید مروارید بر حسب تقویم محکمه رسمی ناخدا حق دارد مروارید خود را بفروشد بااطلاع ناخدای بری و هنگام دریافت وجه قیمت لازم است که ناخدای بری حاضر شود و همچنین مشتری از خاشوها حضور بهمرسانند تا هریک آنچه مستحق خود از وجه بداند دریافت نماید .

(هرگاه این معامله بهطریق‌مداینه باشد)

۹ــ ناخدای بری می تواند مضاربه از ناخدای بحری بگیرد و در صورت تراضی طرفین لیکن بیش از صدی بیست در وجه تسقام و صدی ده در وجه سلف حق نخواهد داشت و ناخدای بحری بربههمان‌ترتیب بر خاشوها محسوب نماید و هرگاه محقق شود که ناخدا بیش از قرار داد فوق گرفته البته محکمه آن زیادتی را انداخته و ناخدا را مسئول می نماید . ناخدای بحری حق فشار بر ناخدای بری در فروش مروارید نخواهد داشت . مگر آنکه لااقل دو ثلث‌از خاشوهایش راضی شوند .

۱۰ــ ناخدا نمی تواند تصفیه حساب خاشوها نمایدبهعنوان صورتی که از حکومت معین شده و لازم است در دفتری که خاشو دارد ثبت نماید .

۱۱ــ دفاتر مخصوص خاشو موجود است . در گمرک قیمت هر دفتری شش آنه است .

۱۲ــ هر ناخدایی که مخالفت کند ماده ۱۰ و خاشویی را بی آنکه صورت حسابش در دفتر خصوصی ثبت نماید با امضاء و مهر خود در اول بار سیصد روپیه جرم می شود و در دوم هزار و پانصد روپیه .

۱۳ــ هر خاشویی که اعتراض دارد بر ناخدای خود در خصوص حسابش تا مدت سه ماه همان سال می تواند به اداره حکومتی رجوع کند و پس از سه ماه مسموع نخواهد بود مگر در صورتی که مانع خود را مبرهن نماید .

مورخه اول محرّم سنه ۱۳۴۳ هجری قمری

امضاء

حمدبن عیسی آل خلیفه

سی . اس . آی نایب الحکومه بحرین

وجه تسمیه آن این است که این صدف برای اولین بار از بندر لنگه به لندن حمل شده است.

غنی ترین مخازن این صدف اطراف شمالی و خاوری جزایر بحرین است. ارزش معادن سواحل قطر و منطقهٔ بین کویت و بحرین در درجهٔ دوم است گسترش مخازن از جنوب قطر به‌طرف‌راس الخیمه و حتی نقطه ساحلی ایران نیز ادامه یافته است.

مکان صدفهای مروارید و مخازن اصلی آنها به صورت رازی بین غواصان محفوظ مانده است. این مناطق احتمالا در سواحل و نزدیک بحرین می باشد.

هر صد عدد صدف لنگهٔ پاک شده در شمال بحرین به وزن ۴ـ۲/۵ رطل می‌باشد که در بازار لندن ۴ـ۲ شلینگ معامله می شود. همین مقدار صدف را با گونیهای برنج و قهوه به‌وزن ۱۴۰ـ۱۲۰ رطل معاوضه می کنند.

صدف لنگه را صدف بحرینی نیز می گویند. وزن هر صد عدد از این صدف در دیگر مناطق خلیج فارس ۵/۵ـ۳ رطل است که در بازار بحرین بین ۸ـ۱ شلینگ معامله می شود و انواع مرغوبتر به ۶ـ۳ شلینگ نیز می رسد.

انتشار این گونه برمس در آبهای سطحی با عمق ۳۳ متر است بستر و تکیه‌گاه آن سنگهای مرجانی و صخره‌ها است.

میزان صادرات سالیانه این صدف ۲۰۰۰ تن است که مستقیما به لندن صادر می شود این صدفها را قبل از بسته بندی جداسازی می کنند و نمونه‌های کوچک آنها را دور می ریزند و به این طریق به‌طورمتوسط ۳۵ درصد صدفها از بین می روند

دربارهٔ تعداد صدفهای محتوی مروارید هیچگونه مدرک و آماری در دست نیست طبق گزارشهای تجاری ارزش مرواریدهای به‌دست‌آمده نسبت برابر ارزش خود صدفها است. ولی چون بسیاری از غواصان تنها به مروارید توجه دارند و صدفهای خالی را دوباره به دریا می اندازند، هیچگونه اظهار نظر دقیقی در این مورد ممکن نیست.

در بازار لندن به صدف لب سیاه و بمبئی‌به‌واسطهٔ صدف ولی به صدف لنگه به واسطهٔ صدف و مروارید توجه می شود.

برای صید صدف مروارید از روشهای سنتی و قدیمی که ابتدایی و بسیار دشوار و کم نتیجه است استفاده می کنند روشهای جدید مورد پذیرش صیادان و غواصان قرار نمی گیرد در سواحل ایران و سواحل عربی، روش صید تقریبا یکسان است. در سواحل ایران کار صید معمولا با نظارت دولت انجام می گیرد

هر کشتی صید مالکی دارد که کشتی و تمام تجهیزات به او تعلق داردو نسبت

هـ ـ خلاصهٔ گزارش گاسکین (۱) معاون سرویس سیاسی انگلیس دربحرین

این گزارش بسیار مفصل راجع به تمام مسائل بحرین بوده که ملویل آن‌را در کتاب خود (۲) آورده بود. نگارنده بحث مربوط به خلیج فارس بویژه برمبنای مروارید سازرا ترجمه ودر اینجا از نظر خوانندگان می گذراند.

"در خلیج فارس سه نوع صدف مروارید مهم و قابل ملاحظه هستند صدف مروارید لب سیاه، صدف مروارید لنگه و صدف مروارید بمبئی.

الف ــ صدف مروارید لب سیاه: بهترین نوع این صدف در اطراف جزایر نزدیک ساحل ایران؛ هندورابی، شیخ شعیب (لاوان)، کیش و بندر چیرو پیدا می شود

انتشار این برمتن در آبهای سطحی تا عمق ۳۳ متر می باشد. بستر و تکیه گاه آبها صخره و شن و گل ولای است.

از میزان صادرات این صدف به‌طور رسمی اطلاعی در دست نیست ولی در حدود ۱۵۰ ــ۱۲۰ تن در سال قابل پیش بینی است. وزن هر صد عدد از این نوع صدف بین نیم تا دو رطل (هر رطل برابر ۰/۴۱۰ کیلو گرم) می‌باشد، و به چهار تا هشت شلینگ فروخته می شود. مروارید در این صدف به‌ندرت پیدا می شود چنانچه پیدا شود مرغوب و بزرگ است

ب ــ صدف مروارید بمبئی: بزرگترین ذخائر این صدف درآبهای نزدیک عمان و اطراف راس الخیمه است. در اطراف سواحل و جزایر ایران مانند: هندورابی، شیخ شعیب دریحینا و ارزنه نیز پیدا می شود.

انتشار این صدف درآبهای سطحی تا عمق ۳۳ متر می باشد. بستر و تکیه‌گاه آن در زیر صخره‌ها و بر روی گل می باشد. میزان صادرات سالانهٔ آن بین ۵۰۰ــ۴۰۰ تن است.

وزن هرصد عدداین‌صدف۸ــ۲کیلوگرم است، بازارعمده فروش صدف بندر لنگه و دالمااست. نمونه‌هایی از این صدف که در بحرین برای فروش عرضه می شود در مقابل هر۲۵کیلوگرم ۱۵ــ۱۰ شیلینگ‌معامله‌می‌شود. دراین صدف مروارید‌به‌ندرت‌پیدا می شود.

جـ صدف مروارید لنگه: از فراوانترین صدفهای مروارید در خلیج فارس است.

---

1. J. Calcott Gaskin,

2. Melvill, J.C. & Standen, 1906.

فصل دوازدهم

حزایر و سادر مهم صید و تجارب مروارید وصدف مروارید در خلیج فارس

(اطلاعات و آمار این فصل از کتاب ، از کتابها و مقالات متعدد فارسی برداشته شده که مشخصات آنها در بخش منابع کتاب آمده است)

نام بنادر و جزایری در این فصل مطرح شده که در متن کتاب به آنها اشاره شده است .

الف

ابرکافان ← قشم

ابر کاوان ← قشم

ابرکمان ← قشم

ابرون ← هندورابی

ابن کوان ← قشم

ابودبی ← ابوظبی

ابوظبی (ابودبی ، بوظبی)

بزرگترین شیخ نشین **سواحل متصالح** است ، که در باختر **راس الجبال** (شبه جزیره عمان) واقع است .

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، تعداد صد و بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در سواحل این شیخ نشین فعالیت داشتند . شیخ هر ساله بیش از هشتاد هزار روپیه از این محل درآمد داشت .

ابوعلی ، جزیره

جزیرهٔ کوچکی نزدیک به راس التنوره در خاور خلیج فارس است .

ابوموسی ، جزیره

درصد هر صید به صاحب کشتی تعلق می گیردو از هشتاد درصد باقیمانده ، سه سهم به غواص و دو سهم به سیب و رصیف و . . . تعلق می گیرد

با قرار دادی که غواص با صاحب کشتی (ناخدا) می بندد وبه‌علت‌وامی که از او می گیرد تقریبا تا اول از باده وام در احسار او است . عده‌ای از غواصان فصلی در استخدام ناخدا در می آیند و در مقابل ۲۰۰–۱۰۰ ریال عربی یک فصل بهره‌برداری برای او کار می کنند .

کار صید صدف مروارید از بیستم اردیبهشت ماه شروع و تا آخر شهریور ماه پایان می پذیرد .

اصل و نژاد غواصان از عرب، سیاهان افریقا و ایران است از بین رفتن غواصان به‌وسیله‌کوسه ماهیها بسیار کم است ولی بیشتر آنها از بیماریهای تنفسی رنج می برند . طول عمر غواصان نسبت به دیگر مردم منطقه کوتاهتر است .

ارزش مرواریدهای صادراتی خلیج فارس که به‌طوررسمی در دفاتر آماری ثبت شده برای سال ۱۲۸۰ هجری شمسی بالغ بر هفتصد و پنجاه هزار لیرهٔ استرلینگ برآورد شده است

۱۹۰۲ میلادی گاسکس

بحرین (برلی) ، مجمع الجزایر

مجمع الجزایری به وسعت ۵۲۵ کیلومتر مربع ، در بخش باختری شبه جزیرهٔ قطر است. پایتخت بحرین **منامه** و جزایر مهم آن **محرق**، **ستره** ، و **ام نعسان** است

بحرین مرکز صیدگاههای صدف مروارید است مرواریدهای عالی آن در بازارهای پاریس و بمبئی مشهور بوده است خود بحرین نیز تا پیش از جنگ جهانی دوم بزرگترین بازار مروارید خلیج فارس بود.

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد ۲۶۰۰ فروند کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در سواحل این مجمع الجزایر فعالیت داشتند.

برک، بندر

بندری در خاور بندر **طاهری** است.

برکاوان ←هشم

برخت ←هشم

بری (باستان) هشم

بندری کنار خور بری (نزدیک **شادگان**) است. از این منطقه کشتیهای محلی به **کویت** و دیگر بنادر نزدیک آمد و شد می کردند. عده‌ای آن را همان بندر باستان قدیم دانسته‌اند

بستانو ، بندر

بندری در ابتدای بنادر **شیبکوه** و انتهای بنادر ثلاثه است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی چهل فروند کشتی صید مروارید در این بندر فعالیت داشتند

بستانه، بندر

بندری در کنار دماغه‌ای به‌همین نام ، مقابل جزیرهٔ **فرور** و در خاور بندر **حمیر** و باختر **بندر عباس** واقع شده است.

لنگرگاه این بندر برای پهلو گرفتن کشتیهای کوچک مناسب است.

در دههٔ آخر قرن سیزدهم هجری شمسی ، تعداد سیزده فروند کشتی چوبی بادبانی و در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد ده فروند کشتی صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

بسیدو ←هشم

بناب البحر ، مجمع الجزایر

جزیره‌ای به مساحت ۲۰/۲۵ کیلومتر مربع (۴/۵×۴/۵ کیلومتر) در شصت و هفت کیلومتری جنوب بندر لنگه و در بخش باختری خلیج فارس است.

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد پنجاه فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید (ده فروند متعلق به عربهای ساکن جزیره و چهل فروند دیگر به شیخ تعلق دارند) در سواحل این جزیره فعالیت داشتند.

ارموز ← هرمز

ارموص ← هرمز

افزوبی

جزیره کوچکی نزدیک به جزیرهٔ **کیس** است. منطقهٔ بین جزیرهٔ کیش و افزوبی محیط مناسبی برای پرورش صدف مروارید است.

امارات متحدهٔ عربی ــ سواحل متصالح

ام السعید

از بنادر شبه جزیرهٔ قطر است

ام الغوس ←ام الغیوس

ام الغیوس (ام الغوس)

یکی از هفت شیخ‌نشین **سواحل متصالح** و در باختر **راس الجبال** (شبه جزیره عمان) واقع شده است.

در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی در این منطقه بیش از صد فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

امام حسن (شاپور)، بندر

بندری در کنار خورموسی و در جنوب باختری خوزستان است

ام نعسان، جزیره

از جزایر **بحرین** و در باختر آن واقع شده است.

این جزیره از قدیم از نظر صید صدف مروارید شهرت و اهمیت داشته است

ایمان ←عمان

ب

با سعیدو، بندر

از بنادر مهم صیادی جزیره قشم است

باستان←بهری

عسلوىه و ىىدر ىاىىىد ىا دهه ٔ اول ورں حهاردهم هحری سمسی سی فروىد کشی ىررگ و شصب فروىد کشی کوچک صىد صدف مرواری فعالىب داسىىد مرکر صىد اىں ىىدرگاهها ، دماعه ٔ ىاسىد اسب

پ

پىرات ←سواحل مصالح

ب

ىاوىه (طاحوىه) ، ىىدر

ىىدر کوچکی ار چارک اسب. صىدگاه آں اشویه (واقع در ىاحىر ىىدرگاه) و دىگر صىدگاهها اسب.

در دهه ٔ اول ورں چهاردهم هحری شمسی تعداد دوارده فروىد کشی ىررگ و ىىسب کشی کوچک صىد صدف مرواری در اىں ىىدر فعالىب داشىىد.

برلی ←ىحرىں

ىىب ىررگ ، حرىره

حرىره‌ای در ىىسب و هفب کىلومىری حىوب حرىره ٔ قشم و دارای فاىوس درىاىی اسب.

ىىب کوحک ، ←ىىی ىىب

ىىب مار ←ىىی ىىب

ىوره ←راس الىوره

ىورىاں

ار ىىادر حریره ٔ فشم اسب

ىىاب ، ىىدر

ىىدر کوچکی در کىار حور ىىاب و حرء شهرسىاں مىىاب اسب. کرحىهای موتوری و ىادی در اىں ىىدرگاه پهلو می گىرند. در ىقطه مقاىل اىں ىىدر در حرىره ٔ لارک آىادی کوچکی ىه ىام ىىاب واقع اسب.

ح

حاسک ←قشم

حىرىں ، حرىره

حرىره ٔ کوچکی در حوره ٔ ىحىلو ىردىک حرىره ٔ لاواں و ىىدر ىحىلو اسب

مجمع الجزایری از توابع ابوظبی است. این جزایر عبارتند از: داس، فرنس، زرکوه، ازرنه، دلمه، عشه، صیرسی یاس، قطار، حالهٔ مرر، شراعو و عدند.

بندر عباس (شهرو، جرون، گامرو، گامبرون و عباسی)

بندری در کنار تنگهٔ هرمز و شمال خاوری خلیج فارس است.

در دههٔ آخر قرن سیزدهم هجری شمسی تعداد ۱۵۰ فروند کشتی جوبی بادی در این بندر فعالیت داشتند.

بنو کاوان ← قشم

بنی ← قشم

بنی کافان ← قشم

بنی کاوان ← قشم

بوبیان، جزیره

جزیرهٔ بزرگی در منتهی الیه باختری خلیج فارس و در جنوب شط العرب است.

بوشهر، بندر

بندری در انتهای شمال باختری شبه جزیرهٔ بوشهر است.

در دههٔ آخر قرن سیزدهم هجری شمسی تعداد ۷۴۴ فروند کشتی بخاری و بادی و زمانی در همین دهه تعداد ۸۶۷ فروند کشتی بخاری و بادی (۴۴۵ فروند آن متعلق به ایران بود) و در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی تعداد ۴۵۰ فروند کشتی در این بندر فعالیت داشتند.

بوصبی ← ابوظبی

بوموسی ← ابو موسی

بونعیر، جزیره

از جزایر حوزهٔ **شارجه** است.

بونه، جزیره

جزیرهٔ کوچکی در جنوب خاوری جزیرهٔ موسی است.

بید خون ← بیده خون

بیدا، بندر

بندر بزرگی در قطر است.

بیده خون (بید خون) بندر

بندری در ساحل خلیج است و در جاور **عسلویه** است. در این بندر و بندر

حَصبه، بندر

بندری از توابع بندر لنگه است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی هشت فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

حمریه ، بندر

بندری از بنادر **سواحل متصالح** است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی شصت فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندرگاه فعالیت داشتند .

حمران ، بندر

بندری در جاور بندر **کنگ** است

حیره ، بندر

بندری از بنادر **شارجه** است

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیست کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

خ

خارک ، جزیره

جزیره‌ای در جنوب باختری **بوشهر** و باختر خلیج فارس است

جغرافیا دانان و مورخین عربی قدیم این جزیره را می شناختند ، استرابون (۱) جغرافیادان یونانی در قرن اول پیش از میلاد ، پلین (۲) نویسنده رومی قرن اول میلادی و بطلمیوس (۳) جغرافیادان قرن دوم میلادی در نوشته‌های خود از خارک نام برده‌اند .

خارکو ، جزیره

جزیره کوچکی نزدیک به جزیرهٔ **خارک** است و دارای ساحل سنگی پوشیده از صدف خوراکی و صدف مروارید است .

خاسک ← قشم

خان ، بندر

---

1. Strabon
2. Pline
3. Ptoleme

حرون ← هرمز و بندر عباس

حره، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو است. لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک مناسب است شغل مردم این بندر غواصی، ملاحی و ماهیگیری است

جزیرة الطویله ← قشم

جلفار ← راس الخیمه

جمیره، بندر

بندری در جنوب **دوبی** است. مردم آن از بهار تا پائیز به صید صدف مروارید مشغول هستند

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد بیست فروند کشتی صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

جنابه ← گناوه

چ

چارک، بندر

بندری است در فاصلهٔ ۱۵۰ کیلومتری شهرستان لار، که در کنار خور باریک و بلندی واقع شده است. اهمیت بندر چارک در نزدیکی آن به جزیرهٔ **کیش** است. صیدگاه این بندر خور مجاورش و اطراف جزیره کیش و دیگر صیدگاهها است

در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی بیست و پنج فروند کشتی جوبی بادی و در دهه اول قرن چهاردهم سی فروند کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در چارک فعالیت داشتند

چیرو، بندر

بندری از توابع بندر **لنگه** است. لنگرگاه محفوظ این بندر به عمق ۱۴/۵ متر به فاصلهٔ یک کیلومتری ساحل برای پهلو گرفتن کشتی‌های کوچک مناسب است

صیدگاه اصلی آن راس معرّض در جوار بندرگاه و دیگر صیدگاهها است، در دههٔ آخر قرن سیزدهم بیست فروند کشتی بادی و در دههٔ اول قرن چهاردهم هجده فروند کشتی بزرگ و بیست فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندرگاه فعالیت داشتند.

ح

حَسینه ← حصینه

دوان ـ هدیوان

دوبی (دبی)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح است در جنوب خاوری خلیج فارس بر ساحل راس الحبال واقع شده است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد هشتصد فروند کشتی صید صدف مروارید در این منطقه فعالیت داشتند. مردم دوبی برای صید صدف مروارید در آبهای کم عمق از کشتیهای کوچک بنام زاروقه استفاده می‌کردند، هر ساله شش از هشتاد تاجر هندی به دوبی می‌آمدند و در قریه دیره میزیستند و دو نفر تاجر مروارید کار می‌کردند که بومی بودند.

شیخ دوبی از هر زاروقه پنج تا ده تومان و از هر تاجر بیست و پنج قران می گرفت.

دوحه، بندر

بندر و مرکز قطر و در بخش خاوری شبه جزیره مذکور است.

دورقستان، بندر

بندری بر ابتهای نهر مشرقان (عسکرمکرم) است که به دریا می رسد. کشتیهایی که از هند و یا از کیش می آمدند. راهی جز این که بر ساحل نهر عسکرمکرم لنگر بیندازند نداشتند.

دولبخانهـ هکش

ده

یکی از آبادیهای جزیره کیش است.

دَه بالا

دهی در جزیره لارک است.

دبر، بندر

بندری یا بندرگاه طبیعی (به عمق هفت متر و به فاصله یک کیلومتر از ساحل) در شمال باختری خلیج است.

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی پنجاه فروند کشتی بادی در بندر دبر کار می کردند دبر مرکز صید میگو است

دیره، قریه

قریه‌ای در دوبی که مرکز معاملات مروارید بود.

دیلم، بندر

بندری در شمال باختری خلیج فارس و در فاصله ۳۶ فرسنگی خرمشهر (خونین

بندری از بنادر **شارجه** و در سواحل **متصالح** واقع است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این بندرگاه بیش از چهل فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند

حمر ، بندر

بندری در گوشهٔ شمال خاوری خلیج و در مصب رود حمر است . باتلاق حاشیهٔ بندر به طول پانزده کیلومتر در تنگهٔ کلارنس پیش می رود .

حور ، بندر

از بنادر **قطر** است .

د

دُبی ← **دوبی**

دحان ، بندر

بندری در **قطر** است .

در این بندر تعداد زیادی کشتیهای صید صدف مروارید فعالیت داشتند .

درگهان ، درگاهان بندر

بندری از بنادر جزیرهٔ **قشم** است .

این بندرگاه تعداد زیادی کشتی صیادی دارد .

دلمه ، جزیره

از جزایر مهم شیخ نشین **ابوظبی** است .

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی از مراکز مهم صید و تجارت مروارید بوده است . تا آن زمان جزیرهٔ دلمه فاقد آب آشامیدنی بود و کشتیهای زیادی آب مشروب برای فروش به این جزیره می آوردند .

آبادانی این جزیره فصلی بود و از اواخر فروردین ماه ، فروشندگان و خریداران مروارید در این جزیره جمع می شدند و خانه‌های چوبی موقت در آن بنا می کردند و دلمه را به‌صورت شهر بزرگی در می آوردند و اواخر مهرماه هر کس به وطن خود باز می‌گشت و عدهٔ کمی در آنجا باقی می ماندند .

درآمد اصلی شیخ ابوظبی از این جزیره بود شیخ هر ساله یکی از اقوام خود را برای حکومت به دلمه می فرستاد . از تمام معامله کنندگان و کسبه به نسبت ثروت و داد و ستدشان نرخ و وجه نقد دریافت می شد . هر تاجر هندی سالیانه یکصد روپیه به نمایندهٔ شیخ می پرداخت و از این راه شیخ ابوظبی هر ساله بالغ بر هشتاد هزار روپیه از این جزیره درآمد داشت .

بندرگاه طبیعی و بسیار مناسب آن، روزگاری مرکز فعالیت صید صدف مروارید و تجارت بوده است.

ریشهر، بندر

بندری معروف و قدیمی در نزدیک بندر ماه شهر بوده است عده‌ای عقیده دارند. این همان شهر قدیمی است که در کتب اسلامی از آن یاد شده است، به‌قول **موسی خورنی** مورخ ارمنی عهد ساسانی در جغرافیای قدیم: "بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به ریشهر می آوردند."

ریگ، بندر

بندری بر ساحل خور خلیل در فاصلهٔ هیجده کیلومتری جنوب خاوری **گناوه** است.

در سال ۱۱۳۳ هجری شمسی (۱۷۵۴ میلادی) کمپانی هند شرقی، مؤسسانی در آن بنیاد گذاشت که در نتیجهٔ تحریکات هلندیها به بوشهر منتقل شد.

این بندر زمانی مرکز مهم صادرات صدف مروارید به آلمان بود و حاکم آن سالیانه چهار هزار تومان درآمد داشت.

ز

زبار (زباره)

از بنادر امیر نشین **قطر** است.

زعاب ← هصعاب

زورن ← هرمز

س

سبوه، جزیره

از جزایر بحرین است صید صدف مروارید آن معروف است

سد چم

یکی از آبادیهای جزیرهٔ کیش است.

سری، (سیری)، جزیره

جزیره‌ای درهفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری بندر **لنگه** است دارای جزیره هفت کیلومتر و پهنای آن ۴/۵ کیلومتر است زندگی مردم این جزیره از غواصی می گذشت.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی، بسبب فرونه کشی صید صدف

شهر) است دیلم در کنار خلیجی و در شمال دماغهٔ سوب واقع شده است.

در دههٔ آخر قرن سیزدهم هجری شمسی، پنجاه فروند کشی چوبی بادی در آن فعالیت داشتند

در نزدیکی بندر دیلم (در جنوب) قلعهٔ سوب و سد آبی از آثار هلندیها و بناهای کارخانه و موسسات آنها هنوز باقی است

دیوان (دوان)، بندر

بندری از توابع بندر لنگه، بین **لنگه** و **معو** است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیست فروند کشی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

ر

رأس التنوره

دماغه‌ای درون خلیج تاروت و به درازای ده کیلومتر است راس التنوره در خاور عربستان سعودی و جنوب باختری خلیج فارس واقع شده است.

در راس التنوره معاص بسیار است.

راس الجبال (شبه جزیره عمان)

دماغه‌ای در خاور و جنوب خاوری دهانهٔ هرمز شامل مناطقی چون، مسقط، عمان و سواحل متصالح است.

مروارید سواحل راس الجبال در نهایت نفاست است

راس الخیمه (جلفار)

یکی از هفت شیخ نشین **سواحل متصالح** در باختر **راس الجبال** و در جنوب خاوری خلیج فارس است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این منطقه بیش از صد فروند کشتی صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

رمکان، بندر

از بنادر جزیرهٔ **قشم** است.

رویس، بندر

از بنادر امیر نشین **قطر** است

ریشهر، بندر

بندری قدیمی بر روی دماغهٔ ریشهر بر ساحل شمال خلیج فارس است. خرابه‌های این بندر قدیمی در دوازده کیلومتری خاور بندر بوشهر است.

بندرگاه طبیعی و بسیار مناسب آن، روزگاری مرکز فعالیت صید صدف مروارید و تجارت بوده است.

ریشهر، بندر

بندری معروف و قدیمی در نزدیک بندر ماه شهر بوده است. عده‌ای عقیده دارند. این همان شهر قدیمی است که در کتب اسلامی از آن یاد شده است، به‌قول **موسی خورنی** مورخ ارمنی عهد باستان در جغرافیای قدیم: "بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به ریشهر می آوردند."

ریگ، بندر

بندری بر ساحل خور خلیل در فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری **گناوه** است

در سال ۱۱۳۳ هجری شمسی (۱۷۵۴ میلادی) کمپانی هند شرقی، مؤسساتی در آن بنیاد گذاشت که در نتیجهٔ تحریکات هلندیها به بوشهر منتقل شد

این بندر زمانی مرکز مهم صادرات صدف مروارید به‌آلمان بود و حاکم آن سالیانه چهار هزار تومان درآمد داشت.

ز

زبار (زباره)

از بنادر امیر نشین **قطر** است.

زعاب ← صعاب

زورن ← هرمز

س

سبره، جزیره

از جزایر بحرین است صید صدف مروارید آن معروف است.

سد چم

یکی از آبادیهای جزیرهٔ کیش است

سری، (سیری)، جزیره

جزیره‌ای درهفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری بندر **لنگه** است دارای جزیره هفت کیلومتر و پهنای آن ۴/۵ کیلومتر است. زندگی مردم این جزیره از غواصی می گذشت

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی، بسبب فرونی کشتی صید صدف

شهر) است دیلم در کنار خلیج و در شمال دماغهٔ جنوب واقع شده است.

در دههٔ آخر قرن سیزدهم هجری شمسی، پنجاه فروند کشتی چوبی بادی در آن فعالیت داشتند.

در نزدیکی بندر دیلم (در جنوب) قلعهٔ جنوب و سد آبی از آثار هلندیها و بناهای کارخانه و موسسات آنها هنوز باقی است

دیوان (دوان)، بندر

بندری از توابع بندر لنگه، بین **لنگه** و **معو** است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

ر

رأس التنوره

دماغه‌ای درون خلیج تاروت و به درازای ده کیلومتر است. راس التنوره در خاور عربستان سعودی و جنوب باختری خلیج فارس واقع شده است.

در راس التنوره مغاص بسیار است.

راس الجبال (شبه جزیره عمان)

دماغه‌ای در خاور و جنوب خاوری دهانهٔ هرمز شامل مناطقی چون: مسقط، عمان و سواحل متصالح است.

مروارید سواحل راس الجبال در نهایت نفاست است.

راس الخیمه (جلفار)

یکی از هفت شیخ نشین **سواحل متصالح** در باختر **راس الجبال** و در جنوب خاوری خلیج فارس است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این منطقه شش از صد فروند کشتی صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

رمکان، بندر

از بنادر جزیرهٔ **قشم** است.

رویس، بندر

از بنادر امیر نشین **قطر** است.

ریشهر، بندر

بندری قدیمی بر روی دماغهٔ ریشهر بر ساحل شمال خلیج فارس است. خرابه‌های این بندر قدیمی در دوازده کیلومتری خاور بندر بوشهر است.

حمال آن حارج آید و اشراف فاطس آن پارسی باشند و طایفه‌ای ار عرب در آنجا است معروف به بنی شعاف و آنها عوص می نمایند و به دریا فرو روند . معاص گوهر میما بین سیراف و بحرین در حوری راکد واقع و آن حور در دریا چون وادی بزرگی است . در خشکی چون ماه آپریل می آید قوارب عوص یعنی کشتیها به اینجا آیند ، عواصها و بحار فارس و قطیف به اینجا آیند . "

سیبز ← شبیر

ش

شارجه (شارقه، شارىعه)

یکی ار هفت شیخ نشین سواحل متصالح است . حورفکان بندر طبیعی این شیخ نشین است .

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی صد و هشتاد فروند کشتی صید صدف مروارید و بیش ار پنجاه تاجر مخصوص مروارید در شارجه فعالیت داشتند .

شارقه ← شارجه

شاریعه← شارجه

شاهپور ← امام حسنی

شعیب ← لاوان

شهرو ← بندرعباس

شیبکوبه، بنادر

بنادری که ار بستانو تا دیوان از طرفی و جزایر ار لاوان تا فرور ار طرف دیگر ، جزو ولایت شیبکوبه هستند .

بیشتر سکنهٔ شیبکوبه به عواصّی و کشتیرانی مشغول بودند .

شیخ شعیب ← لاوان

شیرو ، بندر

بندر کوچکی بر بارک رأس شرو است .

شیف ، جزیره

جزیره‌ای در باختر بندر بوشهر است . قریه آن قریطبه بوشهر است .

شینیر (سینیز ، قریهٔ حصار)

بندری قدیمی در کنار حور امام حسن بوده است .

شنوه ، بندر

ار بنادر **گاوبندی** در جاور **بستانه** است . لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک

مروارید در بندرگاه جزیره فعالیت داشتند.

در نزدیکی سواحل این جزیره، صدگاههای صدف مروارید زیاد است ولی اغلب صدفها فاقد مرواریدهستند وخطر ماهی کوسه سر جان غواصان را تهدید می‌کند.

در گذشته، برخی از بحّار هندی در هنگام صید صدف مروارید از جزیرهٔ کیش به این جزیره می‌آمدند و مرواریدهای بومیان را می خریدند.

شیخ جزیرهٔ سری سالیانه سیصد روپیه مالیات به حاکم بندر لنگه می‌پرداخت.

سواحل دریا زبان ← سواحل متصالح

سواحل متصالح (عمان متصالح، شیوخ متصله، عمان شیوخ، سواحل دریازنان و پیراب)

سرزمینی به وسعت ۸۳۰۰۰ کیلومتر مربع در شمال عربستان و در کرانه جاوری خلیج فارس و ساحل باختری راس الجبال است.

سواحل متصالح مرکب از هفت شیخ نشین است: **ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام القیوین، راس الخیمه و فجیره.**

صادرات قدیم این مجموعه ماهی خشک و مروارید بوده است.

سفیل

یکی از آبادیهای جزیره **کیش** است.

سورا، بندر

بندری از بنادر جزیرهٔ **قشم** است.

سیراف، بندر

بندری قدیمی و تاریخی (در قرن سوم هجری در اوج آبادانی بود) و تحتی باستانی در نزدیک بندر **طاهری** است. نام بندر سیراف با حدودی همراه تاریخ خلیج فارس است و در کتب همهٔ جهانگردان و جغرافیدانان که از خلیج فارس دیدن کرده‌اند، آمده است.

ابوزید حسن سیرافی مؤلف سلسلة التواریخ آورده است: "... از انواع پارچه‌ها و منسوجات خوب، همچنین مروارید صادر نموده و در آنجا خرید و فروش می شده است."

ابن بطوطه گوید: "از خلیج حرکت نمودیم برای مدینهٔ قیس و آن را سیراف هم گویند. بر ساحل دریای هند واقع، اتصال به دریای یمن و فارس دارد و از بلاد فارس محسوب شود. مدینه‌ای است، فسیح و بلدهٔ وسیع صاحب قصور رفیع و بساتین بدیع مملو از اشجار و ریاحین و ازهار و مشروب ساکنین آن بر بنا از عیون و انهار است که از

عربی ، جزیره

جزیرهٔ کوچکی در خاور جزیرهٔ فارسی و در مسیر کشتیهای نفتکش در بخش باختری خلیج فارس است

عسلویه ، بندر

بندری در بخش باختری خلیج باشد است . بندرگاه این بندر در فاصلهٔ هشصد متری ساحل به عمق ىه متری واقع شده است .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، تعداد پانزده فروند کشتی چوبی بادی و در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعدادی در همین حدود کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

صیدگاه عسلویه اطراف دماغهٔ باسید است

عمان شوح ← سواحل متصالح

عمان متصالح ← سواحل متصالح

ف

فارسی ، جزیره

جزیرهٔ کوچکی بر روی مدار ۲۸° عرض شمالی در بخش میانی خلیج فارس است .

فاو ، بندر

بندری در جنوب عراق و در باختر شط العرب است .

فجیره ،

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح، و تنها شیخ نشینی از سواحل متصالح است که در کرانهٔ خاوری راس الجبال واقع شده است

فجیره در گذشته مرکز کشتیهای بادی و صید صدف مروارید بوده است .

فرور ، جزیره

جزیره‌ای در جنوب باختری بندر **لنگه** است . درازای آن هفت کیلومتر و پهنای آن چهار ونیم کیلومتر است . موقعیت طبیعی بندرگاه این جزیره بسیار خوب است . زیرا در فاصلهٔ دویست متری ساحل عمق سی متری و در فاصلهٔ چهل و پنج متری ساحل عمق یازده‌متری است .

معاش این جزیره ، **نحوی** است و معاش مردم تا قبل از جنگ جهانی دوم تنها از راه صید صدف مروارید می گذشت .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، شش فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این جزیره فعالیت داشتند .

مناسب است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، دویست خانوار در آن زندگی می‌کردند و شغل مردان آنها غواصی بود .

ص

صلخ ، بندر

بندری در جزیرهٔ قشم است .

ص

صعاب (زعاب) ، جزیره

از جزایر راس الخیمه است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی نزدیک به سی فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این منطقه فعالیت داشتند .

ط

طاحونه ← ناخونه

طاهری ، بندر

بندری نزدیک به خرابه‌های سیراف از توابع کنگان است . لنگرگاه مناسب و طبیعی این بندر در فاصلهٔ یک کیلومتری ساحل است وبیش از ده متر عمق دارد

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی بیست فروند کشتی بادی و در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیش از شصت فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

صیدگاه اصلی این بندر راس الداس است .

طویله ← قشم

ع

عباسی ← بندر عباس

عجمان (عیمان ، ایمان)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی شصت فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این شیخ نشین فعالیت داشتند .

ک

کافان ← قشم

کاوان← قشم

کشم ← قشم

کلاب ، بندر

بندری از توابع بندر **لنگه** است .

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این بندر و بندر **گزره** نزدیک به بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند .

کنگ ، بندر

بندر کوچکی در هفت کیلومتری شمال خاوری بندر **لنگه** است . این بندر سابقا در تصرف پرتغالیها و هلندیها بود . **دکتر خانبابا بیانی** چنین گفته است : " . . . پس از سقوط هرمز ، پرتغالیها با شاه عباس از در دوستی درآمدند و آنچه در ایران داشتند چشم پوشیدند و در عوض اجاره گرفتند در بندر کنگ قلعه‌ای و تجارتخانه‌ای بر پا کنند و در **بحرین** به صید صدف مروارید بپردازند و در آن شهر از معافیت گمرکی برخوردار شوند و شاه عباس موافقت کرد "

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، بیست فروند کشتی چوبی بادی در این بندر فعالیت داشتند .

کنگان ، بندر

بندری در شمال باختری بندر **طاهری** و ۲۳۶ کیلومتری بوشهر و ۳۸۰ کیلومتری بندر **لنگه** و خاور بندر **دیّر** است .

لنگرگاه طبیعی آن به عمق نه متر و در فاصلهٔ یک تا دو کیلومتری ساحل، و از باد شمال محفوظ است .

این بندر در سفرنامه **نئارخوس** امیر البحر **اسکندر** نیز به همین نام آمده است

کوشه، بندر

از بنادر جزیرهٔ **قشم** است

کویت

کشور امیر نشین کویت با وسعت ۱۹۲۹۵ کیلومتر مربع در گوشهٔ باختری خلیج فارس بر روی نجد واقع شده است . پایتخت این امیر نشین کویت و بندرگاه آن **مینا الاحمدی** است لنگرگاه آن **موبله** است .

فویرات، بندر

از بنادر امیر نشین قطر است.

ق

قره، بندر

از بنادر امیر نشین قطر است.

قریهٔ حصار ـه‌شندبر

قشم (ابرکافان ، ابر کاوان، ابرکمان، ابن کوان، برخت، برکاوان، سبده، بنو کاوان، سی، بنی کافان، جاسک، جزیرة الطویله، جاسک، کاوان، کشم و لافت)

بزرگترین جزیرهٔ خلیج فارس است این جزیره در تنگهٔ هرمز و جنوب بندر عباس واقع شده است. درازای جزیره صدو پانزده کیلومتر و پهنایش ده تا سی و پنج کیلومتر است. در جنوب جزیره اعماق سی متری نزدیک ساحل است و بندرگاه طبیعی و مناسبی می باشد. معروفترین بندرهای جزیره عبارتند از: **قشم، با سعیدو، لافت، کوشه، سوزا، درگهان، توریان، گوران، صلح و رمکان.**

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی سالیانه نزدیک به دویست نفر از مردم جزیره برای غواصی به ولایت **شیبکوه** و **عمان** می رفتند و در مراجعت هر کدام چهار روپیه به حاکم جزیره می پرداختند.

قطر

امیر نشینی در ساحل جنوب باختری خلیج فارس است. شبه جزیره قطر به وسعت ده هزار کیلومتر مربع و متصل به خاک نجد است. بندرهای قطر عبارتند از: **دوحه، قره، حور، ام السعید، دخان، لوسیل، فویرات، زبار** (زباره) و **رویس.**

در دههٔ اول قرن چهاردهم در قطر بیش از سیصد فروند کشتی صید صدف مروارید فعالیت داشتند. از مالیات آنها و صدور مروارید به هندوستان سالیانه نزدیک به دوازده ملیون روپیه نصیب امیر قطر می شد.

قطیف، بندر

بندری در شمال **بحرین** و در کنار **راس التنوره** و جزیرهٔ کوچک **ابوعلی** است. دماغهٔ قطیف خشک و بی آب و علف است.

در جلد پنجم **معجم البلدان** (صفحه ۵۶) آمده است. "... قطیف بر کنار دریای پارس نهاده است و شکارگاه مروارید است و مروارید نفیس دارد."

قیس ـه‌کیش

گناوه (جنّابه) ، بندر

بخشی از **بوشهر** است که در شمال باختری **دیلم** است . لنگرگاه این بندر از نظر باد محفوظ نیست .

شهر قدیمی جنابه در پنج کیلومتری دریا و کشتیها با خوری مصنوعی وارد شهر می شدند .

گوران ، بندر

از بنادر جزیرهٔ **قشم** است

ل

لارک ، جزیره

جزیره‌ای در تنگهٔ هرمز و در جنوب خاوری **قشم** و در چهل کیلومتری جنوب خاوری **بندرعباس** است دارای جزیره یازده کیلومتر و پهنایش ۵/۷ کیلومتر است لنگرگاه جزیره بنام راس مارابی است ، که کشتی می تواند در فاصلهٔ پنهصد متری آن در اعماق ۲۵ ــ ۲۰ متری لنگر بیندازد . این جزیره دو آبادی به نامهای **بناب** و **ده بالا** دارد .

لافت ، بندر

از بنادر جزیرهٔ قشم است .

لاوان (شیخ شعیب)، جزیره

جزیره‌ای باریک و دراز ، در یازده کیلومتری ساحل در ناحیهٔ شیکوه است درازای جزیره بیست و چهار کیلومتر و پهنایش پنج کیلومتر است این جزیره هفت آبادی دارد و مردم آن تا پیش از جنگ جهانی دوم به صید صدف مروارید و داد و ستد آن مشغول بوده‌اند .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، سی فروند کشتی بادی در بندرگاه جزیره فعالیت داشتند .

امروزه باسبب نفتی و فعالیت مربوط به آن به‌ویژه کشف معدن نفت در میدان ساسان با شانزده حلقه چاه نفت در این جزیره پدید آمده است .

لنگه ، بندر

بندر مهمی در جنوب خاوری استان فارس و در شمال باختری خلیج فارس است . در فاصلهٔ ۱۸۰۰ ــ ۱۲۰۰ متری ساحل لنگرگاه طبیعی مناسبی برای پهلو گرفتن کشتی دارد . تا قبل از جنگ جهانی دوم ، بندر لنگه یکی از مراکز صدور مروارید بود و گمرک وسیعی داشت . آن زمان بستر دریا را در جلوی گمرک حفر کرده بودند تا برای تعمیر کشتیها مناسب باشد . شغل مردم تجارت ، پیله وری ، دریانوردی ، صید

ناشی از جنگ جهانی دوم ، درآمد کویت از صدور مروارید و پوست حیوانات تامین می شد . ولی امروزه از درآمد سرشار نفت برخوردار است .

کیش (قیس، دولتخانه) ، جزیره

از جزایر مهم و تاریخی خلیج فارس در جنوب باختری بندر **چارک** و شمال باختری خلیج فارس است . این جزیره بیضی شکل است . طول آن پانزده کیلومتر و عرض آن هفت کیلومتر است . ساحل جزیره آهکی و صدفی است .

بندرگاه جزیره برای پهلو گرفتن کشتی بسیار مناسب است اطراف جزیرهٔ کیش صیدگاههای صدف مروارید فراوان است . مرواریدهای آن بسیار مرغوب هستند .

شغل اصلی بومیان جزیره تا پیش از جنگ جهانی دوم ، غواصی ، صیادی ، و قایقسازی بوده است .

مرکز اصلی و اقتصادی جزیره ، بنام **ماشه** و آبادیهای آن ، **سفیل** ، **سدچم** و ده بوده و ملوک بنی قیس سالها در این جزیره حکم می راندند .

امروزه یکی از آبادترین و مجلل ترین جزایر خلیج فارس است ، قصرها و ساختمانهای جزیره به تمام وسایل رفاهی و آب تصفیه شده و لوله کشی مجهز است . هتل ها و قصرهای زیبای آن فعلا مورد استفاده نیست . از اینهمه امکانات می توان برای تشکیل یک دانشکدهٔ علوم دریایی در دل خلیج فارس استفاده کرد .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، پنجاه فروند کشتی بادی و در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی (وقتی که جزیره وسیلهٔ شیخی از آل علی اداره می شد .) در بندرگاه جزیره بیش از شصت فروند کشتی بزرگ و صد و پنجاه فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید فعالیت داشتند . در آن زمان همواره هفت تا هشت تاجر مروارید ساکن جزیره بود و هر ساله عده زیادی از تجار مروارید از هند وارد جزیره می شدند . درآمد سالیانه شیخ به سی هزار روپیه می‌رسید

گ

گامبرون ← بندرعباس

گامرو ← بندرعباس

گاوبندی

بخش بزرگی از بندر **لنگه** و در تاخیر آن است .

گرزه ، بندر

بندری از توابع بندر **لنگه** درست مقابل جزیره **کیش** است . لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک مناسب است

بعدادی کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در این بندر مشغول به‌کار بودند. صیدگاه این کشتیها اطراف جزیرهٔ لاوان است.

مبامه، بندر

بندر و پایتخت بحرین است.

مویله

بندرگاه معروف کویت است

مهرویان، بندر

بندری بین آبادان و سیراف و در مرز باختر فارس بوده است. لنگرگاه آن نخستین بندری بوده که کشتیها وقتی از بصره و مصب شط العرب به عزم هند بیرون می آمدند به آنجا می رسیدند.

از صدر اسلام تا اوایل قرن پنجم هجری بندر مهرویان از بزرگترین بندرهای فارس در شمال خلیج فارس بوده است

مینا الاحمدی، بندر

بندر کویت است.

میانلو، بندر

بندری در خاور گنگان است.

ن

نابند ← نایبند

نایبند، بندر

بندری در ساحل خلیج نایبند است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی، بعدادی کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در این بندر به‌کار مشغول بودند، صیدگاه اصلی آنها دماغهٔ نابند بود.

نبی تب (تب کوچک، تنو)، جزیره

یکی از دو جزیرهٔ نزدیک به‌هم است که بین قشم و ساحل جنوبی خلیج فارس در دهانه هرمز واقع شده است. نبی تب در ۱۴/۵ کیلومتری تب بزرگ است.

تنو ← نبی تب

نخیلو، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو، در خاور رودخانهٔ مند روبه روی جزیرهٔ لاوان است. لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای کوچک مناسب است. شغل مردم این بندر تا

ماهي و صدف مواريدـ‌هوسیلهٔ کشتی بادی بود .

در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی ۱۲۷ فروند کشتی بخاری و ۲۲۹ فروند کشتی بادی، در سال ۱۲۹۳ تعداد ۴۱۴ فروند کشتیهای بخاری و بادی در این بندر فعالیت داشتند از این تعداد ۱۴۲ کشتی بادی و ۹۸ کشتی بخاری به ایران تعلق داشتند

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی تعداد ۲۰۰ فروند کشتی بادی در این بندرگاه کار می کردند .

در دههٔ اول قرن چهاردهم پنجاه فروند کشتی بزرگ ویژه صید صدف مروارید در بندر لنگه کار می کردند .

لوسیل ، بندر

از بنادر امیر نشین **قطر** است .

م

ماشه، بندر

مرکز تجارت در جزیره **کیش** بوده است .

مصالح ←سواحل مصالح

محرق، جزیره

جزیره‌ای از مجمع الجزایر **بحرین** و در شمال خاوری آن است این جزیره با جادهٔ ۲/۵ کیلومتری که در دریا ساخته شده به **منامه** پایتخت **بحرین** متصل است .

مغو (معویه) ، بندر

بندری در باختر دماغهٔ بستانه و بندر **لنگه** است . لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای کوچک مناسب است . صیدگاه آن راس بستانه است .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی پانزده فروند کشتی بادی تجاری در این بندر فعالیت داشتند .

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی مردم این بندر تنها از راه صید صدف مروارید امرار معاش می کردند و همواره بیش از سی فروند کشتی بزرگ و کوچک ویژهٔ صید مروارید در اختیار داشتند .

معویه ←مغو

مقام، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو است . لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای معمولی مناسب است . شغل عمدهٔ مردم غواصی و ملاحی بوده است .

درسال ۱۲۹۵ هجری شمسی دوازده فروند قایق بادی ویژه حمل و نقل و

فصل سبر دهم

واره‌نامه فارسی

در اں فصل ، وارەهای احـصاصی کتاب اسحاب ، و با اسعاده ار کب و معالاب ریر سرح داده سده‌اںد

۱ ـ حکںده‌ای ار برمں سںاسی

۲ ـ برمساں‌رمسی و رودحاںه‌ای ایراں

۳ ـ کتاںها و معالاب مرحوم سدںدالسلطںه

۴ ـ گوهر ںامه

۵ ـ حواهر ںامه

۶ ـ ںحرالحواهر

۷ ـ ںحعهالمومںں

۸ ـ لعب‌ںامه دهحدا

آ

آب صدف

ماده‌ای اسب که روںوس برمساں مرواریدسار برسح می‌کند و مںسا حلا و درحسس صدف اسب

پیش از جنگ جهانی دوم غواصی و ماهیگیری بوده است

تا دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی سی فروند کشتی بزرگ و پنجاه فروند کشتی کوچک در این بندرگاه برای صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

صیدگاه اصلی آنها راس بر تا خور نخیلو و اطراف جزیرهٔ لاوان است.

هـ

هرمز (ارموز، ارموص، جروں و زورن) جزیره

جزیره‌ای در تنگهٔ هرمز، و در هجده کیلومتری جنوب خاوری بندر عباس واقع شده است. شکل جزیره بیضی و قطر بزرگ آن ۷/۵ کیلومتر و قطر کوچک آن ۵/۵ کیلومتر است.

اوایل قرن هشتم هجری قمری نام جزیره جرون به هرمز تبدیل شده است

سواحل و اطراف جزیره کانونی از ترمینال زیبای خلیج فارس است.

هندورابی (ابرون)، جزیره

جزیره‌ای بین جزیرهٔ کیش و بندر شیرو است. نام این جزیره در کتاب نئارخوس امیر البحر اسکندر نیز هندورابی آمده است. ولی در بسیاری از کتب اسلامی از جمله المسالک و الممالک ابن‌خرداذ به ابرون ذکر شده است.

در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی در بندرگاه این جزیره نزدیک به ده فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند

هندیجان (هندیگان، راس بحرگان) بندر

بندری در بیست و یک فرسخی جنوب و خاور شادگان است این بندر دارای قدمت تاریخی است.

هنگام، جزیره

جزیره‌ای در دهانه تنگه هرمز و در ۵/۵ کیلومتری جنوب جزیرهٔ قسم است. درازای جزیره ۹/۸ کیلومتر و پهنای آن سه تا هشت کیلومتر است سواحل جزیره مضرس است. آبهای ساحلی جزیره به اعماق ۱۵ ـ ۱۰ متر، و برای پهلو گرفتن کشتیهای کوچک بسیار مناسب است.

نام این جزیره در سفرنامه نئارخوس امیر البحر اسکندر آمده است در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری شمسی سی و چهار فروند کشتی بزرگ و کوچک در سواحل این جزیره به صید صدف مروارید مشغول بودند.

هندگان ← هندیجان

بِدْله (بر وزن دجله) ← مروارید بدله

بَدس

به معنی شناور ، و نام نوعی کشتی بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس است

بُسجیب (بر وزن یوسف) ← مروارید ناعمه

بطن ← مروارید بطن

بطن‌الهند ← مروارید بطن‌الهند

بَغلَه

نوعی کشتی صید صدف مروارید از انواع جالبوت است

بغاره ← بگاره

بگاره (بغاره)

به معنی شتر جوان ، نام نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

بلبل (بر وزن زنبیل) ← صدف لنگه

بُلد

" گوی زر با سیم یا ارزیز که بدان آب را قسمت کنند " ، در غواصی ، به جسمی سنگین (سربی یا سنگی) گوی مانند یا مخروطی به وزن تقریبی دوازده کیلوگرم گفته می‌شود که به بُلدی (طناب بُلد) متصل است و غواص ، پنجه‌ٔ پا را در حلقه‌ٔ بُلد محکم می‌کند و طناب آن را در دست می‌گیرد و به کمک سنگینی بُلد سریعتر در آب فرو می‌رود در بستر دریا ، پنجه پا و دست را از وزنه و طناب جدا می‌سازد و سیب آن را برای تجدید کار بالا کشیده و آماده می‌کند

بُلدی (ریسمان)

طناب بُلد که از طرفی به بُلد و از طرف دیگر به کشتی متصل است .

بلم

زورق کوچک چوبی و پاروئی که در خوزستان متداول است

آسمان گون ← مروارید سماوی

آبه

معیار سنجش مروارید است " هر آبه یک پانزدهم ربی است "

الف

ابریشم دریا (الیاف اتصال و بیسو) Byssus

دسته الیاف بسیار محکم و ابریشم مانند است ، که به وسیلهٔ غده‌های موجود در پای برخی از **نرمتنان دوکفه‌ای** ترشح می‌شود و جانور را به تکیه‌گاهش می‌چساند .

الیاف اتصال ← ابریشم دریا

انگشت بند

پوشش دستکش مانند است که غواص درموقع کندن صدف مروارید از تکیه‌گاهش برای حفاظت انگشتان خود به دست می‌پیچد .

ب

بالداران *Pterioidea*

به مس مراجعه شود

بانیان

به تجار هندی می‌گویند که برای تجارت مروارید هر ساله به دوبی می‌رفتند

بَتیل (بروزن سجیل)

نام کوهی در نجد است که به کوهستان وابسته نیست ، و به نوعی کشتی چوبی و بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس نیز بتیل می‌گویند .

بِدام (مدور)

معیار سنجش مروارید است . " هر بدام یک بیست و چهارم دوکره‌است"

پنجاه یا شصت عدد آن به وزن یک مثقال است "

ب

بارک Apex, Sommet

نوک صدف یکمایان یا سر صدف دوکفه‌ایها را بارک گویند .

بتاب

از خدمتکاران بی‌مزد و مواجب کشتی صید صدف مروارید که جنس مرواریدهایی است که از جستجوی دوبارهٔ صدفها پیدا می‌شوند

بر پایان Pelecypoda

به من مراجعه شود

بته (بر وزن جبه)

به هر باری که غواص در آب فرو می‌رود و بالا می‌آید بته می‌گویند

بحت‌الغربال

به مرواریدهایی می‌گویند که به علت بسیار ریز بودن از همهٔ غربالها می‌گذرند و در هیچ غربالی گیر نمی‌کنند

بساله

نوعی کشتی چوبی بادی در خلیج فارس است

بنبول (بر وزن مفتول) ←مروارید مخروطی

بنی ←مروارید بنی

بوله

وزن یک روپیه نقره مسکوک (برابر ۲/۵ مثقال) است

بیع آبششان دروغی Pseudobranchia

به متن کتاب مراجعه شود .

بند اتصال ← ابریشم دریا

بوکه ← مروارید بوکه

بوم

به قایق کوچک و ویژهٔ صید صدف مروارید در خلیج فارس گفته می‌شود .

بی سران *Acephala*

به مس مراجعه شود

بیضی ← مروارید بیضی

بیسو Byssus

← ابریشم دریا

بیع‌الحلوی (بیع محلا نطیع)

فروش آزاد مروارید را بیع‌الحلوی گویند .

بیع‌العمیل

فروش الزامی مروارید به شخص معینی را گویند

بیع محلّا نطیع ← بیع‌الحلوی

پ

پارو (مجداف)

وسیله‌ای چوبی و سر پهن برای حرکت قایق‌های کوچک است

پاره سنگ ← بُلد

پانصدی

"مرواریدهایی که در غربال شماره دو (از غربالهای پانزده‌گانه طواشی) باقی می‌ماند (از آن نمی‌گذرد) و معمولا هر پانصد عدد آن یک مثقال وزن دارند "

پنجاهی یا ششی

"مرواریدهای غربال چهاردهم (از غربالهای پانزده‌گانهٔ طوّاشی) ، معمولا هر

ج

چو (بر وزن جو)

واحد و عیار سنجش مروارید است

جوبصری

اگر وزن مروارید بر حسب **مثقال بصری** باشد ، جوبصری خواهد بود

جوبوبه

اگر وزن مروارید بر حسب **مثقال بوبه** باشد ، جوبوبه خواهد بود

چهارصد و سی

مرواریدهای غربال شماره سه (از غربالهای پانزده‌گانه طواشی) را چهارصدوسی گویند و "معمولا تعداد چهارصد و سی عدد آن یک مثقال وزن دارند "

چهلی

مرواریدهای غربال پانزدهم یعنی بالاترین و چشم گشادترین غربال از غربالهای پانزده‌گانه طواشی را چهلی گویند و "معمولا هر چهل عدد از این مرواریدها یک مثقال وزن دارند "

ح

حبّه

از اوزان مروارید است هر حبّه برابر یک بیست و چهارم مثقال قدیم می‌باشد معمولا به مرواریدهای درشت طاس هفتم که وزن هر کدام آنها از نیم دانگ کمتر باشد

سر حبّه می گویند .

حجاری ← عوض حجاری

حصاب

واحد شمارش مروارید است به یک دانه مروارید حصاب می‌گویند و جمع آن حصابی است

ث

ثالثه

مرواریدهایی که در غربال سوم طواشها (از بالا به پائین) قرار می‌گیرد یعنی مروارید درجه سوم

ثانی ← مروارید ثانی

ثانی سماوی ← مروارید ثانی سماوی

ج

جارودة: نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

جالبوت

نوعی کشتی چوبی و بادی ویژهٔ صید صدف مروارید در خلیج فارس است صدر این کشتی دراز و بلند و ویژهٔ بار و بخش آخر کشتی (عرشه) صفه‌ای و ویژه مسافر است . جالبوت انواع مختلف دارد : **بغله** ، **بگاره** و غیره

جالبوت به **مهیله** آبهای عراق یا سنبوق دریای سرخ شباهت دارد .

جالبوت کوچک که عرشه ندارد شبیه **بلم** است

جُبه ← روپوش

جدادندانی Schizodonte

زیر راسته‌ای از **برمیان دو کفه‌ای هو بیع آبشش** است

جرجور (کرکور)

به فصل هشتم خطرات ناشی از غواصی مراجعه شود

جصی ← مروارید جصی

جنون ← مروارید جنون

فراوانند و گوشت آنها را مردم بسیاری از کشورها می‌خورند

حسب

در خلیج فارس به هر نوع کشتی حشب هم می‌گویند

حشکاب ←مروارید حشکاب

حس ←مروارید حشن

د

دئس ←دس

دجاجه

از جانوران خلیج فارس مزاحم غواص است (به فصل هشتم مراجعه‌شود)

دُرّ

" مرواریدهای درست ، مرواریدهای بزرگ و واحد آن دُرّة است " **مهذب‌الاسماء**

"فارسیان بر مطلق مروارید اطلاق کنند " **غیاث‌اللغه و آنندراج**

دُرّ ثمین

"مروارید گرانبها " **دهخدا**

دُرّ خوش‌آبی ←دُر شاهوار

دُرّ خوشاب

"مروارید آبدار و مروارید خوش‌آب و رنگ است " **دهخدا**

دُردانه

"دانه دُرّ است " **دهخدا**

دُر شاهوار (دُر خوش‌آبی ، دُر نجمی و عنون)

" مروارید گرانقدر و ممتاز ، مروارید مخصوص و لایق شاه "**دهخدا**

" دری سفید ، صافی براق آبدار است و به آن در خوش‌آبی ، نجمی‌وعنون نیز گویند

حُورِه (هوری)

نوعی قایق چوبی و بادی که از خالی کردن تنه درختان درست می‌شود و در خلیج فارس فراوان است

حیاراب (هیاراب)

جمع واژه حیر (هیر) است .

حیر (هیر) ←هیرگ

ح

خاپجیه

کسی که مدت کوتاهی (دو تا سه هفته) آموزش و تمرین غواصی را آغاز کرده باشد

خاکه ←خاکه مروارید

خاکه مروارید (خاکه ، حام ، سیبون ، بوکه ، باعمه) .

از نظر طواشانی که با طاس به جداسازی مرواریدها می‌پردازند . به مرواریدهای نوع هفتم یعنی مرواریدهایی که در طاس اول جمع می‌شوند و نرم و ریز هستند ، خاکه مروارید یا **باعمه** می‌گویند

خاکه مروارید خود به دسته‌جات چندی از نظر درشتی و ریزی تقسیم می‌شود . از جمله مرواریدهایی که از طاس هفتم نیز می‌گذرند و سالم و گرد و منظم هستند و یا شکسته و خرد شده می‌باشند . بر این اساس نامهای **حام** و **سیبون** و **بوکه** نیز بر آنها گذاشته‌اند .

حام ←خاکه مروارید .

خالوف

جمع این واژه **خوالیف** است . به صدف نرسیده‌ای گفته می‌شود که مروارید آنها جلای صدفی ندارند . به نظر نگارنده می‌تواند از رده Ostrea باشد که در خلیج فارس

وآبدراج

"مروارید کمیاب ، و بی بهاء ، مروارید بی‌همتا ، مروارید فرید ، مروارید بی نظیر ، دُر کم نظیر و دُر یکتا "دهخدا .

دُر یکتا

"مروارید کمیاب و بی‌بهاء دهخدا

دُریکدانه

مروارید کمیاب و بی‌بهاء " دهخدا

دکره

در اوزان و معیار مروارید به "یک صدم هر چو یک دکره است "

دوکره ← دکره

دو کفه‌ایها Bivalvia

به متن کتاب مراجعه شود .

دمی ← مروارید سمی

دول (بر وزن پول)

از جانوران خلیج فارس و مراجم غواص است به فصل هشتم کتاب مراجعه شود

دویستی

مرواریدهای غربال هفتم (از غربالهای پانزده‌گانهٔ طواشی) است " معمولا هر دویست عدد از مرواریدهای متوسط این غربال یک مثقال وزن دارد "

دویست وپنجاهی

مرواریدهای غربال ششم (از غربالهای پانزده‌گانه طواشی) است " معمولا تعداد دویست و پنجاه عدد از این مرواریدها یک مثقال وزن دارند " .

دهلی ← مروارید سمی

دُرّ عیون ←دُر شاهوار

دُرّ غلطان

" مروارید غلطان است " دهخدا

" نوعی از جنون است که غلطان است یعنی بر کف دست گرند غلطیده "

دُرّ مفصل

" مرواریدهای از هم جدا " ناظم‌الاطباء

دُرّ مکنون

" مروارید قیمتی و خوشاب " دهخدا

دُرّ مودار

" نوعی از در که رگی به رنگ دیگر در آن است و این قسم مرغوبتر است "دهخدا

دُرّ ناب

"مروارید اعلی است "دهخدا

دُرّ ناسفته

"مروارید سوراخ نکرده و به رشته نکشیده "دهخدا

دُرّ نجمی ←در شاهوار

دُرّ نظم

" مروارید به رشته کشیده "دهخدا

دُرّی ←مروارید دُرّی

دُرّ یتیم

" آنچه در صدفی منحصر به یکی باشد با وجود بزرگی ، دُر یتیم نامند و گویند
تا سه مثقال ممکن است . "

" کنایه از مروارید بزرگ است که یک دانه تنها در صدف باشد "برهان

"مروارید بزرگ و آبدار که در صدف همین یک دانه پیدا شده باشد "غیاث‌اللغه

وصل می‌کند .

رباط دندانی Desmodonte

زیرراسته‌ای از نرمتنان دوکفه‌ای **ناجوردندان** است این نرمتنان بر روی لولا دندان واقعی ندارند

زبی

از اوزان مروارید است " هر زبی برابر یک سنت و چهارم مثقال است . هر دانه مروارید که یک زبی وزن دارد معادل نصف جو و $\frac{1}{4}$ ۷ **دگره** یا روی‌هم $\frac{1}{4}$ ۵۷ دگره است ".

رحامی ← مروارید رحامی

ردیف دندانی Taxodonte

زیرراسته‌ای از نرمتنان دوکفه‌ای رشته آبشش می‌باشد دندانبندی روی لولای صدفهای نرمتنان ویژه است

رشتهٔ آبششان Filibranchia

به متن کتاب مراجعه شود .

رصاصی ← مروارید رصاصی

رضیف

از افراد کشتی صید صدف مروارید و معاون **سیب** است در مواقع خستگی سیب یا در مواردی که سیب چندان قوی نباشد به او کمک می‌دهد

رکنه

آغاز فصل غوص و موقع حرکت غواص است .

رنگی

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است

رسیل ← دس

دیئس ←دس

دس (دئس ، دیئس ، سبد عواصی و ریسل)

سبد یا ریسلی بوریاف یا سیماف دهن باز است ، که عواص به گردن می‌آویزد (در بسیاری از مناطق به طناب **معیاس** می‌بندند) و صدفهای صیدشده را درون آن می‌گذارد

در خلیج فارس دس را از الیاف درخت خرما با ریسمان می‌بافند

دیکی

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

دیوار آبششان Septibranchia

راسته‌ای از **برمیان دوکفه‌ای** است در این برمیان آبشش کوچک و اغلب تغییر شکل یافته و به صورت دیواره‌ای ماهیچه‌ای است

د

دبل

مرواریدهایی که از طاس ششم و هفتم رد می شوند و در **طاس‌های پنجم تا اول** قرار می گیرند .

راس

مرواریدهایی که در طاس هفتم (چشم گشادترین طاسها) قرار می‌گیرند ، این مرواریدها درشت هستند .

رباط Ligament

بخش ساختی ارتجاعی روی لولا است . که دو کفه برمیان دوکفه‌ای را به هم

نوعی صدف مروارید است از صدف لنگه درازتر و به ندرت مروارید دارد خریدار اصلی این صدف هندوستان بود .

روحان

هر دو دانه مروارید مناسب و مشابه را روحان گویند

زبیل (بر وزن صیقل) ←بُلدی

زینوبی ←مروارید نبطی

زیر لایهٔ صدف Hypostracum

لایه‌ای از صدف که زیر لایهٔ کونکولین قرار دارد

س

سید غوّاصی ←دیس

سرخ آبدار ←مروارید سرخ آبدار

سکوی زیر دریایی ←رگ

ساوی ←مروارید ساوی

سنبوک ←سنبوق

سمعه ←کشتی چوبی بادی درخلیج فارس است .

سنبوق (سنبوک ، سبوک)

" به معنی کشتی خرد و ناو کوچک " **ناظم‌الاطباء**

نوعی کشتی چوبی و بادی صید صدف مروارید در دریای سرخ و خلیج فارس است

سبوک ←سنبوق

سنین (بر وزن مبین) ←حاکه مروارید

سن گناسی (بر وزن بد معاشی) ←مروارید سیاه

سوهانک (زبان ارّه‌ای) Radula

رگ (رگب ، حبر ، سکوی ربر دربا)

برآمدگی کوحک یا بررگ به دربا است ، که آب اطراف آن ررف و آب روی آن عمق چیدانی ندارد و اعلب محل تجمع صدفهای مروارید است .

رگب ←رگ

رمای

ار حابوران خلیج فارس و مراحم عواص است فصل هسم را سسند

رّواس (بر ورن حسّاس)

عواصی که به روس رواسی عوص میکند .

رواسی ←عوص رّواسی

روبوس Manteau

بوسی حیدار در برمسان که بحسی با بمام بوده اندروبه را میپوشاند صدف برمسان و مروارید به وسیلهٔ روبوش برسح میشود

ربال

مسکوک بقره‌ای به ورن بیح مثقال ار مسکوکات قدیم است . و امرورہ در عربستان به عنوان واحد پول رایح است و هنور برد عربها اعتبار دارد و قیمت متوسط آن در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی پنج قران بوده است

ر

راروقه

کشتی کوچکی است که در آبهای کم عمق با آن به صید ماهی ومروارید می‌پردازند

ربان ارّه‌ای ←سوهانک

رحاحی ←مروارید رحاحی

ربّی (بر ورن حنّی)

ص

صدف

" صدف با حلزون مرادف است ، حیوان او محصوص به حلزون و پوست او محصوص صدف است و مراد از مطلق صدف ، صدف مروارید است ." **تحفةالمومنین**

" صدف جانوری است که در درون او در و لولو متولد شود " **بحرالجواهر**

صدف گسترش پوسته آهکی در نرمتنان ، بازوپایان و عده‌ای از کرمها است

صدف نرمتنان حاصل ترشح روپوش است

صدف بمبئی

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی Pteria macroptera است

صدف خوراکیها Mytiloidea

بزرگ‌تیره‌ای از نرمتنان **باخورماهیچه‌ای** است

صدف لب سیاه (محار بزرگ ، محار کبیر)

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی Pinctada margaritifera است

صدف لب طلایی

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی Pinctada maxima است

صدف لنگه (محار کوچک ، بلبل)

نام تجاری صدف مروارید ترسی به نام علمی Pinctada imbricata است به این صدف **محار کوچک یا بلبل** نیز می‌گویند

در خلیج فارس بیشتر این صدفها مروارید دارند ولی مروارید درشت در آنها کمتر پیدا می‌شود .

صدف مروارید Pearle cyster

نام عمومی نرمتنان مرواریدساز است .

نواری دراز پوشیده از تعداد زیادی دندان یا دندانک در برمیان است سوهانک را زبان اژه‌ای سر می‌گویند .

سیاه آبدار ←مروارید سیاه

سیب

از افراد کشتی صید صدف مروارید است . سیب مردی قوی و هشیار است که غواص را با مفاس به محض احساس بالا می‌کشد

سیصد و پنجاهی

مرواریدهای غربال شماره چهار (از غربالهای پانزده‌گانه طوّاشی) است و معمولا " هر سیصد و پنجاه عدد آن یک مثقال وزن دارد " .

سیصد و سی‌ای

مرواریدهای غربال شماره پنج (از غربالهای پانزده‌گانه طوّاشی) است ، معمولا "هر سیصد و سی عدد آن یک مثقال وزن دارد "

ش

شانه‌داران Pectinoidea

بزرگ‌سره‌ای از زیرراسته‌ای از برمیان ناجور ماهیچه‌ای است

شصتی ←پنجاهی

شعیری ←مروارید بیضی

شکری ←مروارید نباتی

شلجمی ←مروارید شلجمی

شمعی رنگ ←مروارید گلابی

شوعی

نوعی کشتی چوبی ، بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس است .

مرواریدهای طاس هفتم را راس و مروارید بعد از آن را **بطن** و مرواریدهای طاسهای اول تا پنجم را **دنبل** می‌نامند.

طاووسی ← مروارید طاووسی

طرار

مقدار کالا و جنسی است که غواصان و ناخدایان و سیب‌ها به جای پول و بابت حق شیخ یا مالیات با خرنه می‌پردازند

طوّاش

تجّار و دلّال مروارید را طوّاش گویند. طواشان به دودسته **طوّاش صغیر** و **طوّاش کبیر** تقسیم می‌شوند

طوّاش صغیر

طوّاش صغیر، مروارید را از غواص و ناخدا می‌خرد و به طوّاش کبیر می‌فروشد.

طوّاش کبیر

طواش کبیر مروارید را از **طوّاش صغیر** و تاجرهای محلی می‌خرد و به شرکتهای خارجی می‌فروشد و یا خود به خارج برده و مستقیما می‌فروشد

ع

عدسی ← مروارید عدسی

عدب

غواص تازه کاری که چند روزی (تا سه روز) به تمرین غواصی پرداخته باشد

عمانی ← مروارید سیاه

عمل ← سیع العمل

عینی ← مروارید عینی

عیون ← دُر شاهوار

صدو بیستی

مرواریدهای عربال دهم (از عربالهای پانزده‌گانه طواشی) است . و معمولا "هر صد و بیست عدد آن به وزن یک مثقال است "

صدو پنجاهی

مرواریدهای عربال نهم (از عربالهای پانزده‌گانه طواشی) است و معمولا " هر صدو پنجاه عدد آن به وزن یک مثقال است "

صدوهشتادی

مرواریدهای عربال هشتم(از عربالهای پانزده‌گانه طواشی) است و معمولا " هر صد و هشتاد عدد آن یک مثقال وزن دارد "

صدی

مرواریدهای عربال یازدهم (از عربالهای پانزده‌گانه طواشی) است و معمولا "هر صد عدد آن یک مثقال وزن دارد . "

صدگاه ← معاص

ط

طاس

ظرفهای سوراخدار مس یا چرمی مانند عربال هستند . که ویژهٔ اندازه‌گیری و جداسازی مرواریدهای ریز و درشت می‌باشد .

طوّاشان معمولا هفت طاس منطبق دارند ، اندازهٔ چشمه‌های هر طاس یکسان و با طاسهای دیگر متفاوت هستند بالاترین طاس (طاس هفتم) دارای گشادترین چشمه‌ها و پائین‌ترین طاسها دارای چشمه‌های ریز و تنگ‌تر هستند .

مرواریدها را در بالاترین طاس می‌ریزند و طاسهای منطبق را می‌لرزانند ودرشت‌ترین مرواریدها در طاس هفتم (یعنی بالاترین طاس) و به ترتیب در طاسهای دیگر قرار می‌گیرند

عوص با سر ــــه عوص روّاسی

عوص حجاری

در اين‌عوص ، عواص باپا در آب فرو می‌رود ، و به کمک سنگی بُلد (پاره‌سنگ) به به دريا می‌رود و پس از صيد ، با شروع نفس تنگی با پا محکم به بستر دريا کوبنده و شناکنان خود را به سطح آب و کشتی می‌رساند

غوص زُده (عوص صغيره)

عوص در مناطق کم عمق که معمولا بعد از **غوصهای کبيره** صورت می‌گيرد .

عوص روّاسی (شرحه)

در مناطق کم عمق دريا ، عواص با سر به درون آب شرحه می‌رود و باشنا به به آب رسيده پس از نمونه‌برداری ، با شنا خود را به سطح آب و کشتی می‌رساند به‌چنين عواصی ، **روّاس** و چنين عوصی ، روّاسی می‌گويند

عوص صغيره ــــه عوص زده

عوص عدان (عوص عدنان)

عواصی در صيدگاه **عدان يا عدنان** که از صيدگاههای کويت است به عوص عدان معروف است .

غوص عدنان ــــه عوص عدان

عوص عصير

عواصی در دريای سرخ را عوص‌عصير می‌نامند

عوص قحه

عواصان بندر **دوبی** در بهار و پائيز با سفاين محلی خود به نام **زاروقه** درفاصلهٔ بندر جميره (جنوب) تا خورجان (شمال) در آبهای کم عمق به عواصی می‌پردازندو به آن عوص قحه می‌گويند

غبص

" از فعل عاص به معنی فرورفتن و معنی حقيقی آن گلی است که در آن فرو روند

ع

عربال

از وسایل سنجش ریزی و درشتی مروارید است ، که طوّاشان به کار می‌گیرند عربال از جنس مس یا پوست آهو است سوراخهای هر عربال یکسان و با عربالهای دیگر متفاوت است

تعداد عربالها با اختلافهایی که از نظر گشادی و تنگی چشمه با هم دارند بین پنج تا سی عدد است . عربالی که چشمه‌اش باریکتر و تنگتر از همه است در زیرترین طبقه و شمـــاره یک نامیده شده و عربالی که گشادترین چشمه‌ها را دارا است بالاترین عربال است

وقتی یک مشت مروارید را برای فروش نزد طواش می‌بردند ، او عربالها را روی هم می‌گذاشت و مرواریدها را در داخل بالاترین عربال و بالاترین شماره و گشادترین چشمه‌ها قرار می‌داد ، سپس عربالها را می‌لرزاند مرواریدهاار عربالها گذشته در آن عربالی قرارمی‌گرفتند که‌اندازه آنهابا عربال تطبیق داشت

غلطان ـــــه مروارید غلطان

غنجه

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است

غواص (غنص)

" به دریا فروشونده به طلب مروارید . " **منتهی‌الارب**

" آن که در دریا برای به دست آوردن مروارید و مرجان و مانند آن فرو رود "

دهخدا

کسی که بدون وسایل فنی و یا کاملا مجهز یا نیمه مجهز یا پا و یا به سر در آب فرو رود و به مقاصد علمی واقتصادی و یا تجسسی وحتی ورزشی بپردازد .

غوص ـــــه غوّاصی

فید (مطام)

حسمی شاحی و اسر مامند ، ار حس لاک لاکپشت است که عواص بر سبی حود
فرو می‌کند تا آب در سبی او برود

ک

کاووکی (بر وزن طاووسی) ←سم روی

کبر

نوعی کشتی چوبی در حلیج فارس است

کوتی

نوعی کشتی چوبی در حلیج فارس است

کیسهٔ روپوش Cavité palléale

حفره یا کیسه‌ای که رائدهٔ روپوش برمیان می‌سازد و اغلب اندامهای وارشی ،
رابشی و دم و باردم (آبششها) حانور به آن بار می‌شوند

کیسهٔ مرواریدساز Sac perlier

به متن کتاب مروارید مراجعه شود

گ

گام شاهی ←مروارید گام شاهی

گلابی ←مروارید گلابی

گلانه ←فلانه

گولوه ←مروارید مولوه

ل

لانه صدفی ←بغر

در اصطلاح ، عواصان حلىح فارس را عنص گوىند . " دهحدا

ف

فرد

دانهٔ مرواربدی که حور و ىای حود را ىداشىه ىاشد

فص ــــه مرواربد بطن‌الىهند

فطام ــــه فىد

قاعد ــــه مرواربد بطن‌الىهند

ق

فایق صید مروارید Bateau perlıer

فاىق وىژه‌ای محهز ىه طناب ،پاره‌سنگ و حوب ىست اسىراحت عواص و عىره اسب .

فعال (ىر وزن عمال)

پاىان فصل عوص و موقع مراجعت عواص را فعال گوىند

فلاىه (گلاته)

هرگاه کشتی هر ىندر ىا جزىره در همان ىندرگاه ىا صىدگاه جزىره ىه صىد ىپردازد ىه حق‌الشىح که ىراىر ىک سهم سىب اسب ، فلاىه گوىند

فُلوه (ىر وزن سُرمه ــــه مرواربد مولوه)

فوشه

ىوعی کشتی چوبی و ىادی در حلىح فارس اسب .

قول (ىر وزن حول) ــــه مرواربد مول

مولوه ــــه مرواربد مولوه

هر مثقال بصری معادل وزن بیست و چهار نخود معدل است هر مثقال برابر سیصد و سی چوبصری است

مثقال بصری در معاملات بمبئی با بنادر خلیج فارس به کار می‌رود

مثقال پوبه ۲

هر مثقال پوبه برابر وزن ۲۰/۴ نخود معدل است هرمثقال پوبه برابر سیصد و سی **حوپوبه** است این واحد در معامله‌های مروارید بین فروشندگان خلیج فارس و اروپا معمول بوده است

مثقال سوریی ← مثقال قدیم

مثقال عرب ← مثقال قدیم

مثقال قدیم

هر مثقال قدیم برابر **دو مثقال بصری** است و هر مثقال قدیم را به بیست و چهار **حبه** یا صد و چهل و چهار گندم معدل تقسیم کرده‌اند

این معیار اکنون متروک است

محداف ← پارو

محدور ← مروارید محدور

محیی

نوخواهی که کار غواصی را شروع کرده است

محار

به صدفهای مروارید ، در خلیج فارس محار می‌گویند که انواع مختلف دارد ،

محار صغیر یا **صدف لنگه** یا **بلبل** و **محار کبیر** یا **صدف لب سیاه**

محار بزرگ ← صدف لب سیاه

محار صغیر ← صدف لنگه

محار کبیر ← صدف لب‌سیاه

لکدار ← مروارید محدور

لولا charnier

بند ارتباطی و محل دندانهای حقیقی هر یک از کفه‌های صدف **برمیان دوکفه‌ای** است جایگاه لولا در زیر یا طرف **بارک** صدف است

لؤلؤ

" مروارید خرد ، مروارید خوشاب ، مرجان و مروارید " **دهخدا**

معمولا مرواریدهای ریز را لؤلؤ می‌نامند

لؤلؤ آبدار ← لولو خوشاب

لوءلوء تر ← لوءلوء خوشاب

لؤلؤ خوشاب

" به لؤلؤتر و لؤلؤ آبدار گویند " **دهخدا**

لؤلؤلالا

" مروارید درخشان ، گوهر آبدار" **دهخدا**

م

مادر مروارید Mere perle

لایه درونی صدف مروارید ، **باکر یا بعبر یا** لایه **صدفی** مادر مروارید نامیده می‌شود .

ماشوره

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است .

مانبو ← روپوش

مثقال نمیثی ← مثقال بصری

مثقال بصری (مثقال نمیثی)

مروارید پرورشی Perle de culture

به متن کتاب مراجعه شود

مروارید بتول ← مروارید مخروطی

مروارید تبی ،

" مروارید سفید مایل به زرد است "

مروارید ثانی

مروارید درجه دوم (مروارید طاس ششم از طاسهای هفتگانه طواشان) است .

مروارید ثانی سماوی

مرواریدی که از نظر اندازه ویژگی مروارید ثانی و از نظر رنگ دارای رنگ آسمانی باشد به آن ثانی سماوی گویند

مروارید حصی

مرواریدی به رنگ گچ است . " که تیره آب بود "

مروارید حبوی (بر وزن شبوی)

"مرواریدی شفاف و مرغوب و از انواع آن مروارید غلطان است "

مروارید حشن

به مروارید درشت به طور کلی گفته می‌شود و اغلب در مقابل مروارید نرم (مرواریدهای ریز) می‌آید .

مروارید حشکاب

" که صد خوش آب بود که طبقهٔ محیط به رنگ دیگر بود ، مثلا محیط زرد بود و محاط سفید "

مرواریددری

مروارید " زرد کبود که به سرخی زند "

مروارید دفی ← مروارید نصی

محار کوچک ـــــه صدف لنگه

مدور (سر ورن فکور) ـــــه بدام

مدحرج ـــــه مروارید غلطان

مروارید Pérle

ار نظر ىشكل و ساختمان و انواع به متن کتاب مراجعه شود

مروارید اصل (مروارید ظریف)

به متن کتاب مراجعه شود .

مروارید بدله

مرواریدی که ار نظر درشتی و ریزی در درجهٔ پنجم جای دارد و خود به چندرقم

تقسیم می‌شود .

مروارید بستی

" نصب مروارید به جامه و جز آن " **دهخدا**

مروارید بطی

مرواریدهای طاس ششم (در طاس‌های هفتگانه طواشان) که بعد ار **مروارید**

راس جای دارد

مروارید بطن‌الهند (قاعد ، قص)

مرواریدی که نصف آن مدور و نصف آن مسطح است .

مروارید بوکه ـــــه حاکه مروارید

مروارید بیضی

مرواریدی شبه تخم مرغ است . دو سر آن ار بخش میانی باریکتر است . به

نوع کشیدهٔ آن **زیتونی** می‌گویند و اگر دو سرش باریک باشد **شعیری** گفته شده ، و اگر

دوسرش مسطح باشد **دهلی** نامیده شده و اگر درارای تنصی ار پهنای آن کمتر باشد

دفی نامیده می‌شود .

مروارید سعتری ← مروارید سنجی

مروارید سلحمی

مرواریدی که دور آن مستدیر و عرض آن مستوی است ، بالای این مرواریدگرد و پائین آن راست به نظر می‌رسد "

مروارید سمعی رنگ ← مروارید گلابی

مروارید سمعی شکل ← مروارید مخروطی

مروارید طاووسی

" که سفیدی او به سرخی و سبزی و سیاهی زند "

مروارید طریف ← مروارید اصل

مروارید عدسی

مروارید شبه عدس "سراموش مستدیر و سرهایش مساوی است " .

مروارید عمامی ← مروارید شاه

مروارید عیبی

شبیه به مروارید غلطان است ، فقط سرهای آن کمی بیشتر می‌باشد . " عرض آن اندکی از عرض غلطان بیشتر بود "

مروارید غلطان (فول)

از انواع **مروارید حیوَنٌ** است این مروارید بر اثر گردی و صافی در کف دست می‌غلطد .

مروارید فقاعی

مروارید شبه کوره است

مروارید قاعد ← مروارید نطن‌الهند

مروارید فولوه (فلوه)

مروارید درجه چهارم است

مروارید دوحبه

" بارحه‌ای که به آن مروارید دوحبه باشد " **دهخدا**

مروارید دهلی ← مروارید بمبئی

مروارید رخامی

مرواریدی به رنگ سنگ سفید " که تیره‌ٔ آب بود "

مروارید رصاصی

مرواریدی به رنگ قلع " که سفیدی او با سیاهی آمیخته بود "

مروارید زجاجی

مروارید به رنگ شیشه را گویند

مروارید زنبوبی ← مروارید بمبئی

مروارید سرخ آبدار

" رنگ او به سرخی آب صافی زند "

مروارید سماوی (آسمانگون)

" که سفیدی او به کبودی مجروح بوده "

مروارید سن گباسی ← مروارید سیاه

مروارید سیاه (عمامی ، کبود)

مروارید سیاهرنگ و آن بسیار نادر است و به آن **مروارید کبود** و **مروارید سن گباسی** نیز می‌گویند

مروارید سیاه آبدار

مروارید سیاه خوش‌آب را گویند

مروارید شرق Perle d'Orient

به مروارید اصل و طبیعی گفته می‌شود و اغلب مرواریدهایی که ازصدفهای‌مروارید واقعی پدید آمده باشند نیز مروارید شرق می‌گویند

صدف مروارید در آب غوص می رود

معاص مفرد

صید مروارید در بندرگاه خیرورا معاص مفرد گویند

مولعه

کاردک ویژهٔ دستهداری است ، که برای خارج کردن مروارید از درون صدف به کار می‌رود

مقباس

رشته طناب دستی ، که به دست غواص از طرفی و در دست سیب از طرف دیگر است غواص در موقع غوص آن طناب را با خود به قعر آب می‌کشد و اگر نفس او تنگ شود آن را می‌جنباند تا سیب او را بالا بکشد

مهیله (بر وزن مسله)

نوعی کشتی چوبی و بادی در آبهای عراق است

مسله

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

ن

ناجور دندانی Héterodonte

زیرراستهای از نرمتنان دوکفهای هو نیع آنیش است

جور ماهیچه‌ایها Anisomyarıa

به متن کتاب مراجعه شود

عمه ← مروارید ناعمه

کر ← نقر

بی رنگ ← مروارید نبانی رنگ

مروارید فول ←مروارید غلطان

مروارید کاووکی ←سم روی

مروارید کبود ←مروارید سیاه

مروارید گام‌ساهی

مرواریدی که از نظر زیری و درستی در درجهٔ ششم جای دارد

مروارید گلابی‌رنگ

" سمعی که رنگ او مایهٔ زردی و سری بود و سفاف ساسد . "

مروارید لکدار ←مروارید محدور

مروارید محدور (لکدار)

مرواریدی که لکه‌های آبله مانند دارد

مروارید مخروطی (سبول)

مرواریدی شبیه مخروط است اگر این مروارید قدی کشیده داشته باشد **سمعی**

سکل نامیده می‌شود

مروارید نارگیل Perle Coco

به متن کتاب مراجعه شود

مروارید ناعمه ←خاکه مروارید

مروارید نباتی رنگ

مرواریدی به رنگ سفید مایل به سرخی است

مروارید نگه

مرواریدی که از **حیوں** پست تر است و گاهی به **دُر نیم** سر گفته می‌شود

مشوش

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

مغاص

جایی‌که مخزن صدف مروارید است و غوّاص در آن نقطه برای بیرون کشیدن

ه

هرار و دوسىى

مرواربدهاى عربال سماره ىک (ار عربالهاى باردهگانه طواشى) ، معمولا " هر هرار و دوىسب عدد آں به ورں ىک مىقال اسب "

هسادى و بودى

مرواربدهاى عربال دواردهم (ار عربالهاى باردهگانه طواشى) ، معمولا "هشتاد يا بود عدد آں ىک مىقال ورں دارد "

هفتادى

مرواربدهاى عربال سىردهم (ار عربالهاى باردهگانه طواسى) ، معمولا "ورں هر هفتاد عدد آنها ىک مىقال اسب "

هوىىع آبىساں Eulamellibranchia

به مىں كىاب مراجعه سود

هورى ← حوره

هىاراب ← حباراب

هىر ← حىر

ى

ىدا (بر ورں ىدا)

ىىدى كه به **دىں** مربوط اسب

ىكّه ← مرواربد ىكّه

بیر

کلمه‌ای که سب در لحظهٔ بالا کشیدن عواص با فریاد ادا می‌کند

نجمی ← در ساهوار

نحسب آبشسان Prosobranchia

راسته‌ای از برمسان دوکفه‌ای دریایی است این برمسان جهار آبشش برمانند دارند الیاف آبششی آنها ساده و باحورده است

برمسان مروارید‌ساز Huitre perlier

نام عمومی برمسانی است که مروارید می‌سازند به متن کتاب مراجعه کنید

نغر (لایه صدفی ، ناکر ، مادر مروارید)

درونی‌ترین لایهٔ صدفهای برخی از برمسان ، از جنسی و ترکیبی ویژه درست شده به نام لایه صدفی یا نغر یا مادر مروارید که اروپایی‌ها به آن ناکر می‌گویند لایه صدفی به وسیلهٔ لایهٔ بیرونی روپوش این برمسان ترشح می‌شود .

نغر مرکب از مواد آلی (ترکیبات از نوع مانند کونکیولین) و ماده معدنی (مانند بلورهای کربنات کالسیوم و آراگونیت) است

نغر اعلب دارای بازتاب فرجسان (رنگین کمانی) است این پدیده وابسته به ساختمان ورقه‌دار این لایه است

زیباترین نغر به صدف برمسان شکمپای تیره Haliotidae وصدفهای‌مروارید تعلق دارد .

نهاما (پرورش سهاما)

به مطرب‌یا پرورنده کشتی صید مروارید گفته می‌شود

نیم‌روی (کاووکی ، نیم مروارید) Demi-perle

مرواریدی که نصف آن دایره‌ای و نیمه‌ای ویژه نیم کره شبیه است

فصل چهاردهم

منابع فارسی

آل عصفور ، شیخ محمد حسن : الذخائر فی جغرافیای الجزایر والبنادر نسخهٔ خطی
کتابخانه سید هاشم عدنانی

ابن بطوطه ، ابوعبدالله محمدبن عبدالله محمدابن ابراهیم طنجه‌ای ، (۷۰۳ – ۷۷۹ هـ ق)
سفرنامه ، ترجمه **محمدعلی موحد** ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۷ هـ ش

ابن خردادبه ، ابی‌القاسم عبیدالله ابن عبدالله (فوت ۳۰۰ هـ ق) المسالک
والممالک ، پطرزبورگ ، ۱۸۸۹ میلادی

ابوزید حسن سیرافی (۲۳۷ هـ ق برابر ۸۵۱ میلادی) ، سلسله‌التواریخ ، ترجمه به
فرانسوی به وسیله Ferrand ، در سال ۱۹۲۲ میلادی . ترجمه فارسی محمد
لوی عباسی (شگفتیهای جهان باستان) ، ۱۳۳۵ گوتمبرگ . تهران

اقبال ، عباس تاریخ جواهر در ایران ، تهران ، فرهنگ ایران زمین ، جلد نهم
۱۳۴۰) ص ۴۵ – ۰۳

اقتداری ، احمد : آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان ،
سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۸

اقتداری، احمد خلیج فارس ، فرانکلین . ۱۳۴۵ هـ . ش

اقتداری ، احمد : مقدمه در احوال و آثار سدیدالسلطنه ، فرهنگ ایران زمین جلد
یازدهم (۱۳۴۲) ص۱۳۵ – ۱۳۸

رائس، اسماعیل دریانوردی ایرانیان (۲ جلد) ، تهران ۱۳۵۰

راشد ابن فاضل آل ابن علی المجاری الشهدانه ، بحرین ۱۳۴۱ ه ق

رستمی اسماعیل میگو ، مروارید و ساردین در خلیج فارس اهواز دانشگاه جندی شاپور دانشکده کشاورزی ۱۳۴۳

ریکس ، توماس دریانوردی در خلیج فارس ، تهران ، فرهنگ ایران زمین ، جلد هجدهم (۱۳۵۱) ، ص ۴۳۲ – ۳۹۹

رزم‌آرا ، سرتیپ حسین علی جزایر خلیج فارس ، کتاب خلیج فارس (۲ جلد) ۱۳۴۲ جلد اول ص۵۸ – ۵۱

زین عطار ، زین‌العابدین علی‌ابن حسین انصاری (۷۳۰ – ۸۰۶ ه ق) اختیارات بدیعی نسخهٔ خطی ۷۷۰ ه ق ، تهران ، کتابخانه ملک

سدید ، میرزا محمد علی‌خان صید مروارید ، تقدم سال اول (۱۳۰۷ ه ش) ، شماره ششم ص ۳۴۶ – ۳۴۴

سدید، میرزا محمدعلی‌خان صید مروارید ، تقدم سال اول (۱۳۰۷ ه ش) ، هفتم تیرماه شماره هفتم ص۳۹۲ – ۳۹۰

سدیدالسلطنه صید مروارید ، تقدم ، سال اول (۱۳۰۷ ه ش) شهریورماه ، شماره هشتم ص۴۹۱ – ۴۸۷

سدیدالسلطنه ، سرهنگ میرزا محمدعلی‌ابن (حاجی احمد مزینجه) سدیدی کبابی (متخلص به عاری) اعلام‌الناس فی‌احوال بندرعباس ، تهران ، ابن سینا به تصحیح و مقدمه و فهارس احمد **اقتداری** به کوشش علی **ستایش** ، ۱۳۴۲ ه . ش

سدیدالسلطنه، میرزا محمدعلی خان شرح حال غوص و غواص در خلیج فارس ، آلمان مجلهٔ ایرانشهر ، سال سوم ، شماره ۱۱ ، ص۶۹۹ – ۷۰۴ ، شماره ۱۲ ، ص ۷۶۵ – ۷۴۴

سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان بندرعباسی صید مروارید (المغاص فی احوال الغوص

امام سوسری ، سدمحمدعلی . منابع اقتصادی حلیج فارس ، تهران اداره کل انتشارات و رادیو کتاب خلیج فارس ۲ جلد (۱۳۴۲) ص ۵۰ – ۳۶.

امام سوشتری، محمدعلی دریای مکران وپارس تا دریای عمان ، تهران ، مجلهٔ بررسیهای تاریخی ج۳ ،ش۲ (۱۳۴۷) ،ص ۸ – ۱

امام سوستری، محمدعلی خلیج فارس باستانی‌ترین قاموسهای دریایی جهان ، تهران مجلهٔ باستان‌شناسی و هنر ایران، ش ۵ (۱۳۴۹)ص ۷ – ۱۴

امین‌الریحانی . ملوک‌العرب (۲ جلد) ، بیروت ، ۱۳۴۳ هـ . ق

بجلی‌پور، مهدی. زندگی در دریا (ترجمه) تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۴۳.

بجلی‌پور، مهدی دائرةالمعارف دانش بشر (دوجلد) تهران ، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸

بجلی‌پور، مهدی چکیدهٔ ترمس شناسی (دوره دانشوری دانشکدهٔ علوم دریایی)، خرمشهر دانشکده علوم دریایی ، نشریهٔ شماره ۱ ، ۱۳۵۷

جوادی ، پروفسور شفیع : خلیج فارس در عصر استعمار ، (ترجمه) تهران ،سحاب‌کتاب ۲۵۳۶.

حکیم مومن ،محمدابن مومن‌ابن محمد زمان تنکابنی (سده ۱۱) تحفة‌المومنین ، نسخهٔ خطی ، کتابخانه شخصی نگارنده . نسخه چاپی با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی (تحفهٔ حکیم مؤمن) تهران ، کتابفروشی مصطفوی ، افست ۱۳۷۸ هـ ش

دمشقی، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمدابن ابی‌طالب الانصاری الصوفی‌الدمشقی شیخ‌الربوة (قرن هفتم هجری قمری) نخبه‌الدهر فی‌عجائب البروالبحر ، لایپزیک ۱۹۲۸ میلادی .

دمیری،کمال‌الدین محمدبن موسی (۸۰۸ هـ . ق) . حیوة‌الحیوان ، نسخهٔ خطی شماره ۷۰۵ مجلس ، ترجمه . محمد تقی‌ابن محمد تبریزی ۱۲۷۹ هـ ق.

دهخدا ، علّامه علی‌اکبر لغت‌نامه ، تهران . مجلس شورای‌ملی .

نفیسی، استاد سعید تحریر، حقوق هزار و هفتصد ساله ایران، تهران، طهوری ۱۳۳۳ هـ ش

نوربخش، حسن : چگونگی صید مروارید در آبهای خلیج فارس انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی بندر عباس، ۱۳۵۷

نوروزی، ع منابع اقتصادی در خلیج فارس، نورس، سال هشتم (۱۳۴۹) شماره ۸۵ ص۱۶ – ۱۳

ویلسون، سرآرنولد (۱۹۵۴م) خلیج فارس از قدیمترین ازمنه تا اوایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی چاپ اول ۱۳۱۰، چاپ دوم بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸.

ـــــ **جواهرنامه** (نسخه اول قرن نهم هجری) به کوشش تقی بینش، فرهنگ ایران زمین جلد دوازدهم (۱۳۴۳)، ص ۲۹۷ – ۲۷۳

ـــــ مروارید خلیج فارس و تخم مرغ جواهرنشان، تهران، مجله روشنفکر، سال دوم، شماره ۷۹، ص۲۶.

والعواص) سهران ، کتابخانه طهران ، ۱۳۰۸ هـ ش

سدیدالسلطنه کبابی سدرعباسی ، محمد علی رساله اوران‌حو ، سهران ، محله فرهنگ ایران رمس ، حلد ۱۱ ، (۱۳۴۲) ص۱۵۳ — ۱۴۷

سدیدالسلطنه ، محمدعلی‌حان سدرعباسی معاص‌الثالی و مارالهالی ، سدرعباس محرم ۱۳۳۶ هـ ق

سلطانی بهبهانی ، سلطانعلی سادر ایران در حلیح فارس ، کتاب حلیح فارس ، (دوحلد) سال ۱۳۴۲ ص۱۴۶ — ۱۰۸

قزوینی ، دکریا محمداس محمود (۶۸۶ هـ ق) عجایب‌المخلوقات ، فیلم درداسگاه سهران به سماره‌های ۱۱۳۸ — ۲۶۹۷

کبرسمن . حزیره حارک ، کتاب حلیح فارس (۲حلد) ،۱۳۴۲ حلداول‌ص۱۱۸—۱۱۴

محمدبن منصور گوهرنامه (قرن سهم هجری قمری) ، به کوشش منوچهر ستوده ، فرهنگ ایران رمس ، حلد چهارم (۱۳۳۵) ص۲۸۷ — ۱۸۵

مستوفی ، احمد : سفر دریایی نثارح در سواحل عمان و حلیح فارس ، سهران ، محله داسکده ادبیات ، ح۳ ، ش۴ ، ص۵۷ — ۴۳

مسعودی ، ابوالحسن علی‌ابن حسین مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر (۳۳۶ هـ ق و ۳۳۲ هـ ق) ، برجمه ابوالقاسم پاینده ، سهران ۱۳۵۶ چاپ دوم (ص۱۴۶)

مقتدر ، سرلشکر غلامحسین : منابع ثروت در حلیح فارس ، کتاب حلیح فارس (۲حلد) ۱۳۴۲ حلد دوم ص ۵۰ — ۳۶

مقتدر، سرلشکر غلامحسین . کلید حلیح فارس ، سهران ، محمدعلی علمی ، ۱۳۳۳ هـ ش

مناعی ، سلطان ابن محمد : موج‌البحرین ، بمبئی ، ۱۳۰۴ هـ ق

منسور گرکانی ، م ، ع سیاست انگلیس در حلیح فارس و جغرافیای بحرین (نفت و مروارید) و اسناد مالکیت ایران بر بحرین ، سهران چاپخانه مطاهری

lished in: Proc. R. Geogr. Soc., 1863-1864, and another work was published under the same title in Calcutta, 1847.

Pelly, Lewis, 1865-7: Die Perlenbanke im persischen Meerbuseen in das Ausland, 1866. N° 14, pp. 334-335 et trans. of the Bombay Geog. Soc., t. XVIII, 1865-67.

Pelly, L., 1868: Remarks on the pearl oyster beds in the Persian Gulf.
Trans. Bombay. Geogr. Soc., 18:32-35.

Perez, Ch., 1908: Six semaises de dragages sur les bancs perliers du Golfe Persique. Orleans, 1908, in 8e, 19 p., fig. (In Bull. professionnel et technique des peches maritimes, 1908, 3e trimestre).

Quackenbos, G.P., (no date): Classical allusions to the pearl-fisheries in the Persian Gulf.
Spiegl. Mem., 135: 251-255, Bombay.

Ranson, G., 1961: Les especes d'Huitre perlier du genre: *Pinctada* (biologie de quelquen unes d'entr.' elle.)
Brux., Mem. Inst. Roy. Sc. Nat., Belgique 1961, 95pp., 42pls., 23figs.

Reed, W., 1973: Huit perliers de Polynesie.
Soc. des oceanistes, 1973. Mus. l'Homme, Paris, 16e.

Ruge, Sophus, 1870: Die Perlenfischerein im persischen Meerbusen.
Welthandel II, 1870, pp. 193-196.

Schmidt, W.J., 1928: Perlmutter und perlen. In: F. pax &

W. Arndt. Die Rohstoffe des Tierreichs: 122-160, pl. 2, Berlin.

Shiraj, Shohei, 1970: The story of pearls. San Francisco, Japan publishing, Trading Co., 1970.

Storer, T.I. & Usinger, R.L., 1957: General zoology. (Third edition).
Mc. Graw-Hill book Company, New York.

Stuart, D., 1902: The struggle for Persia. London, Methuen & Co., 1902.

Sykes, P.M., 1902: Ten thousand miles in Persia, or eight years in Iran. London, 1902, in 8e, carte (resultats de ses 4 voyages) (analyse dans "la geographie" VI, 1902, pp. 58-60).

Tadjalli-pour, M., 1974: Contribution a l'etude de la systematique et de la repartition des mollusques des cotes Iraniennes du Golfe Persique.
Acad. Montpellier. Univ. Sc. Tech. du Languedoc.

Tavernier, J.B., 1678: The six voyages of John Baptista Tavernier. London, R.L. and M.P., 1678, 264pp.

Vilmorin, A. Lacoin de, 1895: De Paris a Bombay par la Perse. Paris, Libr. de Firmin Didot et Cie, 368 pp.

Wilson, A.T., 1926: A summary of scientific research in the Persian Gulf. J. Bombay nat. Hist. Soc., 31 (3).

Wilson, D., 1833: Memorandum respecting the pearl fisheries in the Persian Gulf. Journ. R. Geogr. Soc., III, 1833, pp. 283-6.

Fryer, J., 1912: A new account of East India and Persia, being nine years travels. (1672-1681).

Vol. II, London the Hakluyt Soc., 1912, 371pp.

Galletly, A., 1893: The pearl *Mollusca* of the Persian Gulf.

Proc. Royal. Phys. Soc., Edinburgh, Vol. II, pp. 30-31.

Hatem, S., 1956: L'empire des perles et des pierres precieuses.

Plon., 1956.

Herdman, W.A., 1904: History of the principal pearl-banks. Report pearl-oyster fisheries of the Gulf of Manaar.

Part III, pp. 1-36, with anatomy of the pearl-oyster, t.c., pp. 37-76, 9 plates.

Hermann, F., 1949: Les gemmes et les perles dans le monde.

Payot.

Jamesson, H. Lyster, 1901: On the idendity and distribution of the mother-of-pearl oyster, with a revision of the subgenus *Margaritifera*.

Proc. Zool. Soc., London, 1901, I., pp. 372-394, 4 fig in the text.

Jay, J.C., 1850: A catalogue of the shells arranged according to the Lamarckian system, with their authorities, synonymes and references to works where figured or described, contained in the collection of John C. Jay.

4e ed., New York, printed by R. Craighead

1850, 4 to pp. (4), 459 (1) contemp quarter marcco.

Kelly, J.B., 1968: Britain and the Persian Gulf (1795-1880).
London, Oxf. at the Clarendon press, 1968.

Marshal & Williams, 1974: Textbook of zoology (invertebrates).
7th ed., Parker & Hswell, Vol. I.

Morier, J., 1812: A journey through Persia, Armenia and Asia. Minor to constantinople in the years 1808 and 1809.
London, Longman, Hurst. Rees. Orme, and Brown, 1812.

Reinaud, J. Th., 1845: Relations du voyages faits par les Arabes et les Persans dans l'Inde et a la Chine.
2 Vols., Paris.

Olearius, A., 1662: The voyages & travels of the ambassadors sent by Frederick Ducke of Holstein, to the Great Duke of Moscovy and the King of Persia (1633-1639).
London, Thomas Dring and John Starkey, 1662.

Olmer, L.J., 1908: Rapport sur une mission scientifique en Perse.
Nouv. Arch. Missions Scient. Litt., 16: 1-110.

Pelly, L., 1863: Remarks on the tribes, trade and resources around shore line of the Persian Gulf.
Trans. Bombay Geogr. Soc., 17, also pub-

Arnold, R.A., 1877: Through Persia by caravan.
London, Tinsley Brothers, 2 Vols.

Bateliere, G., 1973: Grand encyclopedie alpha de la mer.
N° 87, pp. 1728-1735.

Belanger, C., 1834: Voyage aux indes orientales par le nord de l'Europe, les provinces du Caucase, la Georgis, l'Armenie et la Perse pendant les annees 1825-29.
I. Zool. M.M. Belanger, Geoffroy, St. Hillaire, Lesson, Valenciennes, Deshayes et Cuvier, Paris.

Berezin, I.N., 1854: The Persian Gulf and Kharg. (In Russian).
Vedomosti, n° 59, Moscow.

Blanford, W.T., 1876: Eastern Persia an account of the journeys of the Persian boundary commission, 1870-72, Vol. II. The zoology and geology.
Mc. Millan and Co., London.

Bolman, J., 1941: The mystery of the pearl.
Inst. Arch. Ethnog 39 (suppl.): 1-70.

Bordat, G., 1902: Voyage autour du Golfe Persique en Mesopotamie et en Perse.
Bull. Soc. Geogr. Lille. 38: 280-292.

Bordat, G.: Le Golfe Persique et la Perse.
Bull. Soc. Geogr. Com., Paris, 24: 260-272.

Brenner, R., 1873: Perlen und fischandel des Persischen Golfe.
Petermanns Mitteil., 1873, pp. 60-62.

Claudius, T.E.M., 1893: Extract from a report on his

survey operations in Makran.
India Dept., durıng 1891-92, Calcutta.

Coomans, H.E., 1973: Pearl formation ın *Chlamys varıa* from Bretagne Basterıa.
37: 141-143.

Cox, P.Z., 1902: Overland journey to Maskat from the Persian Gulf.
In Geogr. J. 20, p. 452.

Domard, J., 1964: Perlicultur en Polynesie francaıs.

Drake, G., 1930: Linne och parlod svenska.
Linne-Sallsk Arsskr., 13: 109-123.

Ferrand, G., 1922: Voyage du marchand Arab Sulayman en Ind et en Chine Redige en 851, etc. Paris, 1922.

Figveroa, Garcias de Silva, 1557: L'ambassade de D. Garcias de Sılva Fıgveroa en Pers. (Traduıte de l'Espagnol par M. de Wıcgfort.
Paris, lean DV, 1667.

Fılippi, Re de, 1865: Note di un visaggıo ın Persia nèl 1862, Milan, 398pp. (Page 363 is a lıst of land and freshwater *Mollusca*).
Cited ım Blanford, N° 1087.

Franc, A., 1960: Perles et formations perlıeres. (In P. Grasse(ed) Traite de zoologıe).
Vol. 5, fasc. II, pp. 1890-1895.

Frede, P., 1885: Voyage en Armenıe et en Perse.
Parıs, Librairie Ch. De la grave, 167pp.

Frede, P., 1887: La peche aux perles en Perse et a Ceylan.
Paris.

Index Bibliographique

Abbotte, R., Tucker, W., 1972: Kingdom of the sea shell.
Vol. 1, New York.

Abbott, R., Tucker, W., Clench, and Rehder, H., 1960: Indo-Pacific *Mollusca*.
Publ. by Acad. Natur. Sci., Philadelphia.

Adamyat, F., 1954: Bahrain Islands.
New York, F.A. Praeger.

Alagarswami, K., 1965: On pearl formation in the venered bivalve: *Gafrarium tumidum* Roding.
J. Mar., biol. Ass., India, 7: 345-347.

Alkhazarji, A.H., 1918: The pearl strings.
London, Luzac & Co., 1918.

Amin, A.A., 1967: British interests in the Persian Gulf (1747-1778).
Leiden, E.J. Brill, 1967.

Annandale: An enemy of certain pearl oysters in the Persian Gulf.
Record of the Indian Museum, I. 176.

Anonymous, 1881: Perlfischerei im persischen Meerbusen.
Vossisch Zeitung Sonntagsbeilage, n° 37.

Anville, J.B., 1760: Recherches geographiques sur le Golfe Persique.
Mem. Acad. Inscript., Belles-Lettres 52, Paris.

Anville, J.B. & Bourguignon, 1758: Memoire sur le Golfe Persique. Avec carte.
Mem. Acad. Inscript., Bettes-Lettres, Paris, 1758. (164)

H

I

L

M

1891: *M. plebeia* Fischer, pp. 227-8.

1974: *Pinctada plebeia* Tadjalli-pour, pp. 148-9.

Habita: Bushir, Lingah, Kharg.

Espece 5) *Pinctada marmorata* (Philippi, 1846).

1846: *Avicula marmorata* Philippi, Z. Malak., 3: 97-106.

1906: *Avicula marmorata* (Philippi), Melvill & Standen, p. 803.

Habita: G.P. (90-100m).

Espece 6) *Pinctada muricata* (Reeve).

1906: *Margaritifera muricata* (Reeve), Melvill & Standen, p. 803.

Habita: Dubay.

Index Alphabetique

A

B

E

F

G

Huitres Perlieres du Golfe Persique

Classe: *Bivalvia* Linne, 1758.

Ordre: *Filibranchia* B.B. Woodward, 1892.

Sous-ordre: *Anisomyaria*.

Superfamille: *Pterioidea* Broderip, 1839.

Famille: *Pteriidea* Broderip, 1839.

Genre: *Pteria* Scopoli, 1777.

Espece 1) *Pteria macroptera* Lamarck, 1819.

1819: *Avicula macroptera* Lamarck, Anim. s. Vert. 6, p. 147.

1906: *A. macroptera* Melvill & Standen, p. 802.

1928: *Pteria macroptera* Melvill & Standen, p. 114.

1974: *P. macroptera* Tadjalli-pour, p. 148.

Habita: Muscat (27/5m), Hingam, Siri, Lavan.

Genre: *Pinctada* Roding, 1798.

Espece 2) *Pinctada margaritifera* (Linne, 1758).

1758: *Mytilus margaritifera* Linne, p. 707.

1874: *Avicula margaritifera* Martens, pp. 102-103

1901: *Margaritifera margaritifera* Var: *persica* Jameson, Vol. 1, p. 375.

1907: *M. margaritifera* Melvill & Standen, p. 803.

1958: *Pinctada margaritifera* Biggs, p. 384.

1974: *P. margaritifera* Tadjalli-pour, p. 148, pl. 23, fig. 1.

1979: *P. margaritifera* Smythe, p. 71.

Habita: Bahrein cote des pirates Chahbar (15m) Kais (10m) Kharg et Bushir.

Espece 3) *Pinctada imbricata* Roding, 1798.

1798: *Pinctada imbricata* (Bolten) Roding, Mus. Bolt. Cat. Cim. reg. nat., Hamburg.

1814: *Avicula radiata* Leach, p. 98, pl. 43.

1817: *Perlamater vulgaris* Schumacher, p. 108, pl. 20, fig. 3a.b.

1817: *P. inflata* Schumacher, Ess. nov. syst. hab. vers. testaces, Copenhagen, p. 108.

1819: *A. squamulosa* Lamarck, Hist. nat. anim. s. verteb.

1850: *A. fucata* Gould.

1857: *A. alaperdicis* Reeve.

1906: *Margaritifera vulgaris* Melvill & Standen, p. 803.

1906: *M. imbricata* (Reeve), Melvill & Standen, p. 803.

1952: *Pinctada (Pinctada) inflata* Haas, p. 116.

1954: *P. (P.) inflata* Haas, p. 116.

1958: *P. vulgaris* Biggs, p. 275.

1972: *P. radiata* Smythe, p. 495.

1973: *P. radiata* Biggs, p. 384.

1974: *P. radiata* Tadjalli-pour, p. 149.

1979: *P. radiata* Smythe, p. 71.

Habita: Dubay, cote des pirates, Oman, Arabie Seoudite Dukhan, Kattar, Hormuz, Bahrein, Lingah, Siri, Lavan, Bushir, Khargu et Kais.

Espece 4) *Pinctada plebeia* (Fischer, 1891).

1870: *Meleagrina albida* Fischer, J. de Conch., Vol. XVIII, p. 169. (non Lamarck).

Sommaire

HUITRES PERLIERES DU GOLFE PERSIQUE

(Les bancs et la pêche aux perles)

Par:
Dr. M. Tadjalli-pour